مکاشفه

9Marks



جنگ

چرا زندگی مدام سخت‌تر می‌شود؟

مِز مک کانِل

مکاشفه

IX 9Marks

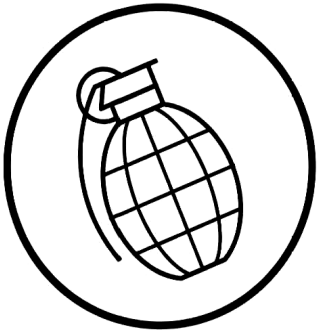

جنگ

چرا زندگی مدام سخت‌تر می‌شود؟

مِز مک کانِل

| به نام او و برای او |

War: Why Did Life Just Get Harder?
Copyright 2017 by Mez McConnell
Published by Christian Focus
Publications Ltd,
Geanies House, Fearn, Tain,
Ross–shire, IV20 1TW, Great Britain. Translated
into Farsi by Revelation Ministries Inc.
9Marks ISBN: 979-8-89218-255-3

جنگ

مکاشفه

نشر مکاشفه

جنگ

چرا زندگی مدام سخت‌تر می‌شود؟

| نویسنده: **مز مک‌کانِل** |
| ترجمه: **گروه مترجمان** |
| سرویراستار: **نیما علیزاده** |
| نوبت چاپ: **اول، جولای ۲۰۲۶، تابستان ۱۴۰۵** |
| شابک: ۶-۰۰۸-۸۹۸۷۳-۸-۹۷۹ |

همهٔ حقوق متعلق به خدمات مکاشفه است

نقل از کتاب با ذکر مأخذ مجاز و هر گونه بهره‌برداری دیگر منوط به اجازهٔ کتبی از ناشر است.

CHRISTIAN FOCUS

WWW.MOKASHEFEH.COM

جنگ

چرا زندگی مدام سخت‌تر می‌شود؟

مِز مک‌کانِل

فهرست

یادداشت ناشر | ۱۱
پیشگفتار | ۱۳
معرفی مجموعه | ۱۵
آشنایی با جو | ۱۹
فصل اول: به جنگ خوش آمدید! | ۲۳
فصل دوم: دشمن اول: دنیا | ۳۷
فصل سوم: دشمن دوم: جسم | ۴۹
فصل چهارم: دشمن سوم: شیطان | ۶۳
فصل پنجم: جنگ با وسوسه | ۷۷
فصل ششم: برنامه‌ریزی برای نبرد | ۹۱
فصل هفتم: هنگام سقوط چه کنیم؟ | ۱۰۵
فصل هشتم: اقرار به گناهان | ۱۱۹
فصل نهم: برخورد با دیوار (ثبات قدم و پایداری) | ۱۳۳

سرانجام پس از چهارده سال مسیحی بودن و هفت سال خدمت، این تنها مجموعهٔ منابع تولیدشدهٔ حرفه‌ای است که توانسته‌ام بیابم که آموزه‌های دقیق الهیاتی را به زبان و فرهنگ جوامع محروم ما ترجمه و بر آنها منطبق کرده است. مِز یکی از ماست و شبیه ما می‌نویسد و این نشان می‌دهد او حقایق کتاب مقدس را طوری به ما منتقل می‌کند که قلب و ذهن ما را لمس کرده و در عین حال تصویری واقعی از شادی و کشمکش را ترسیم می‌کند که مسیحیان در جوامع محروم با آن روبه‌رو هستند.

ایان ویلیامسون

Pastor of New Life Church, Middlesbrough, England

اگر به دنبال کتابی در مورد کشمکش‌های واقعی و روزمرهٔ پیروی از مسیح هستید که صریح و بدون حاشیه باشد، از پاسخ طفره نرود، در پاسخ تعلل نکند و شما را در مسیر درست قرار دهد، همین است. «جنگ»، کتابی عالی برای هدیه به مسیحیان جوان است. همچنین نمونه‌ای فوق‌العاده است که نحوهٔ آموزش حقایق بنیادین به روشی قابل فهم را آموزش دهد. من کسی را نمی‌شناسم که از خواندن این کتاب بی‌بهره مانده باشد. من که قطعا از آن بهره‌مند شدم.

استیو تیمیس

Global Director Of Acts 29, Pastor At The Crowded House In Sheffield, England

بسیاری از مردم تصور می‌کنند عیسی قرار است مشکلات آنها را رفع کرده و از سر راه بردارد. این کتاب به من کمک کرد به آنها توضیح دهم زندگی معنوی، یک جنگ است. برایان و مِز واقعیات را شرح می‌دهند و در مورد حقیقت صحبت می‌کنند. من عاشق این دو نفر هستم.

جول کورتز
Leads The Garden Church, Baltimore, USA

اگر بگویم قدردان خدمت مِز (به‌خصوص در این پروژه) هستم، اغراق نکرده‌ام. در طول سال‌ها، من مِز را نه تنها به عنوان یک فیلسوف و شبان عالی، بلکه به عنوان یک فرد عمل‌گرا شناختم. او با روشی ساده به بیان حقایق پیچیده می‌پردازد و آن را در دسترس مخاطبانی قرار می‌دهد که به‌شدت به آن نیاز دارند. او این کار را از روی عشق و محبت انجام می‌دهد که از همان صفحات ابتدایی کتاب، کاملا مشهود است. من از نقش این کتاب در تعلیم و تربیت افرادی که این کتاب برای آنها نوشته شده است، هیجان‌زده هستم.

جان اونوچکا
Leader Pastor At Cornerstone Church, Athlanta, USA



یادداشت ناشر

در سال‌هایی که بسیاری از فارسی‌زبانان، در میان هیاهوی صداهای متناقض، تشنهٔ حقیقتی استوار و ایمانی ریشه‌دار هستند، نیاز به منابعی ساده، سالم و کتاب‌مقدسی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. بسیاری با اشتیاق به سوی شناخت مسیح گام برمی‌دارند، اما در همان آغاز راه با پرسش‌هایی بنیادین روبه‌رو می‌شوند؛ پرسش‌هایی دربارهٔ خدا، کتاب مقدس، نجات، کلیسا و معنای واقعی پیروی از عیسای مسیح. مجموعهٔ «گام‌های اول» تلاشی است برای پاسخ دادن به همین نیاز؛ مجموعه‌ای کوتاه، روشن و عمیق که می‌کوشد خواننده را نه صرفا به دانستن، بلکه به زیستن در حقیقت انجیل هدایت کند.

آنچه این مجموعه را ارزشمند می‌سازد، تنها سادگی بیان یا کاربردی بودن آن نیست، بلکه وفاداری آن به الهیات سالم، اقتدار کلام خدا و محوریت انجیل است. به عنوان ناشر، با قدردانی از خدمت ارزشمند نویسندگان

و خادمین این مجموعه، دعا می‌کنیم که خداوند از ترجمه و انتشار این کتاب‌ها برای بنای کلیسای فارسی‌زبان، تقویت ایمانداران جوان و هدایت جویندگان حقیقت استفاده کند.

امید ما این است که این «گام‌های اول»، آغاز راهی باشد برای ایمانی عمیق‌تر، شناختی روشن‌تر از مسیح، و محبتی افزون‌تر نسبت به خدا و کلیسای او.

نیما علیزاده

شبان و مؤسس «خدمات مسیحی مکاشفه»

پیشگفتار

من طوری بزرگ نشدم که به کلیسا بروم. مسیحیت برایم کاملا بیگانه بود. من در خیابان‌ها بزرگ شدم و تنها باری که به کلیسا رفتم برای مراسم تدفین دوستی بود که در نوجوانی فوت کرده بود. بعد از آنکه به زندان افتادم، خدا به فیض خود مرا نجات داد. وقتی اولین‌بار به کلیسا رفتم، مکانی بسیار عجیب به نظر می‌رسید. اما اکنون شبان یک کلیسا در محلهٔ فقیرنشینی به نام نیدره[1] در ادینبورگ هستم. کتاب‌ها و منابع مفید اندکی وجود دارند که برای مردم جامعهٔ من مفید باشند. به همین دلیل من این مجموعه کتاب‌ها را نوشتم. کتابچه‌های راهنمای قابل دسترس، مرتبط و دارای هماهنگی برای مسیحیان جدیدی که در محله‌های بدون کلیسا و محروم زندگی می‌کنند. از برایان دِیویس[2] خواهش کردم در این کتاب به من کمک کند. او در انجمن مسیح رستاخیزکرده در مرکز شهر فیلادلفیا، شبان است. من دعا می‌کنم وقتی این کتاب را مطالعه می‌کنید، ایمانتان قوی‌تر شود و رشد کند.

مز مک‌کانِل[3]

شبان کلیسای محلهٔ نیدره

---

1. Niddrie
2. Brian Davis
3. Mez McConnell



معرفی مجموعه

این مجموعه شامل گام‌های اول برای آمادگی افرادِ بدون هر گونه پیشینهٔ مذهبی و کلیسایی است و به آنها کمک خواهد کرد تا در مسیر پیروی از عیسای مسیح، گام‌های اول را بردارند. ما این گام‌ها را «مسیر خدمت» می‌نامیم، زیرا معتقدیم هر مسیحی باید برای خدمت به مسیح و کلیسای او آماده شود و اصلا فرقی ندارد که چه پیشینه یا تجربه‌ای در زندگی دارد.

اگر یک رهبر کلیسا هستید که در مکان‌های سخت و دشوار خدمت می‌کنید، از این کتاب‌ها به عنوان ابزاری برای کمک به رشد کسانی استفاده کنید که با آموزه‌های عیسای مسیح آشنا نیستند. این کتاب‌ها آنها را برای رشد شخصیت، دانش و عمل آماده می‌کنند.

و یا چنانچه خودتان هم نوکیش مسیحی هستید و هنوز در درک مفهوم مسیحیت یا آنچه کتاب مقدس به‌واقع تعلیم می‌دهد، دچار چالش هستید، پس این کتاب‌ها، راهنمای بسیار ساده‌ای هستند تا بتوانید گام‌های اول

پیروی از عیسای مسیح را بردارید.

برای استفاده از این کتاب‌ها روش‌های زیادی وجود دارند:

- می‌تواند توسط یک فرد که فقط مطالب را می‌خواند و بر روی پرسش‌ها تعمق و کار می‌کند، به کار گرفته شود.
- می‌تواند در موقعیتِ تک‌به‌تک استفاده شود؛ یعنی دو نفر پیش از ملاقات یکدیگر مطالب را می‌خوانند و سپس در مورد پرسش‌ها، بحث و گفت‌وگو می‌کنند.
- می‌تواند در موقعیت گروهی استفاده شود؛ یک رهبر، مطلب مورد نظر را ارائه داده و فرصت می‌دهد تا گروه دربارهٔ موضوع بحث و گفت‌وگو کنند.

موقعیت شما بهترین روش استفاده از این منبع را تعیین می‌کند.

کلیدهای کاربر

در طی مطالعهٔ این کتاب با نمادهای زیر روبه‌رو می‌شوید.

شخصیت داستان: در جاهایی از هر فصل، جو را ملاقات می‌کنید و در مورد داستان او و هر آنچه در زندگی‌اش اتفاق افتاده، چیزهایی می‌شنوید. ما می‌خواهیم شما هم هر آنچه ما از کتاب مقدس یاد گرفته‌ایم را به کار بگیرید و بدانید آنها چگونه زندگی جو را تغییر داده‌اند. بنابراین هر گاه این نماد را ببینید، چیزی از داستان او خواهید شنید.

مثال: مثال‌ها و سناریوهای زندگی واقعی به ما کمک می‌کنند نکتهٔ اصلی را که بیان می‌شود درک کنیم.

STOP **توقف:** وقتی به نکتهٔ مهم یا دشواری برخورد می‌کنیم، از شما می‌خواهیم توقف کنید و مقداری وقت صرف تفکر یا بحث در مورد آنچه یاد

گرفته‌اید، نمایید. شاید همین کار، پاسخ برخی از پرسش‌هایتان را بدهد و یا شاید از داستان جو، مطالب بیشتری تعلیم بگیرید.



آیهٔ کلیدی: کتاب مقدس کلام خدا به ماست. بنابراین کلام آخرین در مورد هر چیزی است که باید به آن ایمان بیاوریم و رفتار کنیم. پس ابتدا می‌خواهیم کتاب مقدس را مطالعه کنیم و باید با دقت آن را بخوانیم. از این رو هر گاه این نماد را می‌بینید، آن بخش از کتاب مقدس را سه بار بخوانید یا به آن گوش دهید. اگر کسی که با او کتاب مقدس می‌خوانید، احساس راحتی می‌کند؛ از او بخواهید حداقل یک‌بار آن را بخواند.



آیهٔ حفظی: در انتهای هر فصل، یک آیه به شما معرفی می‌شود تا آن را حفظ کنید. ما متوجه شده‌ایم حفظ کتاب مقدس، واقعا در زندگی‌هایمان تاثیرگذار است. آیه (یا آیات) به شکل مستقیم، به موضوع همان فصل مربوط است.



خلاصه: در انتهای هر فصل خلاصه‌ای از مطالب آن فصل را ارائه می‌دهیم. اگر به روش خودتان با فرد دیگری کار می‌کنید، شاید بهتر باشد هر هفته، مطالب هفتهٔ پیش را بازبینی کنید.



آشنایی با جو

جو هرگز از جایی که در آن به دنیا آمده، یعنی شهر بالتیمور دور نشده بود. او پدرش را نمی‌شناخت. پدر جو وقتی که او نوزاد بود به زندان افتاد و قبل از هجده‌سالگیِ جو فوت کرد. مادرش معتاد به الکل و قمار بود. جو از وقتی به مدرسهٔ ابتدایی رفت و به خانهٔ مادربزرگش نقل مکان کرد، با مادرش صحبت نکرده بود. بزرگ شدن در فقر در مرکز شهر باعث شد که جو مجبور شود زودتر بزرگ شود. او در مدرسه عملکرد خوبی نداشت؛ نه به علت نداشتن استعداد، بلکه چون هرگز تلاش نمی‌کرد. او در بیست‌سالگی به دلیل دزدی ماشین دو بار به زندان افتاد.

زندگی کنونی جو

اینک در اواخر دههٔ چهل زندگی، با جرم‌های ناچیز و کم‌اهمیت زندگی می‌کند. او هرگز یک شغل واقعی به مدت طولانی نداشته است. مدت زیادی الکلی بوده و هروئین مصرف کرده است. دوست دارد در پارک با

دیگران بسکتبال بازی کند و در محله بسیار شناخته‌شده است. او سه فرزند دارد و با مادر دختر کوچکش زندگی می‌کند. رابطهٔ او با همسرش پرفرازونشیب است. جو با زنان دیگر رابطه داشته، اما همیشه به خانه بازمی‌گردد. دو پسرش خانه را ترک کرده‌اند و با قانون و مشکل مواد مخدر خود درگیر هستند. دخترش شانزده‌ساله است و با جو و مادرش زندگی می‌کند. جو برای او هر کاری انجام می‌دهد.

وقتی کوچک بود، مادربزرگش او را به کلیسا می‌برد، اما کلیسا هرگز بخش مهمی از زندگی او نشد. او به اردوهای کلیسا می‌رفت و همیشه در آنجا احساس خوبی داشت، اما هرگز به آنجا احساس تعلق نکرد. او فقط برای مراسم تدفین دوستان خوبش که در جوانی فوت شده بودند به کلیسا رفته بود.

در یکی از همین مراسم بود که جو به زندگی و مرگ فکر کرد، گویی واعظ از روی محراب، بر سر او فریاد می‌زد و می‌گفت اگر توبه نکند به جهنم خواهد رفت، اما عیسی پسر خدا آمده تا گناهانش را بردارد، اگر به او روی آورد. در آن لحظه این حرف‌ها هیچ مفهومی برایش نداشتند، اما جو در مورد مرگ، جهنم و عیسی فکر می‌کرد و آشفته بود. او نمی‌توانست دست از فکر کردن در این باره بردارد. مدتی بعد همراه همسر و مادربزرگش به کلیسا رفت و در همان‌جا انجیل را شنید، به عیسی ایمان آورد و از گناهانش توبه کرد. او مسیحی شد، اما هیچ کس او را برای اتفاقات سختی که پیش رو داشت، آماده نکرده بود.

این، داستان جو است.



نکته چیست؟

وقتی توسط عیسی نجات

می‌یابیم، وارد یک جنگ

معنوی مادام‌العمر می‌شویم.



۱
به جنگ خوش آمدید!



از وقتی جو ایمان خود به مسیح را اقرار کرده بود، چند ماهی می‌گذشت. در ابتدا واقعا از ایمان جدیدش هیجان‌زده بود. او احساس می‌کرد بار دنیا از دوشش برداشته شده است. او این موضوع را به هر کس که فکرش را می‌کرد می‌گفت؛ به خانواده، همسایه، دوستان و حتی رفقایی که در پخش و دلالی مواد مخدر همراهش بودند. واکنش‌ها نسبت به او متفاوت بودند. برخی برایش خوشحال بودند، برخی از آنچه می‌گفت گیج شده بودند. چند نفری هم به او می‌خندیدند و می‌گفتند از این حال درمی‌آیی! تعداد بسیار کمی آشکارا با او مخالفت می‌کردند، اما او به‌تازگی متوجه شده بود برخی از اعضای خانواده‌اش در شبکه‌های اجتماعی او را مسخره می‌کنند.

او ناراحت و عصبانی است. عادت ندارد مردم با او چنین رفتاری انجام دهند. مردم همیشه به او احترام گذاشته بودند و از او می‌ترسیدند.

او نمی‌دانست باید چه برخوردی داشته باشد و چه چیزی در پیش است. او احساس می‌کند گیج و سردرگم شده است. یک لحظه در اوج است و لحظه‌ای بعد افسرده؛ یک دقیقه به خدا یقین و ایمان دارد و لحظه‌ای بعد، پر از تردید. چرا دوستان و خانواده‌اش این‌قدر ایمان جدید او را دست‌کم می‌گیرند؟ چرا نمی‌توانند خوشحال باشند که او به زندگی‌اش سروسامان داده است؟ چه اتفاقی دارد برایش می‌افتد؟

STOP فکر می‌کنید چه اتفاقی در زندگی جو در حال وقوع است؟ فکر می‌کنید اطرافیانش چرا چنین رفتاری دارند؟

در اولین جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۰، نیروهای عراقی در حالی که مجبور به عقب‌نشینی شدند، سیاست «زمین سوخته» را در پیش گرفتند. آنها تا جایی که می‌توانستند چاه‌های نفت کویت را به آتش کشیدند. آنها شکست خورده بودند، اما می‌خواستند تا جایی که می‌توانند ضرر بزنند و مانع پیشروی نیروهای ائتلاف شوند. هدفشان صرفا این بود که با آخرین کار ناامیدانهٔ خود، ارتش ائتلاف در حال پیشروی را خسته کنند.

این دقیقا چیزی بود که در زندگی جو در حال رخ دادن بود. کولسیان ۱۴:۲-۱۵ به ما یاد می‌دهد وقتی عیسی روی صلیب رفت: «ریاستها و قدرتها را خلع‌سلاح کرده، در نظر همگان رسوا ساخت و به وسیلهٔ صلیب بر آنها پیروز شد.»

به عبارت دیگر، عیسی به طور کامل و نهایی شیطان را شکست داده است. تنها کاری که شیطان اکنون انجام می‌دهد، درگیر شدن در سیاست زمین سوختهٔ خود با ارتش شیاطین است. جو در حال حاضر، واقعیت نبرد روحانی

را تجربه می‌کند که هر فردی پس از تسلیم زندگی خود به عیسای مسیح، درگیر آن می‌شود. این بخشی از معنای پرداخت «هزینهٔ» مسیحی بودن است.

جو باید یاد بگیرد که در حال حاضر و در تمام عمرش، در یک جنگ معنوی و تمام‌عیار است.

برخی از مردم فکر می‌کنند که مسیحیت راهی برای زندگی راحت‌تر و شادتر است. آنها تصور می‌کنند که اگر کسی با خدا رابطهٔ خوبی داشته باشد، همه چیز در دنیای او خوب پیش خواهد رفت.

البته، این درست است که وقتی مردم، با ایمان، از گناهان خود توبه می‌کنند و برای آمرزش به عیسی چشم می‌دوزند، زندگی حداقل از لحاظ روحانی بهتر می‌شود.

درست است که:

زندگی ابدی، به‌مراتب بهتر از مرگ ابدی است.

درست است که:

بهشت، بهتر از جهنم است.

اشتباه است که:

وقتی مسیحی می‌شویم، زندگی آسان‌تر می‌شود.

درست است که:

وقتی مردم برای زندگی جدید نزد عیسی می‌آیند، زندگی قدیمی خود را پشت سر می‌گذارند.

درست است که:

آنها در نبرد معنوی که برای روح مردان، زنان و کودکان در سرتاسر جهان در جریان است، «طرفشان را عوض کرده‌اند.»

درست است که:

پادشاه عیسی، بسیار برتر از حاکمی است که قبلا در زندگی خود داشتند.

اشتباه است که:

این حاکم قدیمی، بدون جنگ سقوط می‌کند.

و درست است که:

شیطان، نسبت به عیسی بسیار خشمگین و دشمن اوست و دشمن قسم‌خوردهٔ هر مسیحی است.



قبلا یک بازی کودکانه به نام «پادشاه تپه» وجود داشت. به این ترتیب که، یک تپهٔ نسبتا قابل صعود یا یک تل خاکی پیدا می‌کردند، یک نفر از آن بالا می‌رفت و اعلام می‌کرد «پادشاه تپه» است. بالا رفتن از تپه، بخش آسان کار بود. اما بخش دشوار، این بود که به عنوان پادشاه منصوب بتواند بر روی آن بایستد. سایر بازیکنان مدام از تپه بالا می‌رفتند و سعی می‌کردند پادشاه فعلی را هل دهند و به پایین پرت کنند، یا او را به پایین بکشند تا خودشان تاج پادشاهی را بر سر بگذارند. بسته به بازیکنان، این بازی مدام سخت‌تر و خشن‌تر می‌شد.

به همین ترتیب اکنون که عیسی را به عنوان پادشاه زندگی خودمان، تاجگذاری کرده‌ایم؛ **تمام دشمنان خدا با خشونت به جنگ و مخالفت با ما برآمده‌اند.**

نه تنها **می‌خواهند ما را از عیسی دور کنند،** بلکه **می‌خواهند یکی از دشمنان او را بر مسند قدرت بنشانند.**

از همان لحظهٔ اول که در مسیح نجات یافتیم، کسانی که می‌خواهند ما از مسیح دست بکشیم و دوباره به همان مسیر قبلی زندگی بازگردیم، به ما اعلان جنگ کرده‌اند.

برخلاف آن بازی که ظرف چند ساعت تمام می‌شود، این دشمنان تا روزی که بمیریم سعی خواهند کرد که تعهد ما به عیسی را از بین ببرند.

اینک جو، درست مانند سایر دنیا هیچ ایده‌ای ندارد که پس از ایمان به

عیسی باید به جنگ با شیطان و شیاطین بسیاری برود. این کمی عجیب و در عین حال ترسناک به نظر می‌رسد! اما برای جو بسیار مهم است که کل داستان این جنگ معنوی که اکنون وارد آن شده است را بداند.

«زیرا ما را کشتی گرفتن با جسم و خون نیست، بلکه ما علیه قدرتها، علیه ریاستها، علیه خداوندگاران این دنیای تاریک، و علیه فوجهای ارواح شریر در جایهای آسمانی می‌جنگیم» (افسسیان ۱۲:۶).

STOP چرا برای جو مهم است که بفهمد اکنون در جنگی معنوی قرار دارد؟

این حقایق به جو کمک خواهند کرد بفهمد آنچه اکنون تجربه می‌کند، چیزی تازه و منحصر به او نیست. تک‌تک مسیحیان جهان در طول تاریخ آن را پشت سر گذاشته‌اند. همهٔ آنها هر روز از زندگی، در جنگ با دشمنان هستند. جو باید بفهمد این تغییر احساسات که درگیر آن شده است، واکنشی کاملا طبیعی به آن چیزی است که در زندگی‌اش در حال وقوع است. در حقیقت، جو با ائتلافی از شیاطین می‌جنگد. بین شیطان یعنی همان حاکم پیشین و شریک جرم‌های او؛ یعنی «جسم و دنیا» گیر افتاده است. روی هم رفته، این نیروهای تاریکی در پی نابودی ایمان جو هستند.

این سه نیرو فقط یک وظیفه دارند. آنها دزدهایی هستند که می‌خواهند شادی تازه‌یافتهٔ جو در عیسی را بربایند.



«چه اتفاقی دارد برایم می‌افتد؟ چرا وقتی هروئین می‌فروختم یا از ماشین‌ها دزدی می‌کردم، شیطان به من حمله نکرد؟ آن زمان کجا بود؟»

مشکل جو و تمام بی‌ایمانان، این است که نمی‌دانند پیش از نجات توسط عیسی، در گناهان خود مرده بودند. یعنی هیچ نشانه‌ای وجود نداشت که تحت کنترل شیطان و نیروهای تاریکی هستند.

پولس رسول این موضوع را در افسسیان ۲:۱-۳ به‌خوبی بیان می‌کند:

«و امّا شما به سبب نافرمانیها و گناهان خود مرده بودید، و زمانی در آنها گام می‌زدید، آنگاه که از روشهای این دنیا و از رئیس قدرت هوا پیروی می‌کردید، از همان روحی که هم‌اکنون در سرکشان عمل می‌کند. ما نیز جملگی زمانی در میان ایشان می‌زیستیم، و از هوای نَفْس خود پیروی می‌کردیم و خواسته‌ها و افکار آن را به جا می‌آوردیم؛ ما نیز همچون دیگران، بنا به طبیعت خود محکوم به غضب خدا بودیم.»

جو باید از طریق این آیات به چیزهایی در مورد خودش و شیطان پی ببرد.

اول، پیش از ایمان به مسیح به‌وضوح می‌بینیم در گناهان و نافرمانی‌های خود مرده بودیم. ما صرفا در وضعیت بدی نبودیم، بلکه در وضعیت مردگان بودیم. نه تنها از نظر معنوی مرده بودیم، بلکه پیرو روش‌های این دنیا بودیم. در فصل دوم به عمق این مطلب پی خواهیم برد.

دوم، ما می‌بینیم این دنیا یک حاکم دارد. در حقیقت پیش از آنکه عیسی ما را نجات دهد، ما پیرو «رئیس قدرت هوا» بودیم. او همچنین با عنوان «روحی که هم‌اکنون در سرکشان عمل می‌کند» معروف است.

به ما گفته شده که این شاهزاده، جهان و همهٔ کسانی را که در آن هستند در نافرمانی کامل از خدا رهبری می‌کند.

اینک این رئیس که مردم را به انجام عمل شریرانه هدایت می‌کند، کیست؟ پدر سرکشان کیست؟ او، خود شیطان است.



جو می‌گوید: «صبر کنید. من فکر می‌کردم کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که همگی ما فرزندان خدا هستیم. آیا می‌گویی تمامی دوستان و خانوادهٔ من فرزندان شیطان‌اند؟ آیا متعلق به شیطان هستند؟»

بله، کتاب مقدس دقیقا همین را تعلیم می‌دهد. بسیاری از مردم به‌اشتباه می‌گویند همگی ما فرزندان خدا هستیم، اما عیسی هرگز چنین چیزی را نمی‌گوید. در حقیقت او کاملا برعکس این را می‌گوید! وقتی عیسی به کسانی که از اطاعتِ کلام او سر باز می‌زدند و تعلیماتش را رد می‌کردند پاسخ می‌داد، صراحتا به آنها می‌گفت که فرزندان خدا نیستند و توضیح می‌داد که چرا به او ایمان نمی‌آورند. «زیرا شما به پدرتان ابلیس تعلّق دارید و در پی انجام خواسته‌های اویید» (یوحنا ۴۴:۸). عیسی همیشه همه چیز را همان‌طور که هست، می‌گوید (در فصل چهارم، به‌تفصیل نگاهی به شیطان خواهیم داشت).

سوم، نه تنها ما در گناهانمان مرده‌ایم و زیر نفوذ دنیا و شیطان هستیم، بلکه دوست داریم از خدا نافرمانی کنیم. ما ذاتا چنین می‌کنیم. ما مشتاقیم نافرمان باشیم! منظور پولس نیز همین است وقتی می‌گوید پیش از آنکه عیسی ما را نجات دهد؛ «ما جملگی زمانی در میان ایشان می‌زیستیم و از هوای نفْس خود پیروی می‌کردیم و خواسته‌ها و افکار او را به جا می‌آوردیم» (در فصل سوم، به‌تفصیل به این موضوع خواهیم پرداخت).

ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که فقط دنیا و شیطان ما را به گناه می‌اندازد، زیرا این چیزی است که ما از ته دل می‌خواهیم به‌تنهایی انجام دهیم.



«تمام اینها کمی سخت و دشوار به نظر می‌رسند. اگر قرار است تا آخر عمر این‌چنین ادامه دهم، چه سودی دارد که تلاش کنم یک مسیحی باشم؟ پس بهتر است همین حالا دست بکشم، مگر نه؟»

پاسخ کوتاه به پرسش جو، خیر است! ما شاید با این فکر وسوسه شویم که بهتر است به جای رویارویی با آزمون‌ها و وسوسه‌های زندگی برای عیسی، به زندگی گذشتهٔ خویش بازگردیم. اما خدا برای همهٔ ما نقشه‌هایی دارد و آن نقشه‌ها در نهایت برای خیریت ما هستند.

> «می‌دانیم در حق آنان که خدا را دوست می‌دارند و بر طبق ارادهٔ او فرا خوانده شده‌اند، همهٔ چیزها با هم برای خیریت در کار است» (رومیان ۲۸:۸).

حتی در بحبوحهٔ جنگ‌های معنوی، خدا برای خیریت ما در کار است. اگر خدا راهی پیش روی ما گذاشته است تا در عیسی بخشیده شویم، آیا تصور نمی‌کنید راهی نیز برای پیروزی ما از طریق عیسی فراهم کرده است؟ البته او چنین می‌کند! در حالی که ما می‌جنگیم، بدون اطمینان از پیروزی به جنگ نمی‌رویم. ما کاملا مطمئن و امیدواریم که در پیکار خود پیروز خواهیم شد. همان ایمانی که برای اعتماد به خدا جهت دریافت نجات نیاز داشتیم، برای پایداری و استواری در رابطهٔ خود با خداوند نیز نیاز است؛ حتی وقتی با مخالفت روبه‌رو هستیم. از میان دلایل بی‌شمار، در اینجا سه دلیل بیان می‌کنیم که چرا می‌توانیم چنین اعتمادی داشته باشیم.

از همگی ما به‌خوبی محافظت می‌شود. عیسی با دعای خود به پدر، حفاظت از ما را تضمین می‌کند: «درخواست من این نیست که آنها را از این دنیا ببری، بلکه می‌خواهم از آن شرور حفظشان کنی» (یوحنا ۱۵:۱۷). عیسی با دعایش حفاظت از ما را وعده می‌دهد. این بسیار فراتر از صرفا حفاظت

در مقابل شریر است، بلکه حفاظت در برابر گناه است. او برای ما دعا کرده است تا ایمانمان از دست نرود. به همین دلیل در کتاب مقدس از مسیحیان این‌گونه یاد می‌شود: «... به فراخواندگانی که در خدای پدر، محبوبند، و برای عیسی مسیح محفوظ نگاه داشته شده‌اند» (یهودا ۱).

همگی ما به‌خوبی توانمند شده‌ایم. وقتی به جنگ معنوی می‌اندیشیم، شاید وسوسه‌های ناامیدی و یأس به سراغ ما بیایند. آنها تاثیرات شدیدی دارند و جو نگران است مبادا برای جنگ با این وسوسه‌ها به حد کافی قوی نباشد. در جنگ تن‌به‌تن به این موضوع فکر می‌کنیم. اما آیا موضوع فقط همین است؟ چگونه او می‌تواند جنگ معنوی با چنین دشمن قدرتمندی را آغاز کند؟ این پرسش جو کاملا درست است، اما نگرانی او اشتباه است. کتاب مقدس در مورد قدرت خدا که در ما کار می‌کند، مطلب شگفت‌انگیزی را بیان می‌نماید. همان‌طور که یک مرد بالغ نباید از یک کودک نوپا بترسد، یک مسیحی نیز نباید از قدرت دشمنانش بترسد... زیرا خدا به واسطهٔ روحش به او قدرت داده است!... «آن که در شماست بزرگتر است از آن که در دنیاست» (اول یوحنا ۴:۴).

همگی ما به‌خوبی تجهیز و آماده شده‌ایم. خدا ما را به حال خودمان نگذاشته است تا خودمان به‌تنهایی از عهدهٔ جنگ برآییم. درست مانند نجاتمان، خدا هر آنچه برای زندگی و پارسایی نیاز داریم را در اختیارمان گذاشته است. یعنی هر آنچه را برای پارسایی و رشد رابطه با خدا لازم است به ما داده است، از جمله آنچه برای پیروزی ما در جنگ معنوی نیاز است. برای مثال، به ما گفته شده که خدا برای جنگ و پیکار، سلاح‌هایی در اختیار ما قرار داده است. او به ما موشک‌انداز به‌همراه کتاب مقدس نداد، یا وقتی که انجیل را فهمیدیم شمشیر فیزیکی نداد. ما دشمنان جسمی و خونی نداریم، بلکه دشمنان ما معنوی و غیرمادی هستند. پس سلاح‌هایی

که به ما داده شده نیز معنوی و روحانی هستند. «زیرا هرچند در این دنیا به سر می‌بریم، امّا به روش دنیوی نمی‌جنگیم. چرا که اسلحهٔ جنگ ما دنیوی نیست، بلکه به نیروی الهی قادر به انهدام دژهاست» (دوم قرنتیان ۱۰:۳-۴).

خدا به روش‌های زیادی از ما محافظت می‌کند و ما را توانمند و آماده می‌سازد تا در جنگ بلندمدت خود علیه گناه پیروز باشیم. او پیروزی ما بر دشمن سه سر؛ یعنی «دنیا، جسم و شیطان» را تضمین کرده است. همواره روح‌های ما در جنگ هستند و ما همیشه باید درگیر مبارزه باشیم. اینکه خدا سلاح در اختیار ما می‌گذارد، کاملا برایمان روشن می‌کند که باید با آنها بجنگیم. اما جو نمی‌داند از کجا شروع کند.

بنابراین باید از جایی آغاز کند که تمام مبارزان شروع می‌کنند؛ باید لباس رزم بپوشد.



تصور کنید با یک شلوارک و دمپایی به مراسم تدفین، یا با لباس جین پاره و تیشرت رنگی به مصاحبهٔ شغلی بروید. چه می‌شود اگر رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر در جلسهٔ کابینه با لباس خواب ظاهر شود؟ آیا این مناسب است؟ قطعا نه. طرز پوشش ما نشان می‌دهد قرار است به کجا برویم و یا در چه مراسمی شرکت کنیم. ما همگی می‌دانیم برای موقعیت‌های مختلف، پوشش مناسب خودش لازم است. ما با لباس مخصوص شنا، حتی خوابِ رفتن به جنگ هم نمی‌بینیم! هیچ سرباز متعهدی بدون پوشیدن زره و لباس جنگی به جنگ نمی‌رود. پوشیدن لباس اشتباه در یک جشن رسمی می‌تواند خجالت‌آور باشد، اما پوشیدن لباس اشتباه در جنگ یا نپوشیدن زره، مرگبار است.

کتاب مقدس دستورات روشنی می‌دهد که مسیحیان هنگام جنگ

در زندگی، چه لباسی بپوشند. در واقع کتاب افسسیان به برخی از این هوشیارانه‌ترین و مفیدترین دستورات، در مورد لباس محافظ در نبرد معنوی اشاره می‌کند:

«باری، در خداوند، و به پشتوانهٔ قدرت مقتدر او، نیرومند باشید. اسلحهٔ کامل خدا را بر تن کنید تا بتوانید در برابر حیله‌های ابلیس بایستید. زیرا ما را کشتی گرفتن با جسم و خون نیست، بلکه ما علیه قدرتها، علیه ریاستها، علیه خداوندگاران این دنیای تاریک، و علیه فوجهای ارواح شریر در جایهای آسمانی می‌جنگیم. پس اسلحهٔ کامل خدا را بر تن کنید، تا در روز شرّ شما را یارای ایستادگی باشد، و بتوانید پس از انجام همه چیز، بایستید» (افسسیان ۶:۱۰-۱۳).

در این آیات به ما گفته شده است خودمان را برای جنگ آماده کنیم و لباس رزم مناسب بپوشیم. او از ما نمی‌خواهد جلیقهٔ ضد گلوله یا لباس ضد مواد سمی و محترقه بپوشیم، بلکه از ما خواسته شده است به طور کامل زرهٔ خدا را بپوشیم. اما افسسیان ۶ همین‌جا متوقف نمی‌شود. در آیات ۱۴-۱۷ نیز ادامه می‌دهد:

«پس استوار ایستاده، کمربند حقیقت را به میان ببندید و زرهٔ پارسایی را بر تن کنید، و کفش آمادگی برای اعلام انجیلِ سلامتی را به پا نمایید. افزون بر این همه، سپر ایمان را برگیرید، تا بتوانید با آن، همهٔ تیرهای آتشین آن شریر را خاموش کنید. کلاهخود نجات را بر سر نهید و شمشیر روح را که کلام خداست، به دست گیرید.»

به زبانی که در این آیات استفاده شده است، دقت کنید. **کمربند حقیقت، زرهٔ پارسایی، سپر ایمان، کلاهخود نجات، شمشیر روح**، حتی کفش‌ها را باید

با «انجیل صلح» محکم ببندیم، وقتی برای عمل آماده می‌شویم. بدون این لباس‌ها قادر نخواهیم بود تیرهای آتشین آن شریر را خاموش کنیم. نخواهیم توانست هوشیار بمانیم و با پایداری در مقابل حملهٔ بی‌امان آن شریر مقاومت کنیم، مگر لباس رزم به تن کنیم.



«اسلحهٔ کامل خدا را بر تن کنید، تا بتوانید در برابر حمله‌های ابلیس بایستید» (افسسیان ۱۱:۶).



جو باید بداند وقتی در ارتش پیروی از عیسی خدمت می‌کند، در یک جنگ شرکت کرده است. این جنگ کوتاه‌مدت نیست، بلکه جنگی برای تمام زندگی و عمر است. با این وجود خدا، نه جو و نه هیچ یک از قومش را به حال خود نگذاشته است تا به‌تنهایی به جنگ بروند. او هر آنچه برای جنگ نیاز است را در اختیار ما قرار داده است تا پیروز شویم.
اما پیش از آنکه بتوانیم خوب بجنگیم، بهتر است دشمنان و نقشه‌های آنان را بهتر بشناسیم.



نکته چیست؟

کل دنیا با امور الهی دشمنی و

خصومت دارند.



۲

دشمن اول: دنیا



جو گیج و سردرگم شده است. او می‌کوشد زندگی مسیحی داشته باشد. سعی می‌کند شوهر و پدر بهتری باشد. تمام مواد مخدر و تجهیزات مربوط به آن را از خانه‌اش بیرون انداخته است و به همهٔ دلال‌های محلی اطلاع داده است که دیگر خرید و فروش مواد نمی‌کند. اما به نظر می‌رسد همه سعی دارند او را نادیده بگیرند و به او مواد رایگان پیشنهاد می‌کنند. کسانی که از او می‌ترسیدند، اکنون در مقابلش می‌ایستند. جو تصور می‌کند که به او بی‌احترامی می‌کنند. زنان با او چت می‌کنند و گویی هر جایی می‌رود، همه منتظرند اشتباهی از او سر بزند. او می‌داند در جنگ معنوی است اما این، کار را آسان‌تر نمی‌کند.

بیایید به کتاب افسسیان ۲:۲ بازگردیم. می‌بینیم در وسط این آیه، کلمهٔ «دنیا» ذکر شده است. نگاهی به آن قطعهٔ کلیدی در کتاب مقدس بیندازید تا بفهمید منظور از جنگ علیه دنیا چیست.

«دنیا و آنچه را در آن است، دوست مدارید. اگر کسی دنیا را دوست بدارد، محبتِ پدر در او نیست. زیرا هر چه در دنیاست، یعنی هوای نَفْس، هوسهای چشم و غرورِ مال و مقام، نه از پدر بلکه از دنیاست. دنیا و هوسهای آن گذراست، امّا آن که ارادهٔ خدا را به جا می‌آورد، تا ابد باقی می‌ماند» (اول یوحنا ۲:۱۵-۱۷).

جو باید متوجه شود هیچ کس بی‌گناه، بی‌غرض و از نظر اخلاقی خنثی نیست. همگی ما گناهکاریم. مردم نه تنها در مورد حقیقتِ ذات گناهکار خود کور هستند، بلکه با خواست و ارادهٔ خویش دائما با خدا و پیام او و ایمانداران به او مخالفت می‌کنند. شاید دوستان بگویند برای او خوشحال‌اند، اما به محض آنکه رفتار او به طرز فزاینده‌ای خداپرستانه می‌شود و در این مسیر رشد می‌کند، ایمانش زیاد می‌شود و نظراتش روی زندگی آنها تاثیر می‌گذارد و زندگی گناه‌آلود آنها را به چالش می‌کشد، همه چیز خیلی سریع عوض می‌شود. به همین دلیل کسانی که به مسیح روی می‌آورند، اغلب با دشمنی اعضای خانواده مواجه می‌شوند که آنها را به خیانت یا تلاش برای با کلاس شدن یا فکر کردن به اینکه بهتر از دیگران هستند، متهم می‌کنند. آنها به‌شدت از ایمان می‌ترسند. با تمام وجود احساس محکوم بودن می‌کنند. درست مانند سگی که گوشه‌ای گیر افتاده است و تنها راه باقی‌مانده برای او حمله است.

STOP فکر می‌کنید مردم چرا چنین رفتاری دارند؟ چرا خوشحال نمی‌شوند که جو تلاش می‌کند تحت فرامین عیسی زندگی جدیدی داشته باشد؟



«ما می‌دانیم که هر که از خدا مولود شده است، در گناه زندگی نمی‌کند، بلکه آن "مولودِ خدا" او را حفظ می‌کند و دست آن شریر به او نمی‌رسد. ما می‌دانیم که از خدا هستیم و تمامی دنیا در آن شریر لمیده است» (یوحنا ۱۸:۱۵-۱۹).



«منظورتان چیست؟ آیا می‌گویید دوستان و خانوادهٔ من از خدا بیزارند؟ این نمی‌تواند حقیقت داشته باشد، مگر نه؟ برخی از آنها به کلیسا می‌روند، آنها می‌گویند فکر می‌کنند این کار خوبی است، اما من نباید همه چیز را آن‌قدر جدی بگیرم.»

STOP یوحنا ۱۹:۳-۲۰ چطور به ما کمک می‌کند به پرسش‌های جو در این باره پاسخ دهیم؟



«و محکومیت در این است که نور به جهان آمد، امّا مردمان تاریکی را بیش از نور دوست داشتند، چراکه اعمالشان بد است. زیرا هر آن که بدی را به جا می‌آورَد از نور نفرت دارد و نزد نور نمی‌آید، مبادا کارهایش آشکار شده، رسوا گردد» (یوحنا ۱۹:۳-۲۰).

در اینجا چیزی است که جو باید دربارهٔ کل نسل بشر، از جمله خانواده و دوستانش بداند.

آنها تاریکی را بیش از نور دوست دارند، چون اعمالشان شریرانه است.

آنها از نور تنفر دارند، چون نمی‌خواهند شرارت آنها هویدا شود.

به عبارت دیگر، خانواده و دوستانش مشکلی با کلیسا رفتن او و تلاشش برای خوب بودن ندارند. اما نمی‌خواهند که او ایمانش را جدی بگیرد. چرا؟

زیرا مشکل بی‌ایمانان با خدا، مشکل **تسلیم** است.



وقتی در جنگل‌های برزیل زندگی می‌کردم اغلب در تاریکی به توالت می‌رفتم، چون برق قطع بود. پس فانوسی را با خودم می‌بردم. حاضرم قسم بخورم یک‌بار دیدم کف آنجا حرکت می‌کرد. نور فانوس را روی کف توالت انداختم و به معنای واقعی صدها سوسک حمام را دیدم که به‌سرعت حرکت می‌کردند. به محض افتادن نور فانوس، همهٔ آنها به تاریک‌ترین قسمت یا به داخل هر سوراخی که پیدا می‌کردند، رفتند و پنهان شدند.

تلاش جو برای تسلیم شدن به ارادهٔ خدا، نمایانگر قلب‌ها و زندگی‌های پر از گناه بسیاری از دوستانش می‌باشد. آنها نمی‌خواهند این مسئله افشا شود. بنابراین تنها راه حلشان آن است که سعی کنند او را تحقیر نمایند. گام زدن در نور، فقط اعماق تاریک قلب آنها را آشکارتر می‌کند. مخالفت آنها با او در واقع فرار از نور است. مشکل این نیست که آنها به خدا ایمان ندارند، بلکه این است که نمی‌خواهند به هیچ وجه تسلیم خدا شوند. آنها با خدا یا هر چیزی که نشانه‌ای از خداست، مخالفت می‌ورزند. آنها نمی‌خواهند خدا را جلال دهند و قطعا نمی‌خواهند جو هم خدا را جلال دهد.

در دنیا دو دسته از افراد وجود دارند. کسانی که خدا را دوست دارند و کسانی که از خدا بیزارند، همین و بس. وقتی صحبت از ایمان مسیحی به میان می‌آید، هیچ کس بی‌طرف نمی‌ماند.

مسیحیان معتقدند عیسی انسان‌ـخدایی است که به دنیا وارد شد تا برای نجات گناهکاران بر روی صلیب بمیرد.

دنیا بی‌تردید و بی‌معطلی این را انکار می‌کند و به هر طریقی می‌خواهد

این حقیقت را تضعیف کند.

آنها سعی می‌کنند او را یک «مرد نیک» یا «معلم اخلاق» بزرگ معرفی کنند تا این گفته را تعدیل کنند. اگر نتوانند، او را یک «کلاهبردار یا شیاد» و یا «دروغگو و مجنون» می‌نامند. مادامی که جو یا هر مسیحی دیگری در مورد خدا و انجیل، ادعاهای سفید و سیاه مطرح کند؛ به‌سرعت با دیواری از دشمنی برخورد خواهد کرد.

باور نمی‌کنید؟ پس امتحان کنید و مطالب زیر را در جمع خانواده یا دوستان غیرایماندار مطرح کنید:

عیسی خداست.

ایمان به عیسی، تنها راه نجات ماست.

تمام مذاهب دنیا یکی نیستند.

کتاب مقدس، تنها پیام قابل اعتماد از سوی خدا به این دنیاست.

جهنم، مکانی واقعی است و برای کسانی بنا شده است که در مقابل عیسی به عنوان خداوند و منجی زانو نمی‌زنند و او را نمی‌پرستند.

رابطهٔ جنسی خارج از ازدواج، گناه است.

همجنس‌گرایی گناه است.

تمامی این حقایق روشن در کتاب مقدس تعلیم داده می‌شوند، اما چند مورد از آنها در فرهنگ ما جنجال‌آفرین هستند؟ چقدر طول می‌کشد تا ما متهم به همجنس‌هراسی یا کوته‌فکری یا شست‌وشوی مغزی شویم؟ مردم از اینکه ما به عیسی ایمان داریم خوشحال می‌شوند، اما تا زمانی که ما واقعا به هیچ چیز اعتقاد نداشته باشیم!

عیسی از مدت‌ها پیش به ما اطلاع داده بود که وقتی بیاید چه اتفاقی می‌افتد.



«گمـان مبرید که آمده‌ام تـا صلح به زمین بیاورم. نیامده‌ام تا صلح بیاورم، بلکه تا شمشـیر بیاورم! زیرا آمده‌ام تا: "پسـر را بر پدر، دختر را بر مادر و عروس را بر مادرشـوهرش برانگیزانم. دشـمنان شـخص، اهل خانهٔ خودش خواهند بود"» (متی ۱۰:۳۴-۳۶).

«آیا گمان می‌برید آمده‌ام تا صلح به زمین آورم؟ نه، بلکه آمده‌ام تا جدایی افکنم. از این پس، میان پنج تن از اهل یک خانه جدایی خواهد افتاد؛ سه علیه دو خواهند بود و دو علیه سه» (لوقا ۱۲:۵۱-۵۲).

«براستی، همهٔ کسانی که بخواهند در مسیحْ عیسی با دینداری زیست کنند، آزار خواهند دید» (دوم تیموتائوس ۳:۱۲).

STOP آیا تصور می‌کنید این آیات، پیامدهای آمدن عیسی را به ما تعلیم می‌دهنـد؟ آیـا فکر می‌کنید ما می‌توانیم این آیات را در مورد جو به کار ببریم؟ چگونه او را امیدوار و دلگرم می‌سازند؟

وقتی خدا ما را از دنیا نجات داد، بلافاصله دشـمن کسـانی شدیم که هنوز در دام شـیطان هسـتند. حقیقتِ دشـوار، آن اسـت که برخی از اعضای خانواده هـم علیـه مـا می‌شـوند، زیـرا قلب‌هایشـان سـخت و در برابـر خـدا و مـردم او سـرکش هسـتند. آنچه هضمش سخت‌تر است، آن است که دنیای نظاره‌گر، هیچ چیز را بیش از مشاهدهٔ سقوط و سوختن یک مسیحی، دوست ندارد.

ته خط آن است که دنیا از خداوند عیسی، بیزار است.

او نور جهان است و

شریر، پادشاه تاریکی.

او می‌خواهد مردم را در تاریکی نگه دارد و به هر دری می‌زند تا با تمام قدرت، با ما و پیام انجیل مخالفت کند.

به همین دلیل عیسی کشته شد. به همین دلیل شاگردان اولیهٔ او کشته شدند. به همین دلیل مسیحیان در طول تاریخ کشته شدند و امروزه نیز در سراسر دنیا مسیحیان کشته می‌شوند. اما جو باید بفهمد عیسی، همهٔ اینها را پیشبینی کرده بود. او به شاگردان و پیروانش هشدار داد پیروی از او هزینهٔ بالایی دارد. جو باید مطمئن شود آنچه برایش رخ می‌دهد، چیزی غیرعادی نیست.



«پس وقتی خانواده‌ام سعی در تخریب و تحقیر ایمانم دارند، چه رفتاری باید با آنها داشته باشم؟ آیا باید نادیده بگیرم و از آنها روی برگردانم؟»

STOP در این باره چه توصیه‌هایی می‌کنید؟

محکم بایستید

ما در فصل اول دربارهٔ مسلح شدن با کلام خدا صحبت کردیم. اما جو مانند همهٔ مسیحیان باید در این جنگ استوار بماند. نباید وسوسهٔ تسلیم در جنگ، بر ما غلبه کند و خودمان را به جریان آب بسپاریم، مهم نیست تحت چه فشاری هستیم. باید در برابر وسوسهٔ تسلیم، مقاومت کرده و سر خم نکنیم.

دعا کنید

چنین مسائلی همیشه باید باعث شوند دعا کنیم و از خدا کمک بخواهیم. پولس رسول در زندگی‌اش با چنین چیزهایی روبه‌رو شد. مردم سعی کردند او را بکشند و مدام ایمانش را تخریب و تحقیر می‌کردند. اما به آنچه در دوم قرنتیان ۱۰:۱۲ آمده است، دقت کنید:

«از همین رو، در ضعفها، دشنامها، سختیها، آزارها و مشکلات،
به خاطر مسیح شادمانم، زیرا وقتی ناتوانم، آنگاه توانایم.»

جو مانند همگی ما باید یاد بگیرد در بدترین شرایط، چگونه با عیسی گام بردارد.

به خدا وفادار بمانید

ما نمی‌توانیم هم با دنیا و هم با خدا دوست باشیم. نمی‌توانیم امیدوار باشیم که پایمان در هر دو اردو باشد. برخی از مسیحیان تصور می‌کنند می‌توانند از اذیت و آزار و استهزا فرار کنند، اگر سرشان را پایین بیندازند و به نوعی مسیحی «نصفه‌نیمه» باشند. به عبارت دیگر، آنها یکشنبه‌ها به کلیسا می‌روند، گاهی در طول هفته کتاب مقدس می‌خوانند و شاید حتی دعا هم بخوانند. آنها منکر مسیح نیستند، اما بقیهٔ هفته، زندگی کاملا دوگانه‌ای دارند. برای نوشیدن الکل با دوستانشان بیرون می‌روند، آنها روابط جنسی خارج از ازدواج دارند و سعی می‌کنند آن را توجیه کنند تا به نظر بیاید که هنوز با زمانه، همگام هستند. آنها نمی‌خواهند در خانواده تنش ایجاد کنند یا از دوستانشان جدا شوند. آنها از دادن پاسخ صریح به پرسش‌های دشوار دربارهٔ مسائلی همچون همجنس‌گرایی، سقط جنین و ازدواج، طفره می‌روند. اما کتاب مقدس در این باره چه می‌گوید؟



«ای زناکاران، آیا نمی‌دانید دوستی با دنیا دشمنی با خداست؟ هر که در پی دوستی با دنیاست، خود را دشمن خدا می‌سازد» (یعقوب ۴:۴).

آیا توجه دارید که زبان این آیه چقدر قوی است؟ دوستی با دنیا یعنی نفرت از خدا. به هیچ وجه نمی‌توان از شدت و جدیت این جمله گذشت. ما می‌توانیم

در دنیا باشیم یا در مسیح. همزمان نمی‌توانیم در هر دو باشیم. اگر یک پا در دنیا داریم؛ پس حتما یک پا در اردوی شیطان گذاشته‌ایم. به همین سادگی!



«اینها را به شما گفتم تا در من آرامش داشته باشید. در دنیا برای شما زحمت خواهد بود؛ امّا دلْ قوی دارید، زیرا من بر دنیا غالب آمده‌ام» (یوحنا ۳۳:۱۶).



جو باید بفهمد واکنش خانواده نسبت به رشد ایمان او غیرعادی نیست. در حقیقت عیسی به پیروانش خبر می‌دهد که باید انتظار مخالفت در زمین را داشته باشند. جو باید محکم بایستد، دعا کند، به عیسی اعتماد نماید و نسبت به خدا وفادار بماند. او وارد عرصهٔ جنگ معنوی شده است و دنیا یکی از دشمنان خداست که او بارها و بارها با آن مقابله خواهد کرد.

اما جنگ همین‌جا متوقف نمی‌شود. دشمن دیگری نیز وجود دارد که جو باید در این جنگ معنوی با آن روبه‌رو شود.





نکته چیست؟

ما می‌توانیم در زندگی مسیحی

بدترین دشمن خودمان باشیم.



۳

دشمن دوم: جسم



جو به معنای واقعی در کشمکش با زندگی مسیحی است. او مشتاقانه می‌خواهد از عیسی پیروی کند، اما مدام خودش را در شرایطی می‌بینید که در حال گناه است. او یک لحظه احساس خوشبختی می‌کند و لحظه‌ای بعد خودش را بدبخت می‌داند. او نمی‌فهمد چه چیزی در فکر و ذهنش می‌چرخد. او بیشتر اوقات احساس تضاد و دوگانگی می‌کند و گاهی تصور می‌کند دارد عقلش را از دست می‌دهد.

آنچه لازم است جو بداند را در اینجا بیان می‌کنیم:

مسیح از قبل برای ما جنگیده است و هنگامی که بر روی صلیب رفت، بر گناه پیروز شده است.

مرگ شکست خورده و از خشم خدا جلوگیری شده است.

ما، وقتی با توبه و ایمان به عیسی روی می‌آوریم، در زندگی معنوی خود دوباره متولد می‌شویم.

اما چیزی درون ماست که هر از گاهی فوران می‌کند. ما علیه وسوسه‌های مختلف می‌جنگیم.

گاهی به‌شدت عصبانی می‌شویم.
گاهی احساس می‌کنیم باید غیبت و تمسخر کنیم.
گاهی احساس نیاز به کنایه‌های بی‌رحمانه و بدگویی داریم.
گاهی شهوات جنسی بر ما چیره می‌شوند.
گاهی حرص و طمع بر ما غلبه می‌کند.
گاهی تلخی‌ها ما را کور کرده و مانع دید ما می‌شوند.

همهٔ اینها برای نوایمانان جوانی مانند جو بسیار گیج‌کننده هستند، چون احساس می‌کنند در این جدال معنوی در حال از دست دادن عقل خود هستند. جدالی که هرگز پیش از ایمان به مسیح با آن روبه‌رو نشده بودند. پولس رسول کسی بود که همه چیز را دربارهٔ این جدال می‌دانست. او پیوسته در کتاب مقدس، در جنگ با خودش بود.

«ما می‌دانیم که شریعت روحانی است، امّا من انسانی نفسانی‌ام و همچون برده به گناه فروخته شده‌ام. من نمی‌دانم چه می‌کنم، زیرا نه آنچه را که می‌خواهم، بلکه آنچه را که از آن بیزارم، انجام می‌دهم. امّا اگر آنچه را که نمی‌خواهم، انجام می‌دهم، پس می‌پذیرم که شریعت نیکوست. در این صورت، دیگر من نیستم که آن عمل را انجام می‌دهم، بلکه گناهی است که در من ساکن است. می‌دانم که در من، یعنی در نَفْس من، هیچ چیز نیکویی ساکن نیست. زیرا هرچند میل به انجام آنچه نیکوست در من هست، امّا نمی‌توانم آن را به انجام رسانم. زیرا آن عمل نیکو را که می‌خواهم، انجام نمی‌دهم، بلکه عمل بدی را که نمی‌خواهم، به جا می‌آورم. حال اگر دست به عملی می‌زنم که نمی‌خواهم انجام دهم، پس دیگر من انجام‌دهندهٔ

آن نیستم، بلکه گناهی که در من ساکن است. پس این قانون را می‌یابم که وقتی می‌خواهم نیکویی کنم، بدی نزد من است. من در باطن از شریعت خدا مسرورم، امّا قانونی دیگر در اعضای خود می‌بینم که با شریعتی که ذهن من آن را می‌پذیرد، در ستیز است و مرا اسیر قانونِ گناه می‌سازد که در اعضای من است. آه که چه شخص نگونبختی هستم! کیست که مرا از این پیکرِ مرگ رهایی بخشد؟ خدا را سپاس باد - به واسطهٔ خداوند ما عیسی مسیح» (رومیان ۷:۱۴-۲۵).

دقت کنید که پولس در این آیات چه می‌گوید:

من نمی‌دانم چه می‌کنم،
زیرا نه آنچه را که می‌خواهم،
بلکه آنچه را که از آن بیزارم، انجام می‌دهم؛
من می‌دانم هیچ چیز نیکویی در من ساکن نیست،
من به انجام اعمال بد ادامه می‌دهم،
من می‌خواهم کار نیک کنم اما نمی‌کنم،
جنگی در من برپاست،
من چقدر نگون‌بختم!

این همان کسی است که جدال معنوی در زندگی مسیحی را می‌شناسد! این همان کسی است که می‌داند چه حالی دارد، وقتی یک لحظه خود را خوشبخت ببینی و لحظه‌ای بعد در اعماق ناامیدی باشی.

یکی از بزرگ‌ترین دشمنانی که در زندگی مسیحی با آن روبه‌رو می‌شویم، در واقع خودمان هستیم.

«زیرا تمایلات نَفْس برخلاف روح است و تمایلات روح برخلاف

نَفْس؛ و این دو بر ضد هم‌اند، به گونه‌ای که دیگر نمی‌توانید هرآنچه را که می‌خواهید، به جا آورید» (غلاطیان ۱۷:۵).

STOP این آیات چه چیزهایی را دربارهٔ جدال درونی که هر مسیحی با آن روبه‌رو است، به ما تعلیم می‌دهند؟

نفْس

در غلاطیان ۱۳:۵ پولس به کلیسا هشدار می‌دهد که از آزادی برای ارضای نفْس خود استفاده نکنند. او دقیقا چه منظوری دارد؟ پولس در آیات ۱۹-۲۱ به توضیحات خودش ادامه می‌دهد:

«اعمال نَفْس روشن است: بی‌عفتی، ناپاکی، و هرزگی؛ بت‌پرستی و جادوگری؛ دشمنی، ستیزه‌جویی، رشک، خشم؛ جاه‌طلبی، نفاق، دسته‌بندی، حسد؛ مستی، عیاشی و مانند اینها. چنانکه پیشتر به شما هشدار دادم، باز می‌گویم که کنندگان چنین کارها پادشاهی خدا را به میراث نخواهند برد.»

به نظر پولس، نفْس، به ذات گناهکار قبلی ما اطلاق می‌شود.

- اراده‌ای که از آدم به ارث برده‌ایم، همان ارادهٔ ذاتی است که باعث می‌شود فرزندان ما به محض رشد و به محض آنکه قدرت حرف زدن پیدا می‌کنند، به ما «نه» بگویند!
- باعث می‌شود مردان، همسران خود را ترک کنند.
- باعث می‌شود خشم و عصبانیت درون ما متبلور شود.
- باعث می‌شود بحث و جدل و جدایی پیش آید.
- باعث می‌شود صبح یکشنبه کلیسا را فراموش کنیم و به جای آن بخوابیم.

- باعث می‌شود فکر کنیم نسل بشر آن‌قدرها هم بد نیست و واقعا به منجی نیاز ندارد.
- باعث می‌شود در پی ارضا و برآوردن تمایلات خودخواهانهٔ خود باشیم، به جای آنکه به دنبال خشنودی خدا و زندگی برای او باشیم.

نفْس، آن چیزی است که تمامی احساسات گناه‌آلود ما از آن برمی‌خیزند و همواره در پی خشنودی خویشتن است.



من همواره و هر لحظه با گناه می‌جنگم. درست وقتی تصور می‌کنم خشم خود را کنترل کرده‌ام، گناه دیگری جای آن را می‌گیرد. زمانی که فکر می‌کنم آن را تحت کنترل گرفته‌ام، عصبانیت و خشم بازمی‌گردد. به نظرم قادر نیستم هر دو را با هم کنترل کنم. آیا این بدان معناست که پادشاهی خدا را به ارث نمی‌برم؟

آنچه لازم است جو بداند را در اینجا بیان می‌کنیم:

۱. تضاد در زندگی مسیحی، طبیعی است. او تنها نیست. همهٔ مسیحیان حقیقی در مبارزه هستند. در واقع مبارزه در زندگی مسیحی، یکی از نشانه‌های تولد دوباره است.

۲. یک مسیحی باید جنگیدن با این کشمکش‌ها را با قدرت روح‌القدس یاد بگیرد (بعدا بیشتر در این باره توضیح می‌دهیم).

۳. تضاد در روح ما ضرورتا شیطانی نیست. خدا می‌تواند برای خیریت ما از آن استفاده کند. **اما اگر خودمان را در موقعیتی ببینیم که بدون گناه در صلح و آرامش هستیم و دیگر مبارزه نمی‌کنیم، پس آنگاه دچار دردسر بزرگی شده‌ایم.**

«زیـرا می‌دانیـم آن انسـانِ قدیـم که ما بودیـم، با او بر صلیب شـد تا پیکرِ گناه درگذرد و دیگر گناه را بندگی نکنیم» (رومیان ۶:۶).

«شما آموختید که باید به لحاظ شیوهٔ زندگی پیشین خود، آن انسان قدیم را که تحت‌تاثیر امیالِ فریبنده دستخوش فساد بود، از تن به در آورید» (افسسیان ۴:۲۲).

«به یکدیگر دروغ مگویید، زیرا آن انسانِ قدیم را با کارهایش از تن به در آورده‌اید» (کولسیان ۳:۹).

جو باید بداند نفْس جسمانی و قدیمی‌اش زنده و فعال است. جو قدیم، نمی‌خواهد بدون جنگیدن شکست بخورد. او می‌خواهد پیرو عیسی باشد و در عین حال نمی‌خواهد از او پیروی کند. وجدانش نسبت به گناه بیدار شده است. زمانی که او در خواب‌گردی به سمت مرگ راه می‌رفت، خداوند به قدرت روح‌القدس او را از موقعیت معنوی‌اش بیدار و آگاه ساخت. جو قدیم این را دوست ندارد. او می‌خواهد دوباره بخوابد.

- وقتی به عیسی ایمان می‌آوریم، روح‌القدس ما را تازه می‌سازد.
- ما اشتیاق تازه‌ای داریم که خدا را خشنود کنیم.
- ما اشتیاق تازه‌ای داریم که کتاب مقدس را بخوانیم.
- ما اشتیاق تازه‌ای داریم با قوم خدا پرستش کنیم.

اما آن انسان قدیمی درون ما مدام می‌خواهد از جنگ بازگردد. او هیچ یک از اینها را نمی‌خواهد. انسان قدیم می‌خواهد:

- خودش را خشنود سازد،
- پیرو تمایلاتش باشد،
- با همان گروه قدیمی سر و کار داشته باشد.

بنابراین تمام مسیحیان باید یاد بگیرند چگونه علیه آن گناه ساکن در خودشان بجنگند.

STOP اگر همهٔ اینها درست هستند؛ پس فکر می‌کنید مسیحیان باید چه کنند تا مطمئن باشند انسان قدیم درون آنها در شرایط عادی، بر انسان جدید درون آنها پیروز نمی‌شود؟

ما باید یاد بگیریم در روح زندگی کنیم

توصیهٔ پولس در غلاطیان ۱۶:۵ برای زندگی در روح، ظاهرا بسیار ساده است. درست شبیه یک کلیشهٔ مسیحی، بسیار غیرعملی به نظر می‌رسد. چگونه قرار است در رفع خشم و عصبانیت به ما کمک کند؟ در جنگ با غرور چگونه به ما کمک خواهد کرد؟ ما یک چیز خاص‌تر می‌خواهیم. ما مرزها و مسیرهای واقعی می‌خواهیم. ما قوانینی می‌خواهیم تا خودمان را با آنها کنترل کنیم. ما به چیزی نیاز داریم تا پیشرفت خودمان را با آن بسنجیم.



اجازه دهید به برخی از قوانینی اشاره کنم که برای یک کالج کتاب مقدس در آمریکا وضع شده بود. من مطمئنم آنها برای امتحان و کنترل «نفْس» مقرر شده‌اند. شلوار نباید دارای جیب روی پاها باشد. نباید پایین آن نخ‌نما شده باشد. داخل کالج نباید کلاه به سر کنند، اما می‌توانند در رویدادهای ورزشی کلاه بپوشند. سفیدپوستان نباید سر خود را بتراشند. شما نباید عمدا لباس‌هایی بپوشید که به هم نمی‌خورند و تناسبی ندارند. وقتی می‌نشینید، تمام لباس‌ها و دامن‌ها باید روی زانوانتان را بپوشانند. خانم‌ها نباید شلوار بپوشند، اما می‌توانند بعد از دعا لباس ورزشی بپوشند. هنگامی که سکوت است و دوش می‌گیرید، آواز نخوانید. در خوابگاه نباید تصاویری از افراد مجرد که در حال نشان دادن هر گونه تماس فیزیکی هستند داشته باشید، مگر کودک باشند. در دعای گروهی نباید با صدای بلند سرود

بخوانید. نباید به کتابخانهٔ عمومی بروید. دانشجویان نباید در هیچ یک از مناطقی که افراد مسن‌تر و ناظر حضور ندارند با جنس مخالف وقت بگذرانند. قرار ملاقات‌ها فقط باید با اجازه انجام شوند. فقط می‌توانند یک دست یکدیگر را بگیرند، مگر برای بازی‌های خاص و مورد تایید. نباید از کلمهٔ «مکیدن»، مکنده، یا حتی مکش استفاده کنید. تحت هیچ شرایطی مردان وقتی در قرار ملاقات هستند، نباید کت و یا سویشرت خود را روی دوش خانم‌ها بیندازند. شاید مهم‌ترین قانون این باشد: نباید بینی خود را روی اموال کالج پاک کنید، ظاهرا در این مورد سخت‌گیری‌های بیشتری هم شده است.

برخی از این قوانین کاملا مضحک هستند. برخی هم بی‌تردید منطقی می‌باشند. ما چنین چیزهایی را مسخره می‌کنیم، چون به نظر ما منسوخ و از مد افتاده هستند. اما چند نفر از ما با همین شرایط ولی با قوانین متفاوت زندگی می‌کنیم؟ ما عاشق عیسی هستیم. همگی ما عیسی را می‌خواهیم، اما چیزهای دیگری را نیز می‌خواهیم. بسیاری از ما سعی می‌کنیم برنامه‌ای برای تغییر زندگی‌مان بر اساس رعایت قوانین ایجاد کنیم.

- من قصد دارم از نوشیدن الکل دست بکشم.
- من قصد دارم دیگر با کسی نخوابم.
- من قصد دارم پدر یا مادر و همسر یا شوهر بهتری باشم.
- من قصد دارم وقت کمتری را صرف بازی با ایکس باکس کنم.



«زندگی با روح به چه معناست؟ چگونه است؟ چطور انجامش دهم؟»

هر شکلی که در زندگی ما داشته باشد، همگام با روح قدم برداشتن چیزی

است که به فیض، نظم، صبر و تحمل نیاز دارد. ما از تمام این کلمات بیزاریم. در نسلی زندگی می‌کنیم که می‌خواهد همه چیز به‌سرعت انجام شود و همه چیز را تمام و کمال می‌خواهد. مثل مصرف قرص لاغری برای کاهش وزن، به جای رفتن به باشگاه یا دویدن. ما از انتظار کشیدن بیزاریم؛ رنج را دوست نداریم و راه آسانی برای حل مشکلات می‌خواهیم. اما این راه و روش مسیحی بودن نیست. زندگی با روح یعنی حداقل هر روز صلیب خود را برگیریم و در فراز و نشیب‌های زندگی به دنبال خداوند عیسی برویم. ما باید از طریق خواندن کلام خدا به صدای روح‌القدس گوش فرا دهیم و هنگامی که ما را در زندگی هدایت می‌کند، به او پاسخ دهیم. کلید آن اینجاست: «کلام خدا».

«کلام مسیح به دولتمندی در شما ساکن شود؛ و با مزامیر، سرودها و نغمه‌هایی که از روح است، با کمال حکمت یکدیگر را پند و تعلیم دهید؛ و با شکرگزاری و از صمیم دل برای خدا بسرایید» (کولسیان ۳:۱۶).

جو هرچه بیشتر در کلام خدا متمرکز شود و با قوم خدا بیشتر دیدار کند، در قدرت و حقیقت بیشتر رشد خواهد کرد و جنگ با «نفْس» آسان و آسان‌تر خواهد شد.

ما هر روز باید گناهانمان را بکشیم.

«پس، هرآنچه را در وجود شما زمینی است، بکُشید، یعنی بی‌عفتی، ناپاکی، هوی و هوس، امیال زشت و شهوت‌پرستی را که همان بت‌پرستی است. به سبب همینهاست که غضب خدا بر سرکشان نازل می‌شود. شما نیز در زندگی گذشتهٔ خود به این راهها می‌رفتید. امّا اکنون

باید همهٔ اینها را از خود دور کنید، یعنی خشم، عصبانیت، بدخواهی، ناسزاگویی و سخنان زشت را از دهان خود» (کولسیان ۳:۵-۸).

«اگر به روح زیست می‌کنیم، به روح نیز رفتار کنیم. خودپسند نباشیم و از به خشم آوردن یکدیگر و حسادت نسبت به هم دست بداریم» (غلاطیان ۵:۲۵-۲۶).

STOP فکر می‌کنید منظور پولس از به صلیب کشیدن نفْس چیست؟ به عبارت دیگر باید کدام گناهان را هر روزه در زندگی خود بکشیم؟

باید بررسی کنیم که آیا مهم‌تر از مسیح چیزی در زندگی ما هست! از آنها توبه کنیم. از آنها فرار کنیم. نفْس را نه تنها با تغییر رفتار، بلکه با نزدیک‌تر شدن به مسیح به صلیب بکشیم.



هر سال در باغ پشتی خانهٔ ما، علف‌های هرز در کنار ستون سیمانی رشد می‌کنند. من مجبورم هر بار مبلغی را صرف خرید مواد ازبین‌برندهٔ علف‌های هرز کنم که فقط برای مدت کوتاهی نتیجه می‌دهد. گویی انتقام می‌گیرند و به‌سرعت رشد می‌کنند. من می‌دانم اگر بخواهم آنها را کاملا از بین ببرم، باید کل زمین حیاط پشتی را زیر و رو کرده و آنها را از ریشه قطع کنم. اما این کار هزینهٔ بالایی دارد؛ پس فعلا با این مشکل همچنان زندگی می‌کنم.

این درست همان چیزی است که بسیاری از مسیحیان با گناه خود در زندگی تجربه می‌کنند. آنها می‌کوشند به مسائل رسیدگی کنند، بدون آنکه از ریشه حل کنند. گناه، افسردگی و تقصیر باعث آزار بسیاری از مسیحیان

می‌شوند و بار شرم بر دوش آنها سنگینی می‌کند. آنها تاسف می‌خورند و توبه می‌کنند، اما همان گناهان را بارها و بارها تکرار می‌نمایند. گویی آن گناهان هرگز نخواهند رفت. به همین دلیل باید با کمک روح‌القدس گناهان را از ریشه قطع کرد. به هیچ طریق دیگری نمی‌توان این کار را انجام داد. با محبت کردن بیشتر به خدا و محبت کمتر به خودمان، گناه را در زندگی از بین می‌بریم. هرچه بیشتر او را دوست داشته باشیم، نفْس خود را بیشتر نابود می‌سازیم. هرچه بیشتر به عیسی و قوم او نزدیک شویم، از گناه دورتر خواهیم شد.

گناه نمی‌تواند در حضور مسیح باقی بماند. اگر مشتاق مسیح باشید، ثمرهٔ روح‌القدس بیشتر رشد خواهد کرد. به یاد داشته باشید عیسی مجموعه‌ای از قوانین نیست که با آنها زندگی کنیم، بلکه او شخصی است که باید با او زیست کرد. اگر با او وقت بگذرانیم، بدون آنکه متوجه شویم، شبیه او خواهیم شد. زندگی تغییر می‌کند و قلب‌هایمان متحول می‌شوند.

در اینجا مواردی که باید در مورد عیسی بدانیم را مطرح می‌کنیم:

- ما هرگز او را به اندازهٔ کافی نخواهیم شناخت.
- ما هرگز او را به اندازهٔ کافی ستایش نخواهیم کرد.
- ما هرگز او را به اندازهٔ کافی درک نخواهیم کرد.
- ما هرگز به اندازهٔ کافی به او نزدیک نخواهیم شد.

بخشی از رشد ما در مسیح به درک کافی از ذات حقیقی بشر بستگی دارد. ایمان به عیسی باعث نمی‌شود روی زمین به کمال برسیم، ولو آنکه از نظر خدا پارسا شمرده شویم. اما این به معنای:

مردن در خود،
زندگی با قدرت روح،
و مرگ هر روزهٔ گناه است.



«پس ای برادران، ما مدیونیم، امّا نه به نَفْس، تا بر طبق آن زندگی کنیم. زیرا اگر بر طبق نَفْس زندگی کنید، خواهید مرد؛ امّا اگر به واسطهٔ روح، اعمال گناه‌آلود بدن را بکُشید، خواهید زیست. زیرا آنان که از روح خدا هدایت می‌شوند، پسران خدایند» (رومیان ۸:۱۲-۱۴).



مسیحی بودن یعنی درگیر جنگ بلندمدت با نفْس خود شویم. انسان قدیمی که عاشق گناه است تقریبا به طور دائم در زندگی ما ظاهر می‌شود. اما نباید در وضعیت گناه باقی بمانیم. باید به‌سرعت به عیسی روی بیاوریم و به دنبال بخشش خدا باشیم. تغییرات مسیحی همواره از درون و نه از بیرون نشأت می‌گیرند. ما تصور می‌کنیم اگر دست از بعضی چیزها بکشیم، تغییر کرده‌ایم اما همه چیز ظاهری و کوتاه‌مدت خواهد بود، مگر اینکه تغییرات درونی و قلبی در ما ایجاد شوند. ما باید با روح گام برداریم و با او زندگی کنیم، به عیسی نزدیک شویم و هر روز در گناهان بمیریم. این جدالی آهسته و اغلب دردناک و بلندمدت است. اما با تکیه بر عیسی می‌توانیم آن را پشت سر بگذاریم.

اما حریف دیگری منتظر است تا ما را از اوج به زمین بزند.



نکته چیست؟

ما یک دشمن قدرتمند معنوی

در بیرون از خودمان داریم

که قصد نابودی ما را دارد.



۴

دشمن سوم: شیطان



وقتی عیسی ما را نجات می‌دهد، وارد جنگ معنوی بلندمدتی می‌شویم. مخلص کلام اینکه کل دنیا با امور خدا دشمنی دارد.



جو به‌وضوح دربارهٔ شیطان شنیده است، اما مطمئن نیست واقعا وجود او را باور داشته باشد یا نه. آیا شیطان یک شخصیت ساختگی نیست که مردم برای ترساندن کودکان، اگر رفتار بدی از ایشان سر بزند، از آن استفاده می‌کنند؟ او در این باره داستان‌های عجیب و غریبی از دوستانش شنیده است و فیلم‌های ترسناک زیادی دیده است. فکر می‌کند شر در دنیا وجود دارد، اما هنوز متقاعد نشده است که یک شخصیت اصلی پشت تمام اینها باشد. این کمی دور از ذهن به نظر می‌رسد. او می‌گوید: «من با تمام وجود به روح باور دارم. خانواده‌ام اغلب فال تاروت می‌گیرند و به دیدار واسطه‌های ارواح محلی می‌روند. آنها چیزهایی به ما می‌گویند که فقط روح‌ها ممکن است بدانند. پس نمی‌توانی بگویی واقعی نیستند. چند باری

از طریق یک واسطهٔ روح با پدربزرگم ارتباط برقرار کرده‌ایم. این را چطور توجیه می‌کنید؟»

STOP در مورد باور جو به شیطان چه فکر می‌کنید؟ آیا شما تصور می‌کنید شیطان یک شخصیت ساختگی است یا واقعی؟ پاسخ خودتان را شرح دهید. در مورد ایدهٔ روح چطور؟ آیا فکر می‌کنید ارواح بی‌آزار هستند؟ ارتباط با روح پدربزرگ جو را چگونه توضیح می‌دهید؟

اول یوحنا ۱۹:۵ به ما می‌گوید تمام دنیا زیر قدرت یک شریر است. به آیات زیر دقت کنید.

مایک تایسون بوکسور سنگین‌وزن اواخر دههٔ ۸۰ بود. هر مبارزی که در برابر او می‌ایستاد، از پا درمی‌آمد. او یکی از جوان‌ترین قهرمانان سنگین‌وزن دنیا شد. بسیاری فکر می‌کنند تنها دلیل پیروزی او این بود که فقط حمله می‌کرد. اما واقعیت فراتر از این بود. مایک ساعت‌ها وقت صرف تماشای فیلم‌های ضبط شدهٔ مبارزات قدیمی می‌کرد و پیش از آنکه وارد رینگ مسابقه شود، حتما فیلم مسابقات حریف‌های خود را تماشا می‌کرد. او می‌گفت این کار را برای پی بردن به نقاط ضعف آنها انجام می‌داد. نکتهٔ جالب آن است که اولین نفری که او را از پا درآورد، بوکسوری نه چندان معروف به نام بوستر داگلاس بود. مایک می‌توانست به‌راحتی او را شکست دهد. اما اصلا اطلاعات درستی از او نداشت. هرگز حتی یک فیلم هم از او ندیده بود. او اصل خودش را فراموش کرده بود؛ «برای شکست دادن یک حریف، باید او را بشناسی!»

افسسیان ۱۲:۶ می‌گوید: «زیرا ما را کشتی گرفتن با جسم و خون نیست،

بلکه ما علیه قدرتها، علیه ریاستها، علیه خداوندگاران این دنیای تاریک، و علیه فوجهای ارواح شریر در جایهای آسمانی می‌جنگیم.»

کتاب مقدس آشکارا می‌گوید ما علیه بشر نمی‌جنگیم،

بلکه علیه ریاست‌ها،

قدرت‌ها،

حاکمان دنیای تاریک و

علیه فوج‌های ارواح شریر در جای‌های آسمانی می‌جنگیم.

پادشاهی شیطان سامان‌دهی شده است. همان‌طور که در متن دانیال می‌بینیم، فرشته‌ای شیطانی به نام شاهزادهٔ پارس وجود داشت. به همین ترتیب در سراسر قاره‌ها، کشورها، شهرها و مناطق کوچک شاهزاده‌های شیطانی زیادی حاکم هستند. کتاب مقدس می‌گوید ما علیه آنها می‌جنگیم. کار آنها این است که مطمئن شوند پادشاهی عیسی در قلمروشان بنا نمی‌شود. آنها گرچه نامرئی، اما واقعی هستند.

جو باید بداند شیطان به اندازهٔ عیسی و من و شما واقعی است. بنابراین اگر می‌خواهد در زندگی مسیحی مقابل شیطان ایستادگی کند، بهتر است حریفش را بشناسد و بداند او دقیقا قادر به انجام چه کارهایی است.

بی‌تردید ما در فرهنگ خودمان شیفتهٔ دنیای ارواح هستیم. هنگامی که سعی می‌کنید در مورد خدا و عیسی صحبت کنید، مردم به‌سرعت نگاه خود را می‌دزدند. اما از دیوها، خون‌آشام‌ها و ارواح که حرف می‌زنید، ناگهان علاقه نشان می‌دهند و چشمانشان برق می‌زند.

این علاقهٔ شدید به دنیای ماوراءالطبیعه حداقل در بریتانیا در دوران جادوگرها، کلیساهای روح‌گرا و در جلسات احضار روح و در میان واسطه‌ها، بسیار رو به افزایش بود. با آنکه بسیاری از مردم با خوشحالی به این چیزها باور دارند، ظاهرا علاقهٔ زیادی به این دیدگاه کتاب مقدس نشان

نمی‌دهند که واقعا یک نفر در پشت صحنه، مغز متفکر تمام اینهاست. این شخص در تمام کتاب مقدس حضور دارد و با نام‌های مختلفی از او یاد می‌شود:

- شیطان (به معنای افترازننده)
- ابلیس (دشمن)
- وسوسه‌گر
- آن شریر
- حاکم قدرت هوا
- حاکم این دنیا
- شیطان بزرگ یا بِعِلزِبول (یعنی پادشاه مگس‌ها)
- تهمت‌زننده
- آدابون (یعنی نابودکننده).

تنها قصد او کوشش برای به اشتباه انداختن مسیحیان است. او می‌خواهد شهادت آنها را از بین ببرد، روابطشان را مخدوش کند و آنها را به همان سبک و سیاق زندگی قبلی‌شان بازگرداند. کتاب مقدس به ما هشدار می‌دهد باید مراقب شیطان باشیم.



«هشیار و مراقب باشید، زیرا دشمن شما ابلیس همچون شیری غرّان در گردش است و کسی را می‌جوید تا ببلعد» (اول پطرس ۸:۵).



«اگر همهٔ اینها درست باشد؛ پس شیطان از کجا می‌آید؟ چه کسی او را آفرید؟»

اولین چیزی که باید بدانید آن است که خدا فرشته‌ای به نام لوسیفر خلق

کرد. مشکل این است که لوسیفر، مغرور و خودبزرگ‌بین شد و می‌خواست شبیه خدا شود. یک نبی به نام اشعیا در ۱۴:۱۲-۱۴ می‌نویسد:

«ای ستاره صبح، ای پسر فجر، چگونه از آسمان فرو افتاده‌ای!
ای که ملتها را ذلیل می‌ساختی، چگونه خود بر زمین افکنده
شده‌ای! در دل خود می‌گفتی: "به آسمان صعود خواهم کرد،
و تخت خود را فراتر از ستارگان خدا خواهم افراشت؛ بر کوهِ
اجتماع جلوس خواهم کرد، بر بلندترین نقطهٔ کوه مقدس؛ به
فراز بلندیهای ابرها صعود خواهم کرد، و خود را مانند آن متعال
خواهم ساخت."»

به زبان استفاده‌شده در این آیات دقت کنید:

او از آسمان سقوط کرد،
به زمین افکنده شد،
او می‌خواست قدرتمندتر از خدا باشد.

ما دقیقا نمی‌دانیم در آسمان چه گذشت اما ظاهرا این فرشته، یعنی لوسیفر بسیار ازخودراضی شده بود و فکر می‌کرد می‌تواند در جنگ قدرت، بر خدا پیروز شود. آخر خط چه بود؟

او گمراه شد.

وقتی به شیطان فکر می‌کنیم باید به موضوع بسیار مهمی توجه کنیم. او موجودی واقعی و یک شخص است. وقتی در سراسر کتاب مقدس اعمال او را می‌بینیم، به این موضوع پی می‌بریم.

او حرف می‌زند،
دروغ می‌گوید،
کار می‌کند،
اشتیاق دارد،

در همه جا پرسه می‌زند،
نقشه می‌کشد،
کور می‌کند،
فریب می‌دهد،
شخصیت دارد،
و عصبانی می‌شود.



«شما به پدرتان ابلیس تعلّق دارید و در پی انجام خواسته‌های اویید. او از آغاز قاتل بود و با حقیقت نسبتی نداشت، زیرا هیچ حقیقتی در او نیست. هر گاه دروغ می‌گوید، از ذات خود می‌گوید؛ چرا که دروغگو و پدر همهٔ دروغهاست» (یوحنا ۴۴:۸).

«اکنون زمان داوری بر این دنیاست؛ اکنون رئیس این جهان بیرون افکنده می‌شود. و من چون از زمین برافراشته شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید» (یوحنا ۳۱:۱۲-۳۲).

«و نوایمان نیز نباشد، مبادا مغرور گردد و به محکومیت ابلیس دچار شود» (اول تیموتائوس ۶:۳).

«آن که در گناه زندگی می‌کند از ابلیس است، زیرا ابلیس از همان آغاز گناه کرده و می‌کند. از همین رو پسر خدا ظهور کرد تا کارهای ابلیس را باطل سازد» (اول یوحنا ۸:۳).

STOP این آیات چه چیزهایی در مورد شخصیت شیطان یاد می‌دهند؟ او شبیه چیست؟



«جالب است، اما این چه ربطی به زندگی و چالش‌های من دارد؟»

جو باید بداند اگر می‌خواهد در جنگ معنوی علیه دشمن خود یعنی شیطان پیروز شود، باید آگاه باشد که شیطان به او و همهٔ مسیحیان راستین از سه جهت حمله خواهد کرد.

۱. شیطان می‌خواهد با دروغ‌هایش ما را فریب دهد

شیطان، دروغگو است. او از همان ابتدا دروغ گفته است. در پیدایش ۳ می‌بینیم به حوا دروغ می‌گوید و زیرکانه این کار را انجام می‌دهد. او به حوا می‌گوید: «آیا خدا به‌راستی این را گفته است؟» و دروغ‌های شیطان معمولا از طریق فکر و ذهن ما می‌آیند. در دوم قرنتیان ۳:۱۱ پولس به کلیسا یادآوری می‌کند: *«اما بیم دارم همان‌گونه که حوا فریب حیلهٔ مار را خورد، فکر شما نیز از سرسپردگی صادقانه و خالصی که به مسیح دارید، منحرف شود.»* شیطان می‌خواهد ذهن و فکر ما از مسیح و راه‌هایش دور شود. شیطان دوست دارد افکار ما را از مسیح منحرف کند. او می‌خواهد ما را احمق جلوه دهد. وقتی گناه می‌کنیم، دقیقا چنین کاری انجام می‌دهیم. او به ما می‌گوید:

فقط یکی دیگر بنوش، ضرری به تو نمی‌زند...

فقط یک نگاه دیگر، حرف زدن با او چه ضرری دارد؟ همسرت اصلا متوجه نخواهد شد...

چندان مهم نیست اگر امروز یا فردا کتاب مقدس خودتان را نخوانید... کلیسا آن‌قدرها هم مهم نیست. آنها به هیچ وجه دلتنگ شما نمی‌شوند...

یک گناه، بد نیست. عیسی به هر حال شما را خواهد بخشید...

پس چگونه با دروغ‌های او بجنگیم؟ باید کلام خدا را بشناسیم. باید بدانیم خدا به‌راستی چه می‌گوید. جنگ با دروغ‌های شیطان، همیشه با پیروزی همراه است.

«و دیگـر همشـکل ایـن عصـر مشـوید، بلکه بـا نو شـدن ذهن خود دگرگون شـوید. آنگاه قادر به تشـخیص ارادهٔ خدا خواهید بود؛ ارادهٔ نیکو، پسندیده و کامل او» (رومیان ۱۲:۲).

۲. شیطان ما را با امیالمان وسوسه می‌کند

شـیطان و دیوهایـش می‌داننـد چـه چیزهایی ما را وسوسـه می‌کننـد، زیرا آنها می‌داننـد مـا چه چیزی را تماشـا می‌کنیم، چه چیزی می‌خریـم، به چه چیزی نـگاه می‌کنیـم. بنابرایـن مـا را بـا چیزهایـی وسوسـه می‌کنند کـه واقعا بـه آنها گرایش داریم. اگر با پاک بودن در روابط جنسـی دچار چالش هسـتیم؛ پس او ما را به‌خصوص در همین زمینه وسوسه می‌کند. او زنان یا مردانی را سر راه ما قـرار می‌دهـد. او توجه ما را به بخش پورن باجهٔ روزنامه‌فروشـی جلب می‌کند. او توجه ما را به سـایت‌های آنلاین پورن جلب می‌کند. او رابطهٔ نامناسـبی سر راه مـا می‌گـذارد. ایمـان مـردان و زنان مسـیحی بارها و بارها در همین مسـیر، غرق و نابود شده است.

اگر با حرص پول می‌جنگیم، ما را وسوسه می‌کند که احتکار کنیم و روی همین زمینه متمرکز شویم. شیطان از طریق تبلیغات و مغازه‌ها شما را وسوسه می‌کند. در گوش ما زمزمه می‌کند که: «به آن جفت کفش ورزشی نیاز داری. به آن لباس جدید احتیاج داری. نگران پولش نباش. می‌توانی پول آن را دفعهٔ بعد بدهی!» و همین وسوسه‌ها ما را به سوی امیال شیطانی هدایت می‌کنند و ما را از مسیح دور می‌سازند. شیطان مشتاق است ما را درگیر و گرفتار گناه کند. او می‌خواهد شهادت ما را نابود سازد.

۳. اتهاماتی علیه وجدان ما وارد می‌کند

شیطان، شب و روز ما را متهم می‌کند. دوست دارد ما را به دادگاه ببرد و گذشتهٔ ما را یادآوری نماید. نمی‌توانی مسیحی باشی؛ به اندازهٔ کافی خوب نیستی؛ می‌دانم واقعا چگونه هستی. اما ما باید مدام به خودمان یادآوری کنیم عیسی همهٔ گناهان ما را از طریق خون خویش بر روی صلیب بخشیده است.



«پس اکنون برای آنان که در مسیحْ عیسی هستند، دیگر هیچ محکومیتی نیست» (رومیان ۱:۸).

او می‌تواند ما را متهم کند، اما هیچ معیاری پشت این اتهامات وجود ندارد. به حقیقت شگفت‌انگیز این سرود دقت کنید:

«در مقابل تخت و سریر»

وقتی شیطان مرا به ناامیدی وسوسه می‌کند،
از گناه درون من می‌گوید،
به بالا می‌نگرم و او را آنجا می‌بینیم،
کسی که به همهٔ گناهانم پایان داد،
چون منجی بی‌گناه مرد تا روح گناهکار من آزاد گردد.
چون خدای عادل خشنود است که به او می‌نگرم و مرا می‌بخشد.
شیطان، یک دشمن شکست‌خورده است.
عیسی بزرگ‌تر از شیطان است.

این جنگ ستارگان، با دو نیروی برابر با هم نیست. عیسی، شیطان را روی صلیب در هم شکست و بر او غالب آمده است. به یاد داشته باشید شیطان سگی در زنجیر است، اما اگر با او بازی کنیم حتما به ما آسیب خواهد زد.

باید مراقب نقشه‌های شیطان باشیم، اما نیازی نیست از او بترسیم.



«این کمی سنگین به نظر می‌رسد! قرار است چگونه با شیطان بجنگم؟ به نظرم بسیار قدرتمند است. قرار است شب‌ها چگونه بخوابم، وقتی می‌دانم دور و بر من و جلوی من است؟»

خب، خبر خوبی در راه است! در فصل اول انجیل مرقس، عیسی مردی دارای روح شیطانی را شفا می‌دهد و در آیهٔ ۲۷ آمده است که جمعیت این‌گونه واکنش نشان می‌دهند و فریاد می‌زنند: «این چیست؟ تعلیمی جدید و بااقتدار! او حتی به ارواح پلید نیز فرمان می‌دهد و آنها اطاعتش می‌کنند.» باید به یاد داشته باشیم گرچه شیطان موجود شریر قدرتمندی است، اما تحت کنترل خداست. شیطان چیزی بیش از یک سگ زنجیرشده نیست. او با قدرت پارس می‌کند و دندان‌های خود را نشان می‌دهد اما تا وقتی از او دور بمانید، نمی‌تواند آسیبی به شما برساند.

در سراسر عهد جدید می‌بینیم عیسی مردم را شفا داده و به دیوها فرمان می‌دهد از جسم افراد بیرون بیایند. در حقیقت از سی‌وپنج معجزهٔ عیسی هفت مورد مربوط به بیرون کردن دیوهاست (یعنی بیست درصد معجزات او). پس اگرچه شیطان قدرت دارد، در مقایسه با عیسی قدرت چندانی ندارد. قدرت، دانش، اقتدار، زمان و مکان برای شیطان محدود است. بزرگ‌ترین پیروزی عیسی بر روی صلیب بود. وقتی عیسی برای گناهان ما مرد و دوباره برخاست، زخمی کشنده به شیطان و دیوهایش زد که هرگز التیام نیافت.



«و ریاستها و قدرتها را خلع‌سلاح کرده، در نظر همگان رسوا

ساخت و به وسیلهٔ صلیب بر آنها پیروز شد» (کولسیان ۱۵:۲).

«از آنجا که فرزندان از جسم و خون برخوردارند، او نیز در اینها سهیم شد تا با مرگ خود، صاحب قدرت مرگ یعنی ابلیس را به زیر کِشد، و آنان را که همهٔ عمر در بندگیِ ترسِ از مرگ به سر برده‌اند، آزاد سازد» (عبرانیان ۱۴:۲-۱۵).

«و ابلیس، که آنان را فریب داده بود، به دریاچهٔ آتش و گوگرد افکنده شد، جایی که آن وحش و نبی کذّاب افکنده شده بودند. اینان روز و شب تا ابد عذاب خواهند کشید» (مکاشفه ۱۰:۲۰).

STOP فکر می‌کنیم این آیات در مورد قدرت عیسی بر شیطان، به ما چه می‌آموزند؟

اکنون باید به خاطر بسپارید هر شرارت و گناهی از شیطان و دیوهایش نیست. در واقع در عهد جدید دربارهٔ فعالیت‌های شیطانی و مقابله با آنها مطالب اندکی بیان شده است و فقط محدود به اناجیل و کتاب اعمال رسولان است. همان‌طور که قبلا متوجه شده‌ایم، کتاب مقدس از این حقیقت سخن می‌گوید که جنگ ما فقط با شیطان نیست، بلکه با دنیا و نفْس نیز در جنگ هستیم. ما باید به یاد داشته باشیم که ما نیز گناهکار هستیم.

- شیطان می‌تواند فقط ما را وسوسه کند.
- نمی‌تواند ما را وادار به انجام کاری کند.
- ما صد در صد مسئول اعمال خود هستیم.

«شما، ای فرزندان، از خدا هستید و بر آنها غلبه یافته‌اید، زیرا آن که در شماست بزرگتر است از آن که در دنیاست» (اول یوحنا ۴:۴).



شیطان و دیوها واقعی هستند. دنیایی روحانی فراتر از آنچه ما می‌بینیم، وجود دارد. آنها دشمنی قوی و نابکار هستند. آنها به ما دروغ می‌گویند، ما را فریب می‌دهند و ایمان ما را تضعیف می‌کنند.
اما شیطان و نیروهایش در دستان قدرتمند خدا هستند و مهم‌تر اینکه صلیب مسیح، آنها را شکست داده است.



نکته چیست؟

ما فرا خوانده شده‌ایم تا

بجنگیم و پیروزی ما تضمین

شده است.



۵

جنگ با وسوسه



جو سردرگم شده است. اگر خدا قوی‌تر از شیطان است؛ پس چرا به جو کمک نمی‌کند از شر او رها شود؟ چرا همیشه وسوسه می‌شود؟ در حال حاضر جو احساس می‌کند در تمام مسائل وسوسه می‌شود. دلال‌های مواد، مدام به او تلفن می‌زنند و موادی با زیر قیمت به او پیشنهاد می‌کنند. زنانی سر راه او پیدا می‌شوند و جو در کشمکش است به همسرش وفادار بماند. او فرصتی پیدا می‌کند تا با معاملات پنهانی پولی به دست آورد و احساس می‌کند هر لحظه ممکن است تسلیم شود. آیا خدا به او پشت کرده است؟

اولین درسی که جو باید یاد بگیرد این است: **خدا مقتدر است.**

یعنی خدا تمام و کمال همه چیز را تحت کنترل دارد. او همه چیز را بر اساس ارادهٔ خویش و با قدرت خود به انجام می‌رساند.



«خدای ما در آسمان است، هرآنچه را بخواهد، به انجام می‌رساند» (مزمور ۱۱۵:۳).

بیایید هرچه تا اینجا آموخته‌ایم را مرور کنیم؛

ما در سه جبهه جنگ معنوی داریم: نفْس، دنیا و شیطان.

شیطان قدرت زیادی دارد، اما هرگز به اندازهٔ قدرت برتر خدا نخواهد بود.

شیطان از قبل شکست خورده است و خدا این را وقتی عیسی روی صلیب رفت، کاملا نشان داد. کولسیان ۱۵:۲ را یادآوری می‌کنیم: «ریاستها و قدرتها را خلع‌سلاح کرده، در نظر همگان رسوا ساخت و به وسیلهٔ صلیب بر آنها پیروز شد.»

پس موضوع اصلی این است که اگر دشمنان شکست‌خورده هستند، ما با چه چیزی می‌جنگیم؟

گرچه خدا در نهایت دشمنانش را شکست داده است، هنوز کاملا همهٔ آنها را حذف نکرده است. آینده‌ای در انتظار شیطان است که در مکاشفه ۱۰:۲۰ آشکار می‌شود:

> «و ابلیس، که آنان را فریب داده بود، به دریاچهٔ آتش و گوگرد افکنده شد، جایی که آن وحش و نبی کذّاب افکنده شده بودند. اینان روز و شب تا ابد عذاب خواهند کشید.»

یعنی خدا با حکمت خویش، روزی را تعیین کرده است که دشمنان بالاخره و کاملا به زانو درمی‌آیند. ویرانی عظیم. تا آن زمان، او تضمین کرده است که آنها می‌توانند آسیب و دردسر زیادی به وجود آورند، اما در جنگ با خدا و قوم او هرگز پیروز نخواهند شد.

شیطان هرچه بر ضد کلیسا انجام دهد، نمی‌تواند مانع رشد و توسعهٔ پادشاهی خدا شود. هرچه بکوشد به ما پشت پا بزند، نمی‌تواند مانع گسترش کار خدا در زندگی‌های ما شود. هر چند ما دچار سختی و مشکل شویم، روزی خواهد رسید که خدا به کمال جلال داده می‌شود. جو مانند همهٔ

مسیحیان واقعی باید در این دنیا به عنوان یک تبلیغ و اعلان برای واقعیت آینده زندگی کند. مسیحیان طوری به جنگ و مصاف با شیطان می‌روند که گویی بلندگوی جلال خدا در برابر دنیای نظاره‌گر هستند. هر پیروزی بر نفْس، دنیا و شیطان، فریادی بلند و واضح است که می‌گوید زندگی برای خدا مهم‌تر از لذت گناه‌آلود است. وقتی در برابر وسوسه مقاومت می‌کنیم، داوری تمام شرارت‌ها را اعلام می‌نماییم. اگر تسلیم وسوسه شویم؛ پس جزو مُبلّغین دشمنان و ترفندهای آنها می‌شویم و منکر حقیقت نیکی و جلال خدا می‌گردیم. وقتی تسلیم می‌شویم؛ یعنی می‌گوییم خوشی‌ها و لذت‌های این زندگی، بیش از گنج‌های آینده ارزش دارند.



من عاشق تماشای فیلم‌های جاسوسی هستم. این فیلم‌ها به خاطر چرخش‌ها و تغییرات ناگهانی در طول داستان شهرت دارند. شما معمولا لبهٔ صندلی می‌نشینید و این افراد بااستعداد فوق‌العاده را در شرایط بسیار دشوار دنبال می‌کنید که سعی می‌کنند اسرار یک امپراتوری شرور را کشف کنند تا جهان را نجات دهند. یکی از انواع فیلم‌های جاسوسی که همه را به صندلی میخکوب می‌کنند، فیلم‌هایی هستند که جاسوس دوطرفه دارند. درست وقتی می‌فهمید برای چه کسی جاسوسی می‌کند، متوجه می‌شوید جاسوس دوطرفه بوده است. در حقیقت برای طرف مقابل هم جاسوسی می‌کنند. دشمنان خدا با وسوسه دقیقا چنین کاری می‌کنند.

آنها می‌خواهند
ایمان مسیحیان را
تکذیب کنند،
ابتدا در عمل و
سپس در باور.

دشمنان خدا با دقت هر وسوسه‌ای را برنامه‌ریزی می‌کنند و به این طریق می‌خواهند ما تیم خود را عوض کنیم. آنها از ما می‌خواهند که خدا را ترک کرده و به زندگی قبلی خود بازگردیم. این همان هدف نهایی همهٔ وسوسه‌هایی است که دشمنان ما در راه ما قرار می‌دهند؛ آنها از طریق وسوسه تلاش می‌کنند تا ما را به نافرمانی وادار کنند و به این ترتیب بگوییم که خدا به اندازه‌ای که باید، خوب نیست و گناه بیشتر از خود خداوند، شادی می‌آورد.

STOP وسوسه چیست؟ در زندگی شبیه چیست؟ کارها/عادت‌هایی که می‌دانید برایتان خوب نیستند، اما در «نه» گفتن به آنها دچار چالش هستید، کدام‌اند؟

اینک جو وسوسه‌هایی که **پیش از آمدن به نزد عیسی** را داشت، می‌شناسد. او می‌داند مواجهه با جنگی درونی برای توقف برخی کارها چگونه است، کارهایی که می‌داند اشتباه یا آسیب‌زننده هستند.

- او می‌خواهد دیگر معاملهٔ مواد نکند.
- او می‌خواهد دیگر با غریبه‌ها نخوابد.
- او می‌خواهد دیگر ماشین‌دزدی نکند.

اما به نظر می‌رسد قدرت «نه» گفتن ندارد. اکنون که او با خداوند گام برمی‌دارد، نگران است در برابر آن وسوسه‌ها قدرت نداشته باشد. در زندگی مسیحی، وسوسه‌ها قطعا واقعیتی همیشه حاضرند. هرگز دور نمی‌شوند. همان‌طور که گفتیم نیروهایی هستند که از آشتی ما با خدا جلوگیری می‌کنند و با آن مخالف‌اند. دشمنانی هستند که می‌خواهند ما منکر خدا شویم و از عیسی روی برگردانیم. این مخالفت از طریق وسوسه‌ها خودش را نشان می‌دهد.

اما وسوسه دقیقا چیست؟ وسوسه‌ها مثل یک لامپ نئون چشمک‌زن خودشان را نشان نمی‌دهند که نوشته شده باشد: «وسوسه.» آنها در لباس مبدل به صورت یک دوست ظاهر می‌شوند. اما در حقیقت دشمن ایمان ما هستند. وسوسه چیزی است که ما را امتحان می‌کند. اتحاد و پیمان ما با عیسی و تمایل ما به گناه علیه او را می‌آزماید. به عبارت دیگر، وسوسه چیزی است که باعث می‌شود هر چیزی را به عیسی ترجیح دهیم. برای مثال، وسوسه حاصل شرایطی است که افراد را فرا می‌خواند از لحظات رابطهٔ جنسی لذت ببرند، به جای آنکه خودشان را کنترل کنند و خدا را خشنود سازند. شاید دروغ گفتن برای فرار از پیامدهای ناخوشایند به جای گفتن حقیقت و اعتماد به خدا مبنی بر اینکه کار درست را برایمان انجام خواهد داد، بدون توجه به پیامد آن نیز به نوعی وسوسه باشد. درست همان‌طور که گناهان گوناگونی وجود دارند، وسوسه‌ها نیز به طرق مختلف خودشان را نشان می‌دهند. اما اشتباه نکنید، همگی آنها یکی هستند.

وسوسه‌ها می‌آیند برای اینکه افراد، زندگی در گناه را به زندگی با ایمان ترجیح دهند.

وسوسه‌ها تلاش می‌کنند **آنچه چشم‌ها می‌بینند را بالاتر و برتر از ایمان به آنچه خدا می‌گوید نشان دهند.** از همان ابتدا می‌بینیم شیطان با همین ترفند حوا را به گناه وسوسه می‌کند. در پیدایش ۱:۳ به زن می‌گوید: «آیا خدا براستی گفته است که از هیچ‌یک از درختان باغ نخورید»، آن زمان وسوسه در چه بود؟ او را تحریک کرد از خدا پرسشی بپرسد. او می‌دانست خدا چه گفته بود، اما خودش را در مقابل درختی با میوه‌های خوشمزه و هوس‌انگیز دید. به جای آنکه در ایمان به خدا اعتماد کند، ترجیح داد در پی آنچه می‌تواند ببیند، برود. به پیدایش ۶:۶ نگاه کنید: «و خداوند از این که انسان را بر زمین ساخته بود، متاسف شد و در دل خود غمگین گشت.» او با وسوسه مبارزه نکرد، بلکه

تسلیم آن شد. از فرمان‌برداری دست کشید و گناه را ترجیح داد. او فرصت داشت با وسوسه بجنگد و به خدا نشان دهد کلامش چقدر نیکو است، اما این فرصت به نافرمانی و لذت از گناه و در نهایت به مرگ تبدیل شد.

این نوع مبارزات همواره پیش روی ما قرار دارند. لحظه‌به‌لحظه وسوسه می‌شویم ایمان به آنچه خدا گفته است را کنار بگذاریم و به جای آن، از آنچه می‌بینیم لذت ببریم و این برایمان خوشایندتر است. مسیحیان کسانی هستند که در ایمان زندگی می‌کنند. ما با ایمان کامل زندگی نمی‌کنیم، اما با ایمان زندگی می‌کنیم. ما متعهد می‌شویم در برابر وسوسهٔ گناه مقاومت کنیم و در پی چیزهایی باشیم که خدا را خشنود می‌سازند. در عبرانیان ۳۹:۱۰ گفته می‌شود: «لیکن ما از کسانی نیستیم که به عقب برمی‌گردند و هلاک می‌شوند، بلکه از آنانیم که ایمان دارند و حیات می‌یابند.»



«بنابراین من می‌دانم وسوسه‌ها از دنیا نشأت می‌گیرند. اما چگونه بفهمم وسوسه شده‌ام یا نه و چه زمانی وسوسه می‌شوم؟ وسوسه‌ها شبیه چه چیزی هستند؟»



«خوشا به حال آن که در آزمایشها پایداری نشان می‌دهد، زیرا چون از بوتهٔ آزمایش سربلند بیرون آید، آن تاج حیات را خواهد یافت که خدا به دوستداران خویش وعده فرموده است. هیچ‌کس چون وسوسه می‌شود، نگوید: "خداست که مرا وسوسه می‌کند،" زیرا خدا با هیچ بدی وسوسه نمی‌شود، و کسی را نیز وسوسه نمی‌کند. هنگامی که کسی وسوسه می‌شود، هوای نَفْس خودِ اوست که او را می‌فریبد و به دام می‌افکند. هوای نَفْس که آبستن شود، گناه می‌زاید و گناه نیز چون به ثمر رسد، مرگ به بار می‌آورد» (یعقوب ۱۲:۱-۱۵).

در اینجا چیزهایی را مطرح می‌کنیم که از این آیات آموختیم؛ وسوسه‌ها از خدا نمی‌آیند. خدا شبیه دشمنان ما نیست. خدا خیر ما را می‌خواهد. در واقع خدا از وسوسه‌ها و آزمون‌ها استفاده می‌کند تا ایمان ما رشد کند و از نظر معنوی قوی‌تر شویم.



«و در این بسیار شادمانید، هرچند اکنون زمانی کوتاه بنا به ضرورت در آزمایشهای گوناگون غمگین شده‌اید، تا اصالت ایمانتان در بوتهٔ آزمایش به ثبوت رسد و به هنگام ظهور عیسی مسیح به تمجید و تجلیل و اکرام بینجامد، همان ایمان که بس گرانبهاتر از طلاست که هرچند فانی است، به وسیلهٔ آتش آزموده می‌شود» (اول پطرس ۱:۶-۷).

خدا سعی ندارد ما را با وسوسه‌ها به اشتباه بیندازد. در واقع کتاب مقدس به‌روشنی بیان می‌دارد که اغلب ما در نفْس، دنیا و شیطان هستیم و خودمان را به اشتباه می‌اندازیم. اگر به یعقوب ۱:۱۲-۱۵ نگاه کنید، مراحلی را خواهید دید که ما را از وسوسه به گناه هدایت می‌کنند.

۱. ناگهان فکری به سرمان می‌زند

شاید دختری زیبا در خیابان قدم می‌زند.
شاید دلال مواد، مقداری مواد ارزان پیشنهاد کند.
شاید وسوسه شویم یک مشروب دیگر بنوشیم.
شاید وسوسه شویم دروغی بگوییم تا کاری که انجام دادیم را مخفی کنیم.
شاید شایعات پررنگ و لعابی دربارهٔ کسی بشنویم و آتش آن را شعله‌ورتر کنیم.
شاید بیرون از مغازه باشیم و یک جفت کفش ببینیم که پول کافی برای

خریدش نداریم و به خاطر آن زیر بار قرض برویم.
شاید آنلاین باشیم و ناگهان یک سایت پورن باز شود.
همهٔ اینها ممکن است در یک لحظه به ذهنمان خطور کنند. گاهی فقط یک فکر گذرا است و گاهی فقط یک احساس زودگذر مثل:

- شهوت
- عصبانیت
- بی‌عفتی
- طمع یا زیاده‌خواهی (خواستار چیزی که مال شما نیست)
- مستی
- زیاده‌روی.

شما در این احساسات مرتکب گناه نشده‌اید، اما چراغ هشدار شروع به چشمک زدن می‌کند.

۲. فکری در مغزتان می‌چرخد

اکنون فقط به دختر نگاه نمی‌کنیم، بلکه در مورد او خیال‌پردازی می‌کنیم.
فقط به مصرف مواد فکر نمی‌کنیم، بلکه بارها و بارها در ذهنمان مرور می‌کنیم.
فقط به کسی که ما را عصبانی کرده است فکر نمی‌کنیم، بلکه به فکر نابودی او هستیم.
فقط به دروغ فکر نمی‌کنیم، بلکه به دروغ‌هایی برای پنهان کردن آن دروغ می‌اندیشیم.
همین‌طور فکرمان و احساساتمان با ما بازی می‌کنند. در همین مرحله است که وارد مسیر خطرناکی می‌شویم.

۳. ما تصمیم می‌گیریم گناه کنیم

گناه، یک انتخاب است. ما تصمیم می‌گیریم از خدا نافرمانی کنیم، زیرا همان کاری است که می‌خواهیم انجام دهیم. ما سعی می‌کنیم برای خودمان بهانه بیاوریم، اما این واقعیت را تغییر نمی‌دهد که تصمیم به گناه گرفته‌ایم.

- من نمی‌توانم به خودم کمک کنم.
- قصد انجام این کار را نداشتم.
- برنامه‌ای برای آن نداشتم.
- آنها مرا عصبانی کردند.

تمام اینها بهانه‌ها و دروغ‌های شیطان هستند. هر بار که تسلیم وسوسه می‌شویم و گناه می‌کنیم، آن را آگاهانه انجام می‌دهیم. وقتی افکار ما جامهٔ عمل می‌پوشند، گناه در ما زنده می‌شود. ما از مرز عبور کرده‌ایم.

۴. ما گناهمان را به مرحلهٔ عمل درمی‌آوریم

- آن مشروب را می‌نوشیم.
- آن مواد را مصرف می‌کنیم.
- چون استطاعت خرید نداریم،
- دروغ می‌گوییم.
- دزدی می‌کنیم.
- آن دختر را گول می‌زنیم.
- وارد سایت پورن می‌شویم.

در را برای شیطان باز می‌کنیم تا وارد زندگی‌هایمان شود و کاملا زندگی‌هایمان را نابود سازد. اینک گناه ما «آنجاست.»

۵. گناه ما کاملا رشد می‌کند

یک لیوان مشروب به سه لیوان تبدیل می‌شود. یک کلیک سریع روی سایت اشتباه، تبدیل به دو ساعت پرسه و جست‌وجوی مطالب و عکس‌های زننده و غیراخلاقی شده است. خرید آن کفش به خالی شدن کارت اعتباری شما منجر شده است که هیچ امیدی به پر کردن آن ندارید. یک دروغ کوچک به گفتن دروغ‌های بیشتر ختم شده تا دروغ اول را بپوشاند. رد و بدل کردن پیام‌های فیس‌بوکی با یک دختر، تبدیل به رابطهٔ جنسی نامشروع شده است. عصبانیت از کسی به خشونت تبدیل شده است.

زمانی که در را برای شهوت یا افراط باز می‌کنیم، به‌سختی می‌توان دوباره آن در را بست. احساس شرم و گناه همچون سیل روی ما سرازیر می‌شوند، اما باز هم توجهی نمی‌کنیم. گروهی از ما که در رابطه با مسائل خاصی مانند مواد مخدر یا مشروبات الکلی یا قمار، گناه می‌کنیم (که معمولا همه با هم انجام می‌شوند)، طولی نمی‌کشد این گناه به یک اعتیاد تمام‌عیار تبدیل می‌شود. هرچه بیشتر به آن ادامه می‌دهیم، از صلیب دورتر می‌شویم و ممانعت از آن سخت‌تر می‌گردد.

۶. ما باید با پیامدهای گناهمان روبه‌رو شویم

گناه همیشه فقط یک پیامد دارد؛ مرگ. گناهکاری که از توبه امتناع می‌کند، از خدا جدا شده و تا ابد در جهنم خواهد بود. پولس رسول در رومیان ۲۳:۶ به‌روشنی بیان می‌کند که مزد گناه، مرگ است. به‌خصوص ما به عنوان مسیحی نباید احمقانه فکر کنیم که کارهای گناه‌آلود ما هیچ پیامدی ندارند. هر بار نشئگی با مواد مخدر، یک دوره افت هم دارد. پیامدهای آن شامل بدهی، بیماری و مشکلات بلندمدت روحی روانی است. زیاده‌روی در خرید، منجر به صورت‌حساب‌هایی می‌شود که باید پرداخت شوند. گاهی این موضوع به دادگاه و شکایت می‌رسد و اغلب باعث قطع روابط می‌شود.

هـر خشـونتی پیامـدی دارد. می‌تواند باعـث درد و مرگ و آسـیب‌های روحی شود.

هرچه بیشتر گناه کنیم، بیشتر در عمق تاریکی فرو می‌رویم. هرچه بیشتر تسلیم وسوسه شویم، پیامدهای منفی بیشتری در زندگی‌هایمان پدیدار می‌شوند.

- احساس گناه می‌کنیم.
- سنگدل می‌شویم.
- ترش‌رو می‌شویم.
- عصبانی می‌شویم.
- فریبکار می‌شویم.
- افسرده می‌شویم.
- اقدام به خودکشی می‌کنیم.
- احساس می‌کنیم قدرت تغییر نداریم.
- به خانواده و دوستان آسیب می‌زنیم.

تنها پاسخ به وسوسه، جنگیدن با آن است. در همان ابتدا باید با آن جنگید. پیش از آنکه در سراشیبی مسیری بیفتیم که در نهایت تاسف و پشیمانی به دنبال دارد، باید آن را از فکر و ذهنمان بیرون کنیم. خدا نه تنها ما را به جنگ، بلکه به تحمل و بردباری فرا خوانده است. برای آنکه در وسوسه، ایمان خود را قوی نگه داریم؛ نباید زیر بار فشار آن خم شویم و تسلیم گردیم. پولس در اول قرنتیان ۱۳:۱۰ به کلیسا یادآوری می‌کند: «هیچ آزمایشی بر شما نیامده که مناسب بشر نباشد. و خدا امین است؛ او اجازه نمی‌دهد بیش از توان خود آزموده شوید، بلکه همراه آزمایش راه گریزی نیز فراهم می‌سازد تا تاب تحملش را داشته باشید.» به عبارت دیگر خدا به عهد خود وفا کرده و در مقابله با وسوسه به ما کمک می‌کند.



«پس ای عزیزان، همان‌گونه که همیشه مطیع بوده‌اید، نه تنها در حضور من، بلکه اکنون بسی بیشتر حتی در غیابم، نجات خود را ترسان و لرزان به عمل آورید؛ زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می‌سازد، در شما پدید می‌آورد» (فیلیپیان ۲:۱۲-۱۳).



وسوسه‌ها باعث می‌شوند از ایمان به کلام خدا دور شویم و ما را به گناه می‌اندازند. اما خدا روحش را به ما داده است و ما را مجهز به سلاح‌هایی کرده تا در جنگ علیه وسوسه به ما کمک کنند. خدا پیروز است و به ما کمک می‌کند تا علیه وسوسه پیروز شویم.

STOP بنابراین پرسش این است: جو در جنگ با نفْس، دنیا و شیطان چگونه پیروز می‌شود؟ چگونه قرار است علیه حملهٔ بی‌امان وسوسه‌ها در زندگی‌اش بجنگد؟ برای جنگ علیه گناه به چه چیزی نیاز دارد و چه چیزهایی را باید تحمل کند؟

بیایید آنها را پیدا کنیم.



نکته چیست؟
ما برای جنگ علیه دشمنان
معنوی خود در این دنیا، به
یک نقشه نیاز داریم.



۶

برنامه‌ریزی برای نبرد



وقتی عیسی ما را نجات می‌دهد، وارد جنگ معنوی بلندمدتی می‌شویم. مخلص کلام اینکه همه چیز با خدا دشمن است. ما یک دشمن معنوی قوی داریم که آن بیرون است تا ما را نابود سازد. ما فرا خوانده شده‌ایم تا بجنگیم و پیروزی ما تضمین شده است.



احساسات، او را احاطه کرده‌اند. صادقانه بگوییم با این همه صحبت دربارهٔ جنگ معنوی، دنیا و شیطان، او سرگیجه گرفته است. به نظر می‌رسد از زمانی که مسیحی شده، زندگی‌اش پیچیده‌تر شده است. اکنون مجبور است در برابر این جریان تمام‌نشدنی وسوسه‌ها تاب بیاورد. درست وقتی تصور می‌کند بر یکی از چالش‌ها غلبه کرده است، چالش دیگری ظاهر می‌شود. البته او می‌داند خدا، قادر مطلق است و پشتیبان اوست؛ اما به نظر نمی‌رسد این اطلاعات در اوج جنگ و مبارزه کمکی به او کند. او آمده است تا کمکش کنید.



سربازانی که در جنگ بوده‌اند، می‌گویند وقتی گلوله شلیک می‌شود، ذهن و فکر شما خالی شده و گویی خلبان خودکار مغزتان به کار می‌افتد. اینجاست که آموزش صحیح، اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند. نمی‌توان انتظار داشت سربازان در جنگ مؤثر و کارآمد باشند، اگر فقط یک‌بار چنین چیزی را تجربه کرده باشند. آنها باید مهارت‌های نظامی را مدام تمرین کنند تا جایی که این مهارت‌ها به هویت دومشان تبدیل شوند. پس وقتی گلوله شلیک می‌شود، سربازان تعلیم‌دیده عکس‌العمل مناسبی نشان می‌دهند و ناخودآگاه همان اقدامی را انجام می‌دهند که باید بدهند.

زمانی که در میانهٔ جنگ معنوی هستیم، باید آن تعلیمات را به یاد بیاوریم و لازم است نقشه‌ای برای جنگ داشته باشیم. در مورد وسوسه و حتی تهدیدهای گناه در زندگی‌مان نیز باید چنین باشد. اما اگر اوضاع بد پیش رود، سربازان در میدان جنگ تقریبا همیشه باید درخواست نیروی پشتیبانی هوایی کنند. خدا را شکر که در میانهٔ جنگ معنوی، خدا در مسیح از ما پشتیبانی هوایی می‌کند.



«و از قدرت بی‌نهایت عظیم او نسبت به ما که ایمان داریم، آگاه شوید. این قدرت، برخاسته از عملِ نیروی مقتدر خداست که آن را در مسیح به کار گرفت، آن هنگام که او را از مردگان برخیزانید و در جایهای آسمانی، به دست راست خود نشانید» (افسسیان ۱:۱۹-۲۰).

بیایید در این آیات، عمیق شویم! مسیحیان کاملا به همان قدرتی دسترسی دارند که مسیح را از مرگ برخیزانید. این قوی‌تر از هر اسلحه‌ای بر روی زمین

است و کاملا در اختیار ماست. ما می‌توانیم بزرگ‌ترین پشتیبانی هوایی در تاریخ بشریت را درخواست کنیم تا وقتی اوضاع پیچیده می‌شود، به ما کمک کند. به همین دلیل نباید از جنگیدن بترسیم. ما فرا خوانده شده و آماده شده‌ایم سربازان مسیح باشیم. خدا برای پیروزی، همه چیز را در اختیار ما گذاشته است؛ او پیروزی ما را تضمین کرده است و پیروزمندان تا ابد در کنار عیسی حکومت می‌کنند.

اما دقیقا چگونه انجامش دهیم، چگونه با وسوسه‌ها بجنگیم؟ اگر از هر مسیحی که مدتی با عیسی گام برداشته و زندگی کرده است بپرسید، به شما خواهد گفت راه‌های فراوانی برای جنگ با وسوسه وجود دارند. اما به آیات زیر دقت کنید و از آنها به عنوان مبانی نقشهٔ جنگ استفاده کنید.

«پس تسلیم خدا باشید. در برابر ابلیس ایستادگی کنید، که از شما خواهد گریخت. به خدا نزدیک شوید، که او نیز به شما نزدیک خواهد شد. ای گناهکاران، دستهای خود را پاک کنید، و ای دو دلان، دلهای خود را طاهر سازید» (یعقوب ۴:۷-۸).

۱. تسلیم خدا شوید

دقت کنید، در ابتدا به ما فرمان داده می‌شود تسلیم خدا شویم. باید در هر زمینه از زندگی در مقابل اقتدار او سر تعظیم فرود آوریم. یعقوب می‌گوید باید خودمان را به فرامین خدا بسپاریم. تسلیم چیست؟ کلمهٔ تسلیم با ثبت نام برای خدمت، مرتبط است. ما برای جنگ در کنار خداوند، ثبت نام می‌کنیم. یعنی خواستهٔ خود را کنار گذاشته و آن را به عهدهٔ خدا می‌گذاریم. یعنی به خدا می‌گوییم، من از آنِ تو هستم، هرچه می‌خواهی با من انجام بده. پولس در افسسیان می‌گوید تسلیم یکدیگر شویم. به همسران می‌گوید تسلیم

شوهران شوند. به ما می‌گوید تسلیم رهبرانمان شویم. با این حال بسیاری از ما نمی‌خواهیم این کار را انجام دهیم. همگی ما عذر و بهانه می‌آوریم که چرا دوست نداریم تسلیم شویم. ما می‌خواهیم رئیس زندگی خودمان باشیم. برخی از ما با بی‌میلی آن را انجام می‌دهیم.
اما اگر مجبورم، قبول.



وقتی فرزندانم کوچک بودند، مجبورشان می‌کردم پیش از خواب اسباب‌بازی‌هایشان را کنار بگذارند. اما آنها تقریبا بدون استثنا التماس می‌کردند فقط پنج دقیقهٔ دیگر بازی کنند. پس درست وقتی زمانشان تمام می‌شد با غرولُند آنها را کنار می‌گذاشتند و داد و بیداد می‌کردند و تا جایی که می‌توانستند این کار را طول داده و آهسته انجام می‌دادند. آنها می‌دانستند مجبورند از من اطاعت کنند؛ پس تلاش می‌کردند صبر مرا امتحان کنند، اما تا جایی که حمل بر نافرمانی آنها نشود. ما آن را «حاشیه رفتن» می‌نامیدیم.

بسیاری از مسیحیان در مورد موضوع تسلیم، چنین عمل می‌کنند. برخی از ما در ظاهر نشان می‌دهیم که دوست داریم تسلیم شویم، اما از درون عصبانی و آشفته هستیم. ما خشمگین می‌شویم. با بی‌میلی آن را انجام می‌دهیم. ما «حاشیه می‌رویم.» این تسلیم بر اساس کتاب مقدس نیست. اگر همسری غرولُند کند، تسلیم خدا نیست. اگر شوهری مهربان نباشد و منتقد باشد، تسلیم خدا نیست. اگر فرامین خدا را خسته‌کننده و آزاردهنده بدانیم، تسلیم خدا نیستیم. وقتی مجبوریم کاری را انجام دهیم که دوست نداریم، متوجه می‌شویم تسلیم شدن ما به خدا چقدر راستین و حقیقی است. یکشنبه‌ها که در این مورد سرود می‌خوانیم بسیار عالی است، اما دوشنبه‌ها وقتی خدا از ما می‌خواهد کاری را انجام دهیم که دوست نداریم، واقعا چه اتفاقی می‌افتد؟

هیچ چیز بدتر از تسلیم بدون لذت نیست. ما باید با لذت و خوشحالی تسلیم خدا شویم. کسی که می‌گوید «من پیرو عیسی هستم» اما تسلیم خدا نیست، یک دروغگو است. ما نمی‌توانیم بدون تسلیم صد در صد به خدا، نجات یابیم. به همین سادگی! مسیحی چنین کسی است؛ کسی که با میل و اراده و با لذت زندگی خود را تسلیم خداوندی عیسی کند.

بنابراین هر گاه وسوسه از راه می‌رسد باید از خودمان بپرسیم: «آیا کاری که قرار است انجام دهم، تسلیم در برابر خداست یا نافرمانی از او؟»

- اگر مطمئن نیستید، پس انجامش ندهید.
- اگر می‌دانید اشتباه است، پس انجامش ندهید.
- خودتان را تسلیم خدا کنید.

۲. در برابر شیطان مقاومت کنید

دوم اینکه یعقوب ۷:۴ به ما می‌گوید در برابر شیطان مقاومت کنید. ما کاملا باید در مقابل او بایستیم، به جای آنکه تسلیم امیال خودخواهانه شویم. باید تلاش خودمان را به ایجاد روابط با خدا معطوف کنیم. بسیاری از ما به ورطهٔ گناه سقوط می‌کنیم، چون زحمت تلاش را بر خود هموار نمی‌سازیم. ما فقط به‌سرعت به درون گناه می‌دویم. اما تسلیم به خدا و مقاومت در برابر شیطان، نشانهٔ یک زندگی واقعا فروتنانه است که از خدا برکت می‌گیرد.



در جنگ جهانی دوم، بیشتر مناطق فرانسه به اشغال سربازان دشمن درآمد. با وجود آنکه کشور شکست خورده بود، اما هنوز هم گروه‌هایی از پارتیزان‌ها در سراسر کشور به مبارزه با اشغالگران مشغول بودند. آنها حملات شبانه می‌کردند و پیش از فرار تا جایی که می‌توانستند آسیب می‌زدند. آنها امیدی به شکست دشمن نداشتند، اما تا جایی که می‌توانستند

خون آنها را به جوش می‌آوردند تا بتوانند مانع پیشروی‌شان شوند.

همچنین وقتی به عیسی ایمان می‌آوریم، وارد جنگی بزرگ می‌شویم. ما شبیه مقاومت فرانسه نیستیم، چون در مسیح با شیطان می‌جنگیم و پیروزیم. این شیطان و گروه دیوهای او هستند که علیه ما ترفند به کار می‌برند. شیطان به هر دری می‌زند و از هر ترفندی استفاده می‌کند تا ما را سردرگم کند و ایمان و شهادت را از ما بگیرد، اما باید با این حملات بجنگیم. بله سخت است، اما باید انجامش دهیم. ما در برابر شیطان مقاومت می‌کنیم، نه با کارهای خدا. مقاومت یعنی باید آمادهٔ جنگ با شیطان باشیم، نه آنکه همان لحظهٔ اول تسلیم شویم. بسیاری از جنگ‌ها شکست خورده‌اند، چون سربازان از میدان جنگ گریخته و عقب‌نشینی کرده‌اند. در زندگی مسیحی نمی‌توان چنین کاری کرد. همین‌جاست که به ما وعده و تضمین داده می‌شود. زمانی که تسلیم خدا می‌شویم و در برابر شیطان مقاومت می‌کنیم، او از ما خواهد گریخت. هر بار باید به جنگ ادامه دهید و مقاومت کنید.

۳. به خدا نزدیک شوید

در یوحنا ۳:۱۷ می‌خوانیم: «و این است حیات جاویدان، که تو را، تنهای خدای حقیقی، و عیسی مسیحی را که فرستاده‌ای، بشناسند.» خبر خوب این است که خدا می‌خواهد ما را بشناسد و ما او را بشناسیم. در تثنیه ۷:۴ می‌خوانیم: «زیرا کدام قوم بزرگ است که خدایشان نزدیک ایشان باشد آن‌گونه که یهوه، خدای ماست، هرگاه نزد او دعا می‌کنیم؟»



«چگونه به خدا نزدیک می‌شویم؟ این به چه معناست؟ کمی عجیب به نظر می‌رسد.»

اما واقعا عجیب نیست. در حقیقت کاملا ساده است. باید بکوشیم با او وقت بگذرانیم. بسیاری از مسیحیان به او احساس نزدیکی نمی‌کنند، زیرا مراحل اساسی زندگی مسیحی را فراموش کرده‌اند.

کتاب مقدس را بخوانید و آن را حفظ کنید

در متی ۴ عیسی در بیابان با همه نوع وعدهٔ شیرین و خوب توسط شیطان وسوسه شد، به این شرط که فقط از نقشهٔ خود برای رفتن به سوی صلیب دست بکشد. اما در بزرگ‌ترین وسوسه، عیسی چندین بار با نقل قول‌هایی از کتاب مقدس به او پاسخ داد (ر.ک متی ۴:۱-۱۱).



«کلام تو را در دل خود ذخیره کرده‌ام، تا به تو گناه نورزم» (مزمور ۱۱۹:۱۱).

وقتی شیطان در می‌زند یا احساس می‌کنید وسوسه شده‌اید، هیچ اسلحه‌ای قوی‌تر از قدرت بیان آیاتی از کتاب مقدس نیست. واقعا در میان جنگ‌افزارهای مسیحی، ابزاری عالی است.

دعا

ابزاری فوق‌العاده است! عیسی شاگردانش را تشویق می‌کرد و به وسیلهٔ آنها ما را تشویق می‌کند: «بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید. روح مشتاق است، امّا جسم ناتوان» (متی ۲۶:۴۱).

- باید دعا کنیم که وسوسه نشویم.
- باید در بحبوحهٔ وسوسه دعا کنیم.

ما به کمک خدا نیاز داریم و تشویق شده‌ایم کاملا به تخت او نزدیک شویم

تا رحمت و فیضی را دریافت کنیم که هنگام نیاز، به ما کمک می‌کنند. ما باید به این شکل دعا کنیم (به دو خط آخر بیشتر دقت کنید):

«ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدّس باد. پادشاهی تو بیاید. ارادهٔ تو، چنانکه در آسمان انجام می‌شود، بر زمین نیز به انجام رسد. نان روزانهٔ ما را امروز به ما عطا فرما. و قرضهای ما را ببخش، چنانکه ما نیز قرضداران خود را می‌بخشیم. و ما را در آزمایش میاور، بلکه از آن شریر رهاییمان ده» (متی ۶:۹-۱۳).

اگر نمی‌دانید چه دعایی بخوانید، می‌توانید از همین شروع کنید. اصلا بهتر است این چند آیه را حفظ کنید.



«من سعی کردم این کارها را انجام دهم، اما آن را درک و احساس نمی‌کنم. هنوز هم به نظر می‌رسد دچار وسوسه می‌شوم. شاید این روش برای من جواب نمی‌دهد.»

اگر جو آن را احساس و درک نمی‌کند (منظور نزدیکی به خداست)؛ پس این کار را انجام نمی‌دهد. به همین سادگی! فکر می‌کنید اگر هر روز با والدین خود صحبت نکنیم، چطور رابطه با آنها نتیجه خواهد داد؟ فکر می‌کنید این به ما کمک می‌کند از آنها دور شویم یا به آنها نزدیک شویم؟ اگر فقط یک‌بار در هفته مثلا فقط یکشنبه‌ها با آنها حرف بزنیم و فقط زمانی باشد که دیگران ما را می‌بینند، چطور؟

چطور گل‌ها را پرورش می‌دهیم؟ ما از آنها مراقبت می‌کنیم، به آنها آب می‌دهیم، آنها رشد می‌کنند. اگر به آنها کود و آب ندهیم و مراقبشان نباشیم، چطور؟ شاید مدتی زنده بمانند؛ اما دیر یا زود پژمرده می‌شوند و از بین خواهند رفت. جو نیز باید به همین شکل مراقبت کند. همگی ما در

ابتدا می‌توانیم شکوفا شویم؛ اما اگر مراقب نباشیم گذشت زمان، دنیا، نفْس، شیطان، وسوسه، کوتاهی‌ها در میدان جنگ، همگی باعث می‌شوند ایمان ما پژمرده شود و تقریبا چیزی از آن باقی نماند.

چگونه می‌توانیم در کارهای خدا رشد کنیم اگر زحمت انجام کارها را برای خود هموار نسازیم؟ جو باید بداند این اصول، نتیجه خواهند داد! باید استوار بماند و ادامه دهد (در قسمت‌های بعدی بیشتر به این موضوع می‌پردازیم).



من مشاوره‌های ازدواج زیادی داده‌ام و با همه نوع مسائل زناشویی برخورد داشته‌ام.

- ما مانند روزهای اول ازدواج، احساس نزدیکی نمی‌کنیم.
- شوخی و تفریح رفته است.
- اعتماد رفته است.
- عشق رفته است.
- احساس سردی می‌کنیم.

همیشه اولین پرسش این است: **آیا با هم ارتباط می‌گیرید؟** منظورم بحث و جدل نیست. **آیا هر روز با هم حرف می‌زنید؟ به حرف یکدیگر گوش می‌دهید؟ آیا برای رشد روابط خود وقت می‌گذارید؟** تقریبا همیشه پرسش‌ها به پاسخ‌های زیر ختم می‌شوند:

- نه واقعا!
- نه آن‌قدر که باید.
- ظاهرا نمی‌توانیم وقت پیدا کنیم.
- نه از وقتی بچه‌ها به دنیا آمدند.
- من و او ساعات کاری زیادی داریم.

عشق را باید پرورش داد. باید برای ایجاد رابطهٔ نزدیک تلاش کرد؛ خودبه‌خود

به وجود نمی‌آید. در مورد خداوند نیز چنین است. هرچه ما به او نزدیک‌تر شویم، او هم به ما نزدیک‌تر می‌شود. اگر او را فراموش کنیم، البته که او هم از ما دور می‌شود (گرچه در واقعیت او چنین نیست).

۴. از گناه فرار کنید

وقتی تسلیم خدا می‌شویم، شیطان را پس زده و به خدا نزدیک می‌شویم. پس بهتر است این کار را زمانی که از گناه فرار می‌کنیم، انجام دهیم. این نقشه‌های جنگ بیهوده می‌شدند، اگر هنوز درگیر وسوسه باشیم و پشت سر گناه بدویم.

ما باید از شر تمام چیزهایی که به نظر می‌رسد مدام ما را به سوی گناه می‌کشانند، رها شویم.



«برای رهایی از چیزهایی که ما را به امیال گناه‌آلود تحریک می‌کنند، باید تا کجا پیش برویم؟ آیا باید از تلویزیون و تلفن رها شویم؟ از صفحهٔ فیس‌بوک چطور؟ کمی سخت به نظر می‌رسد، این‌طور نیست؟ آیا نباید دیگر با دوستانم بیرون بروم و وقت بگذرانم؟»

خب، بیایید به آنچه عیسی دربارهٔ اینکه تا کجا باید در جنگ علیه گناه پیش برویم، نگاهی بیندازیم. او می‌گوید:



«پس اگر چشم راستت تو را می‌لغزاند، آن را به در آر و دور افکن، زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت نابود گردد تا آنکه تمام بدنت به دوزخ افکنده شود. و اگر دست راستت تو را می‌لغزاند، آن را قطع کن و دورافکن، زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت نابود گردد تا آن که تمام بدنت به دوزخ افکنده شود» (متی ۵:۲۹-۳۰).

STOP در پرتو این آیات، اکنون چه پاسخی به جو می‌دهید؟

هر کس با دیگری متفاوت است و با آزمون‌ها و وسوسه‌های مختلف روبه‌رو می‌شود. نکته این است که باید سخت بکوشیم تا گناه را در زندگی‌هایمان از بین ببریم. وقتی به طور مؤثر در مقابل وسوسه‌ها مقاومت کنیم؛ پس گناه را می‌کشیم. تعجبی ندارد پولس پس از تشویق مسیحیان در کولسیان، آنها را به جنگ علیه گناه دعوت می‌کند و در ۳:۴-۵ می‌گوید:

«چون مسیح که زندگی شماست، ظهور کند، آنگاه شما نیز همراه او با جلال ظاهر خواهید شد. پس، هرآنچه را در وجود شما زمینی است، بکُشید، یعنی بی‌عفتی، ناپاکی، هوی و هوس، امیال زشت و شهوت‌پرستی را که همان بت‌پرستی است.»

۵. تنهایی جلو نروید

شیطان ترفندهای زیرکانه‌ای می‌زند. به هر قیمتی می‌خواهد شما را تنها و منزوی کند. به همین دلیل واقعا به کمک دیگر مسیحیان نیاز داریم. نه تنها ما را به جنگ علیه وسوسه تشویق می‌کند، بلکه وقتی نمی‌جنگیم نیز ما را اصلاح می‌کند. باید به برادران و خواهرانی نزدیک شویم که به ما کمک می‌کنند در این جدال زنده بمانیم.

«ای برادران، هوشیار باشید که از شما کسی دل شَرور و بی‌ایمان نداشته باشد که از خدای زنده رویگردان شود. بلکه هر روز، تا آن زمان که هنوز «امروز» خوانده می‌شود، یکدیگر را پند دهید تا کسی از شما در اثر فریب گناه، سختدل نشود. از آن رو که در مسیح شریک شده‌ایم، تنها به

شرطی که اطمینان آغازین خود را تا به آخر استوار نگاه داریم» (عبرانیان ۳:۱۲-۱۴؛ نیز ر.ک کولسیان ۶:۱-۲).

کلیسای محلی، رمز بقای شماست (در ادامه در این مورد بیشتر توضیح خواهیم داد). در آنجا افرادی را ملاقات می‌کنیم که در این جنگ با ما همراه هستند. بیشتر مسیحیان بالغ با آزمون‌ها و وسوسه‌هایی روبه‌رو شده‌اند که جو حتی خوابش را هم ندیده است. به همین دلیل بسیار مهم است که جو نیز مانند همهٔ مسیحیان (پیر و جوان) مربی روحانی داشته باشد تا او را همچنان مسئولیت‌پذیر نگه دارند و در تمام آزمون‌های زندگی با او همراه باشد.



«پس تسلیم خدا باشید. در برابر ابلیس ایستادگی کنید، که از شما خواهد گریخت. به خدا نزدیک شوید، که او نیز به شما نزدیک خواهد شد. ای گناهکاران، دستهای خود را پاک کنید، و ای دو دلان، دلهای خود را طاهر سازید» (یعقوب ۴:۷-۸).



به منظور غلبه بر وسوسه و نقشه‌های شیطان، هر مسیحی باید یک نقشهٔ جنگ داشته باشد. باید از همان ابتدا بدانیم، اگر به عیسی اعتماد کنیم، همگی ما قدرت لازم را در اختیار داریم. چیزی برای ترسیدن وجود ندارد، اما باید مراقب خودمان باشیم. باید تسلیم اقتدار خدا شویم، در برابر شیطان مقاومت کنیم، به خدا نزدیک شویم، از گناه بگریزیم و مطمئن شویم در اجتماع مسیحی خوبی قرار داریم. این بهترین فرصت برای بقا، در بلندمدت را برایمان فراهم می‌سازد.

مشکل این است که جو همچنان در وسوسه و گناه می‌افتد. حالا چه؟



نکته چیست؟

این سوی جلال و شکوه،

شکست از بخش‌های عادی

زندگی هر مسیحی است.



۷

هنگام سقوط چه کنیم؟



جو احساس می‌کند که کمی افسرده است. بعد از تمام چیزهایی که دربارهٔ وسوسه و سقوط در گناه آموخت، به نظر می‌رسد بارها و بارها شکست می‌خورد. او تصور می‌کرد اعتیاد به هروئین را ترک کرده است، اما پس از بحث و جدلی با پسرعمویش عصبانی شد و دوباره با دوستان قدیمی‌اش مواد مصرف کرد. بعضی از آنها به او خندیدند و پرسیدند که آیا او واقعا مسیحی است؟ او پر از شرم و گناه است و نمی‌داند چه کند.

STOP برای تشویق و دلگرمی جو به او چه می‌گویید؟ فکر می‌کنید او واقعا مسیحی است؟ اگر هست، چرا؟ اگر نیست، چرا؟

همه ناامیدیِ ناشی از توقعات برآورده‌نشده را خوب می‌شناسند. همگی ما می‌دانیم اگر امیدها و رویاهای بلند ما سقوط کنند، چه حالی دارد. حتی در کتاب امثال ۱۲:۱۳ به ما گفته شده است، امیدی که به تاخیر بیفتد، ما را بیمار

و ضعیف می‌کند اما آرزویی که برآورده شود، همان درخت حیات است. به عبارت دیگر، هر بار نقشه‌های ما آن‌طور که تصور می‌کردیم جواب ندهند، معمولا دلسرد می‌شویم.

پس میزان دلسردی ما به سطح انتظاراتمان بستگی دارد.

بنابراین بسته به ناامیدی از چیزهای برآورده‌نشده، میزان دلسردی ما از خفیف و جزئی تا سرخوردگی و یأس کامل، متفاوت است. با این وجود مسیحیان تشویق می‌شوند امید خود را از دست ندهند، حتی وقتی زیان و آسیب شدید می‌بینند. پولس رسول سختی‌های زیادی در زندگی‌اش تجربه کرد اما به آنچه در دوم قرنتیان ۸:۴ نوشت، عمل کرد:

«ما از هر سو در فشاریم، امّا خُرد نشده‌ایم؛ متحیّریم، امّا نومید نیستیم؛ آزار می‌بینیم امّا وانهاده نشده‌ایم؛ بر زمین افکنده شده‌ایم، امّا از پا درنیامده‌ایم.»

جو نیز مانند تمام مسیحیان جهان، اگر نتواند با وسوسه بجنگد بزرگ‌ترین ناامیدی‌ها را تجربه می‌کند. بزرگ‌ترین لحظات ناامیدی جو وقتی است که مرتکب گناه می‌شود. او باید یک چیز مهم را یاد بگیرد: **کمال، گرچه در جلال به همهٔ مسیحیان وعده داده شده است، اما در این سوی آسمان غیرممکن است.**



به یاد دارم وقتی مجرد بودم، مشتاقانه اما مستاصل دوست داشتم ازدواج کنم. کتاب‌های زیادی در این باره خواندم و حتی به آموزه‌های کتاب مقدس در این مورد گوش دادم تا اگر خدا همسری به من داد، آمادگی داشته باشم. اما تلاش من برای آمادگی ازدواج مهم نبود، بلکه مهم این بود که هنوز متاهل نبودم. تنها راه درست برای ازدواجی درست، این بود که ازدواج کنم! فقط ازدواج است که شما را متاهل می‌کند.

همین موضوع در مورد زندگی بدون گناه صدق می‌کند. ما نهایت تلاش خود را می‌کنیم که مرتکب گناه نشویم و خودمان را برای جلال بدون گناه در زندگی بعدی آماده کنیم. ما می‌توانیم کتاب‌های زیادی بخوانیم، به مشاوره‌های عالی برویم و هزاران موعظه بشنویم، اما هرگز به‌راستی بی‌گناه نمی‌شویم تا به بهشت نرویم. آیات زیر به ما کمک می‌کنند با جزئیات بیشتر به این موضوع بپردازیم:



«زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا کوتاه می‌آیند. امّا به فیض او و به واسطهٔ آن بهای رهایی که در مسیحْ عیسی است، به‌رایگان پارسا شمرده می‌شوند» (رومیان ۳:۲۳-۲۴).

«زیرا آنان را که از پیش شناخت، ایشان را همچنین از پیش معین فرمود تا به شکل پسرش درآیند، تا او فرزند ارشد از برادران بسیار باشد. و آنان را که از پیش معین فرمود، همچنین فرا خواند؛ و آنان را که فرا خواند، همچنین پارسا شمرد؛ و آنان را که پارسا شمرد، همچنین جلال بخشید» (رومیان ۸:۲۹-۳۰).

این آیات فقط مشتی نمونهٔ خروار هستند. پس خلاصه می‌گوییم: به جاده‌ای رو به آسمان فکر کنید که فقط سه علامت در آن کار گذاشته شده است:

علامت اول: پارساشمردگی

این کلمه، دقیقا به این معناست که لحظه‌ای که ما به عیسی ایمان می‌آوریم، **خدا عدم گناهکاری ما را اعلام می‌کند.**

وقتی مردم از گناهانشان توبه می‌کنند، به عیسی به عنوان تنها امیدشان برای زندگی جاودان، ایمان می‌آورند، خدا آنان را پارسا می‌شمارد؛ یعنی تمام گناهانشان بخشیده می‌شوند. او آنها را به دلیل پارسایی عیسی، به چشم خود

پارسا می‌شمارد. این پارساشمردگی است. این از قبل برای تمام مسیحیان اتفاق افتاده است. تمام! خدا یک‌بار برای همیشه ما را پارسا می‌شمارد؛ از پارساشمردگی عبور کرده‌ایم.

علامت دوم: تقدیس

تقدیس همان پیشرفت ما در زندگی است؛ وقتی هرچه بیشتر شبیه عیسی می‌شویم. تقدیس به کار همیشگی خدا از طریق ما و با تلاش سخت ما به قدرت خدا که به ما می‌دهد، اطلاق می‌شود. آیهٔ حفظی فصل پیش را به یاد دارید؟ در اینجا دوباره آن را نقل می‌کنیم: *«زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می‌سازد، در شما پدید می‌آورد»* (فیلیپیان ۲:۱۳). ارادهٔ خدا چیست؟ ارادهٔ خدا این است که در ما کار کند تا هرچه بیشتر به شباهت پسر بی‌گناه او درآییم. این واقعیت کنونی ماست. **تقدیس، یک پروسهٔ طولانی است.**

علامت سوم: جلال یافتن

پس «جلال یافتن» آخرین هدف است. زمانی است که مسیحی به محصول نهایی تبدیل می‌شود. وقتی به حضور خدا وارد می‌شوید، دیگر گناه نخواهید کرد. وقتی خدا ما را از گناهانمان نجات داد، وعده داد روزی ما را به شباهت عیسی درمی‌آورد. پولس در فیلیپیان ۱:۶ قاطعانه بیان می‌کند که:

«یقین دارم آن که کاری نیکو در شما آغاز کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید.»

«جلال یافتن» واقعیت آیندهٔ هر مسیحی است. «جلال یافتن» چیزی است که ما برای رسیدن به آن می‌کوشیم.

جمع‌بندی که کنید، این نتیجه به دست می‌آید:

- پارساشمردگی ما از قبل اتفاق افتاده است.
- جلال‌یافتگی ما در آینده اتفاق خواهد افتاد.
- پس هم‌اکنون در دوران تقدیس هستیم.

اکنون که در پی آنیم هرچه بیشتر به شباهت عیسی درآییم، پروسهٔ جنگ با گناه در زندگی‌هایمان به ما کمک می‌کند که بیشتر به این هدف برسیم. فقط چون در مسیر شبیه شدن به عیسی، گام برمی‌داریم، دلیل نمی‌شود در این سوی آسمان کاملا به شباهت او درآییم. ما کمال بی‌گناهی را تا پس از مرگ و ورود به حضور خدا تجربه نخواهیم کرد. تنها پس از رستاخیز است که کمال شباهت به مسیح را تجربه خواهیم کرد.

چه نکتهٔ مهمی در این صحبت‌هاست؟ ساده است. مهم نیست چقدر تلاش می‌کنیم؛ مادامی که در این جسم هستیم، به گناه ادامه خواهیم داد.

جو تصور می‌کند در کلیسا او تنها کسی است که همچنان به گناه ادامه می‌دهد و خودش و خدا را ناامید می‌کند، اما در اشتباه است.

- تمام مسیحیان، گناه می‌کنند.
- تمام مسیحیان، خداوند را ناامید می‌کنند.

از همگی ما خواسته شده سخت بکوشیم تا به نجات دست یابیم و نشان دهیم مسیحیان راستین هستیم، اما نمی‌توانیم به طور مطلق مقدس باشیم. ما گناه خواهیم کرد، همچنان نشان می‌دهیم به تقدس نیاز داریم، ما به فیض نیاز داریم و هر روز بیشتر و بیشتر مشتاق جلال هستیم.

بنابراین چه باید بکنیم؟ جو وقتی در گناه سقوط می‌کند، چه باید بکند؟

۱. همیشه انجیل را به یاد آورید

برخی از افراد فکر می‌کنند که انجیل فقط پیامی است که مردم را از گناهشان نجات می‌دهد؛ در حالی که در واقعیت ما یاد می‌گیریم که انجیل همان

چیزی است که مسیحیان را حفظ و حمایت می‌کند. هر جایی گناه زندگی کند، انجیل نیاز است. مادامی که مسیحیان با ذات گناهکار خود زندگی کنند (به فصل مربوط به نفْس، نگاهی بیندازید)، به انجیل نیاز خواهیم داشت. ما هرگز انجیل را ترک نمی‌کنیم. جو همیشه به موعظهٔ انجیل برای خودش نیاز دارد. جو باید بیشتر از گناه و نقص درون خویش، به فیض خدا در مسیح بیندیشد. یک واعظ پیر چنین می‌گفت: «به ازایِ هر نگاه به خویش، ده بار به مسیح نگاه کن.» انسان با هر روز زندگی خویش، نشان می‌دهد گناهکار است و با هر روز زندگی خویش، باید بداند عیسای مسیح برای گناهکاران مُرد.



«این سخن درخور اعتماد و پذیرش کامل است که مسیحْ عیسی به جهان آمد تا گناهکاران را نجات بخشد، که من بزرگترین آنهایم» (اول تیموتائوس ۱۵:۱).

هر بار سقوط می‌کنیم به خودمان یادآوری می‌کنیم ما به اندازهٔ کافی برای خدا خوب نیستیم. ما می‌دانیم خدا قدوس است. او حقیقت کامل است. حتی اینک! ما انتخاب کرده‌ایم و همچنان انتخاب می‌کنیم کارهایی را انجام دهیم که خدا را محزون می‌سازند و در مورد شخصیت او دروغ می‌گوییم. در حالی که مزد گناه مرگ است، ما که به خود اعتماد نکرده‌ایم، بلکه تمام اعتماد و اطمینان خود را به مسیح گذاشته‌ایم؛ برای همیشه از همهٔ گناهانمان بخشیده شده‌ایم!

به دلیل رحمت بی‌پایان و عشق عظیم خداست که در مسیح زنده هستیم. این کاملا به فیض اوست. همان چیزی که پولس در افسسیان ۸:۲ می‌گوید: «زیرا به فیض و از راه ایمان نجات یافته‌اید ـ و این از خودتان نیست، بلکه

عطای خداست.» بنابراین ما وقتی مرتکب گناه می‌شویم، به صلیب مسیح نگاه می‌کنیم که روی آن به خاطر گناهان ما مرد. ما به رستاخیز می‌اندیشیم که در آنجا خدا برای ابد نشان داد که بدهی گناه ما (چه در گذشته، حال و چه در آینده) کاملا پرداخت و بخشیده شده است. زندگی تازه‌ای به ما وعده داده می‌شود. بنابراین خبر خوب این است که جو می‌تواند کاملا مطمئن باشد خدا او را دوست می‌دارد و او می‌تواند مصرانه در آرزوی روزی باشد که در جلال از گناه آزاد خواهد شد.

۲. به خواندن کتاب مقدس ادامه دهید



آیا تاکنون سعی کرده‌اید بدون عینک مخصوص به فیلم سه بعدی نگاه کنید؟ اگر این عینک را نداشته باشیم، چشمانمان به علت نگاه به تصویری خشن آسیب خواهند دید و تصاویر پردهٔ نمایش، بدون کانون به نظر می‌رسند. اما وقتی عینک مخصوص می‌زنیم، همه چیز متمرکز می‌شود. تصویر روی پردهٔ نمایش روشن‌تر شده و ما می‌توانیم از فیلم و تمام جلوه‌های آن لذت ببریم. این عینک‌ها به ما کمک می‌کنند همه چیز را واضح‌تر ببینیم.

کتاب مقدس نیز این‌چنین عمل می‌کند. کتاب مقدس عینکی در اختیار ما قرار می‌دهد تا گناهانمان و همچنین شکوه و جلال آینده که در انتظار ماست را ببینیم و با این عینک‌های کتاب مقدس می‌بینیم که هر مسیحی هنوز هم مرتکب گناه می‌شود، آیندهٔ هر مسیحی باشکوه است و روزی بدون گناه خواهد بود.

۳. پیوسته به خدا اعتماد کنید

خدا همه چیز را می‌داند. به یاد آورید وقتی که:

- ما را فرا خواند.
- ما را پارسا شمرد و کاملا از تمام اتفاقات گذشتهٔ ما آگاه بود.

او وعده می‌دهد هر مسیحی را کاملا به شباهت مسیح درمی‌آورد؛ پس هر چیزی در پروسهٔ تقدیس ما اتفاق افتاده است را می‌داند و حتی از آنچه در جلال یافتن ما اتفاق می‌افتد، آگاه است!

بنابراین و با دانستن این موضوع، نباید طوری عمل کنیم که گویی احساسات خدا بی‌ثبات است و اگر یک‌بار دیگر گناه کنیم، ما را دور خواهد انداخت. وقتی خدا شما را پارسا شمرد، از تمام راه‌هایی که رفته بودید و در زندگی‌تان سقوط کردید، آگاه بود.

خدا ما را ترک نمی‌کند، حتی وقتی به گناه می‌افتیم.

به لوقا ۲۲:۳۱-۳۴ دقت کنید. در اینجا، عیسی مطالبی دربارهٔ گناه بعدی پطرس به او می‌گوید:

> «"ای شَمعون، ای شَمعون، شیطان اجازه خواست شما را همچون گندم غَربال کند. امّا من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود. پس چون بازگشتی، برادرانت را استوار بدار." امّا او در پاسخ گفت: "ای سرورم، من آماده‌ام با تو به زندان بروم و جان بسپارم." عیسی جواب داد: "پطرس، بدان که امروز پیش از بانگ خروس، سه بار انکار خواهی کرد که مرا می‌شناسی."»

پطرس به عیسی می‌گفت حاضر است با او به زندان برود و برایش جان دهد. اما عیسی می‌دانست این‌طور نیست.

عیسی نه تنها می‌دانست که پطرس شکست خواهد خورد، بلکه حتی چگونه شکست خوردن او را نیز می‌دانست. ما از لوقا ۲۲:۵۴-۶۲ متوجه

می‌شویم عیسی در مورد گناه پطرس صد در صد درست می‌گفت. پطرس به‌سرعت گفت هرگز عیسی را انکار نمی‌کند، اما به محض آنکه عیسی دستگیر و محاکمه شد، پطرس با بزدلی در حیاط معبد پنهان شد و انکار کرد که او را می‌شناسد. خیانت پطرس به عیسی غیرمنتظره بود.

اما موضوع واقعا دلگرم‌کننده این است که عیسی به رغم خطای پطرس باز هم او را دوست می‌داشت. در دوران تاریک زندگی‌مان چه دلگرمی خوبی است برای ما! اما از این هم فراتر است. عیسی می‌دانست پطرس توبه می‌کند، به سوی او بازمی‌گردد و از خطاهایش برای تشویق کلیسا استفاده می‌کند. پطرس نه تنها منشا فوق‌العاده‌ای برای کلیسای اولیه بود، بلکه تمام مسیحیان را تا به امروز نیز دلگرم و امیدوار می‌کند. او کسی بود که اول پطرس ۵:۸-۹ را بر اساس تجربیات خودش نوشت:

«هشیار و مراقب باشید، زیرا دشمن شما ابلیس همچون شیری غرّان در گردش است و کسی را می‌جوید تا ببلعد. پس در ایمان راسخ باشید و در برابر او بایستید، زیرا آگاهید که برادران شما در دنیا با همین زحمات روبه‌رویند.»

وقتی می‌دانید این مطلب را یک مرد کامل ننوشته و حکمت آن را از خدای کامل گرفته، دلگرم و تشویق نمی‌شوید؟

بنابراین نه تنها وقتی گناه می‌کنیم خدا ما را ترک نمی‌کند، بلکه به ما وعده می‌دهد برای خیریت ما همه کار انجام می‌دهد، حتی اگر خطا کنیم! یعنی خدا قادر است حتی از خطاهای ما میوه‌های خوب به بار آورد؛ درست مانند ثمرهٔ خطای پطرس!

برای درک این موضوع پیچیده، چند ثمرهٔ خوب که از شکست‌های ما به بار می‌آیند را ذکر می‌کنیم. سه میوهٔ اصلی حاصل از شکست‌های ما، عبارت‌اند از فروتنی، امید به جلال و محبت عمیق‌تر به مسیح.

۱. فروتنی

متاسفانه، حتی به عنوان مسیحی دچار خودنیک‌پنداری هستیم. خودنیک‌پنداری، اعتماد به خود است؛ وقتی تصور می‌کنیم به اندازهٔ کافی برای خدا خوب هستیم. این کاملا خودفریبی است. پولس در غلاطیان ۳:۶ به کلیسا می‌گوید: «زیرا اگر کسی خویشتن را فرد برجسته‌ای پندارد، در حالی که به‌واقع کسی نباشد، خود را فریب می‌دهد.» انجیل کاملا **خودنیک‌پنداری** را از بین می‌برد. اما چگونه؟ به ما یادآوری می‌کند که:

«نجات، موهبتی کاملا از سوی خداست و نتیجهٔ کار و تلاش ما نیست که بتوان به آن مباهات ورزید.»

خودنیک‌پنداری یعنی ما گناه دیگران را می‌بینیم، اما گناه خودمان را خیر. خودنیک‌پنداری یعنی اگر خواهر یا برادری خطا کنند، آنها را سرزنش می‌کنیم، اما خودمان را نه.

اما خودنیک‌پنداری می‌تواند به‌سرعت تبدیل به خودستایی شود. خودستایی چیست؟ خودستایی وقتی رخ می‌دهد که در برابر وسوسهٔ گناه مقاومت می‌کنیم و این را به حساب تلاش خودمان می‌گذاریم، نه روح خدا. خودستایی وقتی رخ می‌دهد که برادر یا خواهری مرتکب گناه وحشتناکی می‌شود که ما مرتکب آن نشده‌ایم و بنابراین کاری می‌کنیم که خودمان از نظر اخلاقی برتر از دیگران به نظر برسیم.

خودستایی و خودنیک‌پنداری گناهان خطرناکی هستند. بنابراین آنچه نیاز داریم یک نگرش فروتنانه است، زیرا می‌دانیم رابطهٔ ما با خدا کاملا بر اساس فیض او و نه خوبی ما بنا شده است. اگر بر اساس خوبی ما بود، هیچ کس با خدا ارتباط برقرار نمی‌کرد.

خدا زندگی ابدی که نیاز داریم را برایمان فراهم می‌سازد و تا اتمام مسیر جلال، آن را حفظ می‌کند.

۲. ما باید مشتاق و منتظر آسمان باشیم

به گناه افتادن، باید ما را صادقانه به جلال آسمان امیدوار کند. هر بار گناه می‌کنیم، باید محزون و متاسف شویم. اما کسانی نیستیم که بدون امید، محزون شویم.

حزن و اندوه ما متفاوت است. ما تاسف می‌خوریم و مشتاق زمانی هستیم که مجبور نباشیم علیه نفْس، دنیا و شیطان بجنگیم، وقتی بتوانیم در جلال ابدی کنار خدا باشیم.

از آنجا که «جلال»، مکانی است که هیچ گناهی در آن راه ندارد، ما مشتاقِ بودن در آن مکان هستیم.

و از آنجا که «جلال‌یافتگی»، وضعیتی است که در آن دیگر هرگز گناه نمی‌کنیم، اشتیاقی عمیق‌تر برای رسیدن به آن وضعیت در سر داریم.

روزی خواهد رسید که علیه خدا دیگر گناه نخواهیم کرد؛ در جلال، دیگر هرگز او را ناامید نمی‌کنیم. اگر اکنون شکست می‌خوریم، باعث می‌شود هرچه بیشتر از گناه بیزار شویم؛ چرا که می‌بینیم چگونه روابط ما با خدا را لکه‌دار می‌کند. به گناه افتادن باعث می‌شود مشتاقانه آرزوی ملاقات با خداوند را در جایی داشته باشیم که دیگر گناهی وجود نداشته باشد. ما با تمام وجود به عیسی می‌چسبیم، سرشار از محبت منجی می‌شویم، آرزوی قلبی داریم هر جایی او هست ما نیز باشیم. هر گاه در این ورطهٔ گناه می‌افتیم، فریاد برآورده و می‌گوییم: «بیا، ای عیسای خداوند!»

«بر او که قادر است شما را از لغزش محفوظ نگاه دارد و در حضور پرجلال خویش بی‌عیب و آکنده از شادی عظیم حاضر سازد، بر آن خدای یکتا و نجات‌دهندهٔ ما، به واسطهٔ عیسی مسیح، خداوند ما، از ازل، حال، و تا ابد، جلال و شکوه و توانایی و قدرت باد! آمین» (یهودا ۲۴-۲۵).

هر مسیحی به جدال با گناه ادامه می‌دهد تا وقتی با مسیح جلال یابد. انجیل این واقعیت را وعده می‌دهد و در این مسیر به ما قدرت می‌بخشد؛ چرا که خدا مراقب ماست و به ما کمک می‌کند، حتی وقتی در گناه می‌افتیم.

خدا نمی‌خواهد ما را در گناهانمان رها کند و بعد در آسمان به همه چیز رسیدگی کند. او می‌خواهد ما اکنون که روی زمین هستیم به گناهانمان اعتراف کنیم. چگونه انجامش دهیم؟



نکته چیست؟

سهم ما در جنگ علیه گناه،

اعتراف به گناهانمان است.



۸
اقرار به گناهان



جو از زمانی که ایمان آورده با گناهان مختلف درگیر بوده است. گاهی دروغ می‌گوید، گاهی درگیر مواد می‌شود، گاهی هم شهوت. اما کاملا مطمئن نیست در این شرایط چگونه دعا کند و چه دعایی بخواند. او بیشتر اوقات احساس یک کلاهبردار را دارد. گناه می‌کند و می‌گوید متاسفم؛ دوباره گناه می‌کند و با دوستش در کلیسا نزد شبان می‌رود و شبان برایش دعای برکت می‌خواند. این کمی آسان‌تر از چیزی به نظر می‌رسد که جو انجام می‌دهد. گاهی شرمنده است که نمی‌تواند دعا کند. دروغ گفتن، آسان‌تر از آن است که اذعان کند چقدر سزاوار تحقیر و نکوهش است.

باز هم باید تکرار کنیم که در این سوی آسمان هیچ مسیحی کاملی وجود ندارد. با وجود تمام تلاش‌هایمان برای زندگی خداگونه، باز هم شکست می‌خوریم و خطا می‌کنیم، باز هم گناه می‌کنیم. مسیحیان تا جایی که بتوانند می‌کوشند گناه نکنند، ولی باز هم مرتکب گناه می‌شوند. وقتی می‌کوشیم کمتر گناه کنیم،

امید نداریم کاملا بی‌گناه باشیم، بلکه مطمئن هستیم کاملا بخشیده شده‌ایم. وقتی عیسی ما را از گناهانمان نجات داد، یک‌بار برای همیشه این کار را کرد. خدا به‌واسطهٔ مسیح ما را تمام و کمال از مزد گناهانمان نجات داده است.



«زیرا ما را از قدرت تاریکی رهانیده و به پادشاهی پسر عزیزش منتقل ساخته است، که در او از رهایی، یعنی از آمرزش گناهان برخورداریم» (کولسیان ۱:۱۳-۱۴).



«اما اگر گناهان ما ـ گذشته، حال و آینده ـ کاملا بخشیده شده‌اند؛ پس چه اهمیتی دارد گناه کنیم یا نه؟ اگر می‌گویید عیسی قبلا آنها را بخشیده است، اگر گناه کردیم، چه کنیم؟»

اینها پرسش‌های خوبی هستند. جو باید در مورد نیاز به اقرار گناه و مزایای آن بیاموزد.



یک دوندهٔ المپیک را تصور کنید که در مسابقهٔ دوِ صد متر، وزنه‌هایی دور مچ پای خود وصل کرده باشد. اکنون اگر با مسابقهٔ دوِ صد متر آشنایی نداشته باشید، باید بدانید هدف از این مسابقه آن است تا با سرعت هرچه تمام‌تر بدوید تا برنده شوید. به همین دلیل دونده‌ها معمولا لباس‌هایی تنگ و بسیار سبک می‌پوشند تا بتوانند راحت‌تر بدوند. لباس، به این دلیل تنگ است تا باد بلندش نکند و از سرعت او نکاهد. آویختن وزنه یا چیزهای سنگین روی لباس‌هایی که مخصوص این دوِ صد متر طراحی شده‌اند، کاری احمقانه است. پیش از آنکه شروع به دویدن کنند، باید هر چیزی که وزن اضافی به آنها می‌دهد را دربیاورند تا بتوانند آزادانه‌تر و با قدرت بیشتری بدوند.

شرم ناشی از گناه نیز درست همین‌طور عمل می‌کند. یعنی بر وزن مسیحیان می‌افزاید و مانع زندگی راحت و آزادانه می‌شود. وقتی به گناهانمان اعتراف می‌کنیم، بار گناه از دوش ما برداشته می‌شود. چون به ما یادآوری می‌شود گناهانمان به‌راستی و با سخاوت بخشیده شده‌اند.

ما می‌توانیم بفهمیم به عنوان مسیحی بخشیده شده‌ایم، زیرا عیسی به ما وعده داده و می‌توانیم به حرف او اعتماد کنیم. نیز می‌دانیم بخشیده شده و به خدا تعلق داریم؛ چون اکنون اگر گناه کنیم، روح‌القدس ما را سرشار از حس شرم و تاسف می‌کند. کسی که مسیحی واقعی نباشد، از انجام گناه احساس شرم نمی‌کند. از سوی دیگر، فیلیپیان ۱۹:۳ به ما می‌گوید نشانهٔ غیرایماندار، مباهات به گناهانش است. از طرفی مسیحیان، تحت فشار و سنگینی شرم هستند.

تنها راه، اعتراف به گناهان است که مسیحیان می‌توانند تمام وزن کارهای ننگ‌آور و شرمی که مانع شادی آنها در عیسی و سخت‌کوشی برای خدمت به خداوند است را به زمین بگذارند... بار سنگین شرم مانع ثمردهی در شناخت خدا می‌شود. درست است که زمانی با خوشحالی در گناهانمان زندگی می‌کردیم، اما این طبیعی‌ترین وضعیت ما بود.



«ما نیز زمانی نادان و نافرمانبردار بودیم و گمراه و بندهٔ همه گونه امیال و لذتها؛ و در کین و حسد روزگار می‌گذراندیم. منفور بودیم و متنفر از یکدیگر» (تیتوس ۳:۳).

«ما نیز جملگی زمانی در میان ایشان می‌زیستیم، و از هوای نَفْس خود پیروی می‌کردیم و خواسته‌ها و افکار آن را به جا می‌آوردیم؛ ما نیز همچون دیگران، بنا به طبیعت خود محکوم به غضب خدا بودیم» (افسسیان ۳:۲).

STOP این آیات دربارهٔ نگرش ما به گناه، پیش از آنکه مسیحی شویم چه می‌گویند؟

این آیات به ما یادآوری می‌کنند پیش از آنکه عیسی ما را نجات دهد،

- گناهان خود را دوست داشتیم.
- گناه را گرامی می‌داشتیم.
- در آن شادمانی می‌کردیم.
- هر روز از عمرمان را صرف زندگی گناه‌آلود می‌کردیم.
- اما اینک چه فرقی کرده است؟
- ما دیگر در گناه زندگی نمی‌کنیم.
- دیگر در هوای نفْس زندگی نمی‌کنیم.
- دیگر خواسته‌های جسم و فکر را به جا نمی‌آوریم.
- با خواسته‌های دنیا می‌جنگیم.
- با حملات روحی شیطان می‌جنگیم.
- در مقابل وسوسه مقاومت می‌کنیم.

بهترین روش اثبات این حقیقت، اعتراف مداوم به گناهان است. در اینجا مشکلی پیش می‌آید. جو از روی غریزه اعتراف به گناه را چیزی منفی می‌داند. اعتراف به گناه، کمی شبیه خبرچینی به نظر می‌رسد. به نظر او احمقانه است که اطلاعات مربوط به جرم خود را داوطلبانه ارائه دهید. اما اعتراف به گناه، یک ضرورت کتاب‌مقدسی در زندگی هر مسیحی است. اعتراف به گناه: **اقرار آزادانه و از روی اختیار به این حقیقت است که ما شریعت خدا را نقض کرده‌ایم.**

اقرار به گناه، صرفا اذعان به جرم و پذیرش آن نیست. اعتراف به گناه، این

نیست که وادار به کاری شوید، پیش از آنکه به آن اعتراف کنید. اعتراف، یعنی گفتن چیزی که درست است؛ به عبارت دیگر نشان می‌دهد شما کاملا با گناه بودن آن موافقت کرده‌اید. اعتراف به گناه، یعنی شما تصدیق می‌کنید که با چیزی کاملا موافقت کرده‌اید.



«که اگر به زبان خود اعتراف کنی "عیسی خداوند است" و در دل خود ایمان داشته باشی که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت» (رومیان ۱۰:۹).

توجه داشته باشید شما در اینجا اعتراف می‌کنید عیسی خداوند است. اما اعتراف شما عیسی را خداوند نمی‌کند (بسیار مهم است)، بلکه عیسی به هر حال خداوند است! پس تمام اعتراف شما توافق با این حقیقت است که کلام خدا اعلام می‌دارد عیسی خداوند است.

در واقع ما اعلام می‌داریم او دربارهٔ عیسی، حقیقت را می‌گوید و با آن موافقیم.

همین موضوع در مورد اعتراف ما به گناهان صدق می‌کند. ما اذعان می‌داریم در مورد چیستی گناه با خدا موافقیم. اعتراف به گناهان تنها راه خلاصی از اشتباهات و خطاها نیست (گرچه راهی برای رهایی از آن است)، بلکه اولین و مهم‌ترین کار، اعتراف فروتنانه به راستین بودن خداست. ما تصدیق می‌کنیم به رغم کارهایمان، به‌راستی به آنچه خدا دربارهٔ گناه می‌گوید معتقدیم و مایلیم شهادت دهیم جذب راه‌هایی شده‌ایم که کلام او را نقض کرده‌اند. اعتراف به گناهان بدین شکل عمل می‌کند. بنابراین ثابت می‌شود قوم خدا اکنون نگرش متفاوتی به گناه دارند. نگرش فعلی جو و همهٔ مسیحیان در مورد گناه بسیار متفاوت از نگرش آنها در زمان پیش از ایمانشان می‌باشد. گناه، دیگر صرفا

چیزی نیست که از آن لذت ببرند، بلکه شرارت بزرگی است که باید از آن توبه کنند. وقتی صادقانه و مدام به گناهانمان اعتراف می‌کنیم، این موضوع را کاملا هویدا می‌سازیم.

هیچ کس فروتنی را دوست ندارد. بیشتر مردم به‌راحتی داوطلب نمی‌شوند اطلاعات خودشان را با دیگران به اشتراک بگذارند، زیرا به قیمت از دست رفتن شهرتشان تمام می‌شود. شرم باعث می‌شود از افتخار و شهرتی که نزد دیگران داریم کاسته شود، زیرا آنها حماقت واقعی ما را می‌بینند. اما مسیحی، کاملا متفاوت عمل می‌کند. از ما خواسته شده است به فکر و نگاه دیگران دربارهٔ خودمان اهمیتی ندهیم، بلکه به‌راستی آنچه خدا در مورد ما گفته است را تصدیق کنیم. از ما دعوت شده است برویم و دربارهٔ خودمان اطلاعاتی بدهیم!

آینه‌ها دروغ نمی‌گویند. مهم نیست فکر می‌کنید چقدر ظاهر خوبی دارید، یا چقدر خوب لباس پوشیده‌اید؛ آینه چشم‌انداز بی‌طرفانه‌ای از شما را نشان می‌دهد. آینه‌ها چاپلوسی نمی‌کنند؛ بنابراین باعث نمی‌شوند ظاهر شما بهتر منعکس شود. آنچه می‌بینید همان است که هستید. اگر انعکاس شما نشان دهد سوراخ بزرگی در پیراهن خود دارید یا صورتتان کثیف است، فورا مشکل را رفع می‌کنید. به درستی آن تصویر شک نمی‌کنید، چون آینه‌ها نمی‌توانند دروغ بگویند.

خب، کلام خدا در یعقوب ۲۳:۱ به آینه تشبیه شده است. این آینه دروغ نمی‌گوید، بلکه به ما می‌گوید ما واقعا چه کسی هستیم. بنابراین چیزهایی که کلام خدا به عنوان گناه معرفی می‌کند، همان‌هایی هستند که مسیحیان باید به عنوان گناه به حساب آورند و با اعتراف به گناهانمان، در واقع با

آنچه کلام خدا (در آینه) از ما نشان می‌دهد هم‌داستان می‌شویم. ما تایید می‌کنیم که حاکمیت مسیح خوب است و ما باید اصلاح شویم، نه خدا. در اعتراف به گناهان موافقت می‌کنیم و اذعان می‌داریم با کارهایمان دربارهٔ اینکه خوبی چیست دروغ گفته‌ایم؛ در حالی که باید می‌گفتیم خدا راستی و حقیقت است. ما موافقت می‌کنیم که دروغ گفته‌ایم و خدا نمی‌تواند دروغ بگوید.

ما می‌دانیم خدا همه چیز را دربارهٔ ما می‌داند.

- اِرمیا ۱۰:۱۷ به ما یاد می‌دهد خدا قلب‌ها را می‌کاود و افکار را می‌آزماید.
- اِرمیا ۹:۱۷ به ما یاد می‌دهد او می‌داند دل، فریبکار است و بسیار بیمار.
- رومیان ۱۶:۲ به ما یاد می‌دهد خدا رازهای نهان انسان‌ها را به محاکمه می‌کشد.

خدا می‌داند ما چه زمانی گناه می‌کنیم و او مهربان است و وجدان ما را بیدار می‌کند؛ وقتی علیه او گناه می‌ورزیم، کاری می‌کند احساس گناه و پشیمانی کنیم. بدین ترتیب به گناهانمان اعتراف می‌کنیم و جویای بخشش می‌شویم. کلماتی از داوود، همان خادم خداوند را ببینید:

«هنگامی که خاموشی گزیده بودم، استخوانهایم می‌پوسید از ناله‌ای که تمام روز برمی‌کشیدم. زیرا دست تو روز و شب بر من سنگینی می‌کرد؛ طراوتم به تمامی از میان رفته بود، بسان رطوبت در گرمای تابستان. سِلاه آنگاه به گناه خود نزد تو اعتراف کردم و جرمم را پنهان نداشتم. گفتم: "عِصیان خود را نزد خداوند اعتراف خواهم کرد"؛ و تو جرمِ گناهم را عفو کرد» (مزمور ۳۲:۳-۵).

خـدا طـراوت و لذت فرزندانش که به جای اطاعـت، گناه را برگزیده‌اند از بین می‌بـرد تـا بـه حماقت خـود پی ببرنـد و آنهـا را تشـویق می‌کند به گناهانشـان اعتراف کنند و از نو حیات یابند. تمام مسـیحیان در جدال با گناه هسـتند؛ بنابرایـن نبایـد حیـرت کنیـم کـه خـدا از همـهٔ مسـیحیان دعـوت می‌کنـد به گناهانشان اعتراف کنند.

به ما ثابت شد اعتراف به گناهان کاری عالی و درست است. اما دقیقا به چه کسی اعتراف می‌کنیم؟

۱. اعتراف گناهان به خدا

اعتـراف گناهـان بـه خدا اولیـن و مهم‌تریـن اعتراف اسـت، پیـش از آنکه کار دیگری انجام دهیم.

«ولـی اگـر به گناهان خود اعتراف کنیم، او که امین و عادل اسـت، گناهـان مـا را می‌آمـرزد و از هـر نادرسـتی پاکمـان می‌سـازد» (اول یوحنا ۹:۱).

STOP خداوند در این آیه، چه وعده‌هایی به آن دسته از ما می‌دهد که در اعتراف به گناهانمان در پیشگاه او شتاب می‌کنیم؟

چه وعده‌ای در این آیه اسـت! در اعتراف گناهان به خداسـت که وجدانمان پاک می‌شـود. وقتی مرتکب گناه می‌شـویم، به‌سختی می‌توانیم آن بخشودگی که به عنوان فرزندان خدا در آن هسـتیم را احسـاس کنیم. تجربهٔ محبت خدا برایمان پیچیده می‌شود، زیرا تجربهٔ گناه را انتخاب کرده‌ایم. ما احساس شرم و گناه و تنش با خداوند داریم. او ما را نجات داده است تا در قدوسیت به او

خدمت کنیم، اما ما از این اختیار برای نافرمانی از او استفاده می‌کنیم؛ پس وجدان ما آسیب می‌بیند و زخمی می‌شود. با اعتراف به گناهان، ما می‌توانیم به خدا نزدیک شویم و گناه خود را بپذیریم.

ما می‌توانیم پرده از تاریکی برداریم و نور بتابد. وقتی در مورد گناه با خدا موافق هستیم، خدا همواره ما را با بخشش خود پاک می‌سازد. او با پاک‌سازی ما، یادآوری می‌کند عیسی مرد تا ما را نجات دهد؛ یعنی گناهان ما بخشیده شوند. ما انگیزه پیدا می‌کنیم به سوی خدا بیاییم و به گناهانمان اقرار کنیم. او امین و عادل است و ما را می‌بخشد و ما را از تمام ناپارسایی‌ها پاک می‌سازد. ما به گناهانمان اعتراف نمی‌کنیم، چون مطمئن نیستیم که خدا در عوض چه خواهد کرد. خدا به ما فرمان می‌دهد به گناهانمان اعتراف کنیم تا بخشیده و پاک شویم! او به عهد خود وفادار می‌ماند و همان‌طور که گفته به کارهای شرارت‌آمیز ما رحم می‌کند و دیگر گناهان ما را به یاد نخواهد آورد. این حقیقتی بزرگ است.

وقتی به گناهانمان اعتراف می‌کنیم، خدا ما را خواهد بخشید! او آنچه می‌گوید را انجام خواهد داد. چرا؟

زیرا خدا نمی‌تواند دروغ بگوید. او نمی‌تواند و زیر قولش نخواهد زد.

وقتی برای اعتراف به گناه نزد خدا می‌رویم، با کلام خویش بخشش کامل را به ما وعده می‌دهد. به همین دلیل خدا عادل است. زیرا نبخشیدن ما برای خدا کاری ناعادلانه است؛ چرا که عیسی بهای بخشش ما را پرداخته است!

«زیرا در این صورت، مسیح می‌بایست از زمان آفرینش جهان، بارها رنج کشیده باشد. امّا او اکنون یک بار برای همیشه در نقطهٔ اوج تمامی اعصار ظاهر شد تا با قربانی خود، گناه را از میان بردارد» (عبرانیان ۹:۲۶).

عیسی خودش را قربانی کرده تا گناهان ما برای ابد بخشیده شوند. خدا عادل است، چون مطابق با بخششی که عیسی بهایش را پرداخت کرد، با ما رفتار می‌کند. دقت کنید، جو مجبور نیست هر بار که گناه می‌کند، در شرم و گناه خویش غوطه‌ور شود. او می‌تواند نزد خدا بیاید و به گناهانش اعتراف کند و پاکی و بخششی را تجربه کند که عیسی بهایش را برای نجات او پرداخت کرد.

وقتی به گناهانمان اعتراف می‌کنیم، ترسی از داوری نداریم. خدا بخشش ابدی را به ما وعده داده است و صادقانه و عادلانه تا ابد به این عهد پایبند می‌ماند.

۲. اعتراف گناهان به یکدیگر

بخش دوم اعتراف گناهان شاید از اولی هم دشوارتر باشد. برایمان بسیار خوشایندتر است اگر گناهانمان را بین خودمان و خدا نگهداریم. اما کتاب مقدس ما را به چیزی کاملا متفاوت تشویق می‌کند.

«پس نزد یکدیگر به گناهانِ خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید. دعایِ شخص پارسا، با قدرت بسیار عمل می‌کند» (یعقوب ۱۶:۵).

ظاهرا نه تنها خدا لذت و شادی کسانی که در گناه شرکت می‌کنند را در هم می‌کوبد، بلکه حتی گاهی آسیب جسمی به آنها می‌زند. اما به این آیه دقت کنید؛ ما تشویق می‌شویم به گناهانمان اعتراف کنیم، نه تنها برای آنکه بیشتر از این مجازات نشویم، بلکه شفا یابیم.

این بدان معنا نیست که هر بار دچار مرض و ناخوشی جسمی می‌شویم،

به دلیل گناه است. در یوحنا ۹:۲-۳ شاگردان عیسی تصور می‌کردند آن مرد به دلیل گناه کسی، نابینا متولد شده است و عیسی بلافاصله حرف آنها را اصلاح می‌کند: «شاگردانش از او پرسیدند: "استاد، گناه از کیست که این مرد کور به دنیا آمده است؟ از خودش یا از والدینش؟" عیسی پاسخ داد: "نه از خودش، و نه از والدینش؛ بلکه چنین شد تا کارهای خدا در او نمایان شود."»

نه تنها ناخوشی‌ها و امراض جسمی همیشه مربوط به گناه ما نیستند، بلکه دعا و اقرار به گناه همیشه شفا در پی ندارد. پولس در دوم قرنتیان ۱۲:۷-۸ می‌گوید درد جسمی مانع او شد: «امّا برای اینکه عظمت بی‌اندازهٔ این مکاشفات مغرورم نسازد، خاری در جسمم به من داده شد، یعنی عامل شیطان، تا آزارم دهد و مرا از غرور بازدارد. سه بار از خداوند تمنا کردم آن را از من برگیرد.» بنابراین او حتی قادر نبود برای شفای خود دعا کند!

در اینجا یک پرسش باقی می‌ماند: اعتراف گناهان به سایر مسیحیان چه مزایایی دارد؟

موضوعی که مهم‌تر از آسیب به قلب فیزیکی ماست، آسیب به روح ماست. گناه، روح را لکه‌دار می‌کند و قلب ما را زخمی می‌سازد تا جایی که دیگر توان برقراری ارتباط با خدا را ندارد. داوود در مزمور ۵۱:۸ شکستگی در رابطهٔ خود با خداوند را که به دلیل گناه خودش ایجاد شده است، مانند شکسته شدن استخوان‌هایش توصیف می‌کند. وقتی گناهانمان را به دیگران اعتراف می‌کنیم، در حضور خدا اذعان می‌داریم به کمک او نیاز داریم و از برادر یا خواهری در مسیح تقاضا می‌کنیم همراه ما بارمان را به دوش بکشد. آنها همانند هر دوستی که به مجروحان کمک می‌کند، با دعا بار ما را به دوش می‌کشند و همراه ما تا رسیدن به تخت فیض گام برمی‌دارند، تا رحمت و شفا را به دست آورند.



«ولی اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او که امین و عادل است، گناهان ما را می‌آمرزد و از هر نادرستی پاکمان می‌سازد» (اول یوحنا ۹:۱).



مسیحیان کامل نیستند. در حقیقت از کمال دور هستیم. اعتراف گناهان به خدا و به یکدیگر، اولین کار برای اثبات این موضوع است. در اعتراف به گناهان، در حقیقت با نظر خدا در مورد گناه و نیاز به بخشش او موافقت می‌کنیم.

خدا را شکر که صادقانه و عادلانه ما را بخشید و بر اساس انجیل عیسای مسیح از هر گناهی پاک ساخت.



نکته چیست؟

دیر یا زود، همه چیز سخت خواهد شد، اما باید ثابت‌قدم بمانیم.



۹

برخورد با دیوار (ثبات قدم و پایداری)



وقتی عیسی ما را نجات دهد، ما وارد یک جنگ معنوی بلندمدت می‌شویم.
تمام دنیا در دشمنی و خصومت با کارهای خداست.
ما دشمن معنوی قدرتمندی داریم که قصد دارد تا ما را نابود سازد.
ما فرا خوانده شده‌ایم بجنگیم و پیروزی ما تضمین شده است.
ما به برنامه‌ای برای جنگ با دشمنان معنوی در این دنیا نیاز داریم.
این سوی جلال، شکست، بخش عادی از زندگی هر مسیحی است.
بخشی از جنگ ما علیه گناهانمان، اعتراف به آنها است.



جو شرایط را دشوار می‌بیند. از سردرگمی و هیجان ماه‌های اولی که مسیحی شده بود، به‌تدریج کاسته می‌شد. مسیحیت، تازگی خودش را از دست داده و درخشندگی آن از بین رفته است. او احساس می‌کند به یک دیوار آجری برخورد کرده و وسوسه می‌شود به روش قبلی زندگی‌اش بازگردد. این

آسان‌تر از تلاش برای زندگی مسیحی به نظر می‌رسد. همه چیز آسان‌تر از تلاش برای زندگی مسیحی مطیعانه به نظر می‌رسد. چرا تصور می‌شود سایر مسیحیان به سهولت باد و با فراغ بال زندگی می‌کنند، اما گویی او در شن فرو رفته است؟ او می‌خواهد تسلیم شود.

STOP به جو چه توصیه‌ای می‌کنید؟ آیا او تنها کسی است که در زندگی مسیحی چنین احساسی دارد؟ چه باید بکند؟



دونده‌های دوِ ماراتن و دونده‌های مسیرهای طولانی، اغلب از اصطلاح «برخورد به دیوار» استفاده می‌کنند. معمولا وقتی چندین مایل می‌دوند و ناگهان دچار افت انرژی می‌شوند و هر قدم برایشان طاقت‌فرسا می‌شود، از این اصطلاح استفاده می‌کنند. آنها احساس می‌کنند ادامهٔ راه غیرممکن است. احساس ضعف عمومی، خستگی و سرگیجه می‌کنند و برخی حتی مدعی هستند دچار توهم می‌شوند. همین جاست که سرسختی ذهن، نقش خود را ایفا می‌کند. برخی دونده‌ها از موانع می‌گذرند و برخی هم تسلیم می‌شوند. هر کس در نقطه‌ای ممکن است دیوار را تجربه کند و هر کس برخورد متفاوتی با آن دارد.

جو باید بداند هر مسیحی در نقطه‌ای از زندگی‌اش با دیوار برخورد خواهد کرد. در حقیقت زندگی مسیحی مانند یک مسیر پر از مانع است. درست وقتی فکر می‌کنیم از یک مانع گذشته‌ایم، مانع دیگری سر راه ما سبز می‌شود. برای آنکه در مقابل دیوار و سایر موانع، زنده بمانیم؛ باید ثبات قدم داشته باشیم. عزم راسخ نیز به همین معناست. هر دوی این کلمات به چه معنا هستند؟



آیا تاکنون وزنه‌بردارهای بازی‌های المپیک را دیده‌اید؟ گاهی وزنه‌های بسیار سنگینی بیشتر از وزن خودشان بلند می‌کنند. یکی از رموز موفقیت آنها، طرز قرارگیری پاهایشان، درست پیش از آنکه وزنه را بلند کنند، است. آنها پاهای خود را محکم روی زمین نگه می‌دارند و با قدرت به وزنه تکیه می‌کنند.

در یعقوب ۳:۱ دربارهٔ آزمایش‌هایی می‌خوانیم که چنین ثبات قدم و عزم راسخی را در ما به وجود می‌آورند. به عبارت دیگر وقتی به دیوار برخورد می‌کنیم یا وقتی آزمایش‌ها از راه می‌رسند، باید محکم‌تر بایستیم. یعقوب در اصل می‌گوید آزمایش‌ها ثابت می‌کنند ما باور راستینی داریم. وقتی آزمایش‌ها پیش می‌آیند، مسیحی راستین نابود نمی‌شود و در ایمان خود استوار می‌ماند. به همین دلیل وقتی دو نفر از یک کلیسا سرطان می‌گیرند، یکی از آنها به هم می‌ریزد و نسبت به خدا تلخی می‌کند و دیگری به خدا نزدیک می‌شود و در ایمانش استوار می‌ماند. در این آزمایش‌هاست که راستین بودن ایمان به اثبات می‌رسد.

خدا می‌خواهد شخصیت ما رشد کند و روحیهٔ استواری و ثابت‌قدمی در ما به وجود آید و بهترین راه آن از طریق آزمایش است. آزمایش‌ها به مسیحیان حقیقی کمک می‌کنند به عیسی وفادار مانده، ادامه دهند و استوار بمانند. بسیاری از مردم امروزه نمی‌توانند فشار را تحمل کنند، آنها نابالغ هستند. هرگز آزمایشی را پشت سر نگذاشته‌اند. آنها از آزمون‌ها می‌گریزند یا می‌کوشند راهی برای بیرون آمدن از آنها پیدا کنند.

ثبات قدم یعنی ما در مواجهه با درد، ناامیدی و ناراحتی به راه خود ادامه می‌دهیم.
ما پا پس نمی‌کشیم، وقتی آزمایش پیش می‌آید.
وفادار می‌مانیم، وقتی زندگی بر علیه ما می‌شود.
ما تا آخر صبر می‌کنیم و پایدار می‌مانیم.

«اینهـا را به شـما گفتم تا در من آرامش داشـته باشـید. در دنیا برای شـما زحمت خواهد بـود؛ امّا دلْ قوی دارید، زیـرا من بر دنیا غالب آمده‌ام» (یوحنا ۱۶:۳۳).

«در آن شهرها شاگردان را تقویت کرده، آنان را به پایداری در ایمان تشویق کردند و پند دادند که "باید با تحمل سختیهای بسیار به پادشاهی خدا راه یابیم"» (اعمال ۱۴:۲۲).

«ای عزیزان، از این آتشی که برای آزمودن شما در میانتان برپاست، در شگفت مباشید، که گویی چیزی غریب بر شما گذشته است» (اول پطرس ۴:۱۲).

پرسش: این آیات دربارهٔ اینکه ما مسیحیان باید در این زندگی چه انتظاری داشته باشیم، به ما چه می‌گویند؟

فقط گوش کنید پولس رسـول بزرگ چه رنج‌هایی در زندگی کشـید، با آنکه به خداوند عیسی صادق و وفادار بود.

«بلکـه در هـر چیز شایسـتگی خـود را نشـان می‌دهیم، آن‌گونـه که از خادمـان خـدا انتظـار مـی‌رود: بـا بردبـاریِ بسـیار در زحمـات، در سـختیها، در تنگناها، در تازیانه‌ها، در زندانها، در هجوم خشـمگین مردم، در کار سـخت، در بی‌خوابـی، و در گرسـنگی؛ بـا پاکـی، بـا معرفـت، بـا صبـر، بـا مهربانـی، بـا روح‌القـدس، بـا محبـت بی‌ریـا، با راسـتگویی، بـا قدرت خـدا، با اسـلحهٔ پارسـایی بـه دسـت راسـت و چـپ؛ در عـزّت و ذلّـت، و بدنامـی و نیکنامـی. گویـی گمراه‌کننـده، امّـا حقیقـت را می‌گوییـم؛ گویـی گمنـام، امّـا

شـناخته شـده‌ایم؛ گویـی در حـال مرگ، امّـا هنـوز زنده‌ایم؛ گویی دسـتخوش مجـازات، امّـا از پـا درنیامده‌ایـم؛ گویی غمگیـن، امّا همواره شـادمانیم؛ گویی فقیـر، امّـا بسـیاری را دولتمنـد می‌سـازیم؛ گویـی بی‌چیـز، امّـا صاحـب همه چیزیم» (دوم قرنتیان ۶:۴-۱۰).

او کسـی بود که می‌دانسـت برخورد به دیوار چگونه است! بارها و بارها به دیوار خورده بود. با این وجود در دوم تیموتائوس ۳:۱۰-۱۱ می‌خوانیم او همه را «تحمل کـرد.» جـو باید بیدار شـود و این واقعیت را ببیند که چالش، بخشـی از زندگی او خواهـد بـود تا وقتی خـدا او را به خانه‌اش دعوت کند. مـا در دنیای ناقصی زندگی می‌کنیم و شاهدیم عزیزانمان پیر شده، بیمار می‌شوند و می‌میرند.

اینها حقایق زندگی هستند. نمی‌توانیم برای جلوگیری از آن کاری کنیم. نمی‌توانیم به اندازهٔ کافی باشگاه برویم. نمی‌توانیم به حد کافی نشئه شویم. نمی‌توانیم به اندازهٔ کافی رابطهٔ جنسی داشته باشیم. نمی‌توانیم به حد کافی پول به دست آوریم. نمی‌توانیم به حد کافی تلویزیون نگاه کنیم. بیشتر مردم تصور می‌کنند مسیحیان در دنیای واقعی زندگی نمی‌کنند. این درست نیست. کتاب مقدس چیزی جز واقع‌گرایی نیست. کتاب مقدس ما را برای دنیای واقعی آماده می‌کند. ما را با واقعیت وجودی خودمان بر روی زمین آماده می‌نماید. ما صرفا اشخاصی در حال عبور از این دنیا هستیم.

برخی از آزمایش‌ها و سختی‌های ما خودخواسته و نتیجهٔ تصمیم‌های خودمان است.

- ما روزانه چهل نخ سیگار می‌کشیم و سرطان می‌گیریم.
- ما بیش از حد الکل می‌نوشیم و بیماری کبدی می‌گیریم.
- ما کارت‌های اعتباری را بیش از حد خرج می‌کنیم و بدهکار می‌شویم.
- ما درگیر رابطهٔ گناه‌آلودی می‌شویم و سپس این رابطه از هم می‌پاشد.

ما نمی‌توانیم خداوند را برای کارهایی که خودمان انجام می‌دهیم، سرزنش کنیم. اما آزمایش‌هایی هم هستند که از کنترل ما خارج می‌باشند.

- یک بیماری حاد در ما تشخیص داده می‌شود.
- کسی با ماشین ما تصادف می‌کند.
- خانهٔ ما به خاطر سیم‌کشی اشتباه، آتش می‌گیرد.

مشکل زندگی آن است که آزمون‌ها برای ما پیش می‌آیند و اغلب بی‌خبر ما را کاملا گیر می‌اندازند. زندگی خوب پیش می‌رود، اما ناگهان فاجعه‌ای اتفاق می‌افتد! صادقانه بگوییم گاهی از اصول بی‌پایان زندگی مقدسانه خسته می‌شویم؛ بسیار کسل‌کننده می‌شود.



«پس می‌گویید این عادی است؟ همه باید به دیوار برخورد کنند؟ این آزمون‌ها هر کسی را تحت تاثیر قرار می‌دهند؟ بنابراین قرار است در این باره چه کنم؟ نکتهٔ اصلی چیست؟ چرا خدا اجازه می‌دهد چنین اتفاقاتی بیفتند؟ چرا آنها را برای من مستثنی و جدا نمی‌کند؟»

STOP شما چه فکر می‌کنید؟ به پرسش‌های جو چه پاسخی می‌دهید؟



«زیرا می‌دانید گذشتن ایمان شما از بوتهٔ آزمایشها، پایداری به بار می‌آورد. امّا بگذارید پایداری کار خود را به کمال رساند تا بالغ و کامل شوید و چیزی کم نداشته باشید» (یعقوب ۱:۳-۴).

جو باید بفهمد که ثبات قدم در زندگی‌اش نقش و وظیفهٔ مهمی دارد. چه وظیفه‌ای؟

خدا می‌خواهد ما را کامل کند تا دیگر کاستی نداشته باشیم. این همان

چیزی است که در آیهٔ چهار می‌گوید، تنها راه کامل شدن ما، استقامت در آزمایش‌ها می‌باشد. هر بار با ایمان بی‌نقص و قلب‌هایی که هنوز مشتاق عیسی هستند از آزمایش‌ها می‌گذریم، در حقیقت در جهت کمال رشد می‌کنیم و به کمال می‌رسیم. ما شبیه مسیح می‌شویم. پس آنچه برای جو همچون مجازات به نظر می‌رسد، در حقیقت به نوعی کمال است.

بسیاری از مسیحیان به این دروغ عادت کرده‌اند که خدا فقط وقتی **در**ما کارهای خوب انجام می‌دهد که کارهای نیکویی **برای** (رفاه) ما انجام دهد. اما بیشتر کارهای خوب، در شرایط بد زندگی و به‌جهت تقویت ایمان ما انجام می‌شوند.

خوب به آن فکر کنید! بیشتر ما تا وقتی خودمان رنجی ندیده‌ایم، واقعا با مردم همدردی نمی‌کنیم. بسیاری از ما نسبت به مادرانی که فرزندانشان در حین مراسم گریه کرده و سروصدا ایجاد می‌کنند، صبر و تحمل نداریم؛ اما وقتی خودمان چنین چیزی را تجربه می‌کنیم، نگاهی متفاوت به آن خواهیم داشت و صبورتر می‌شویم. برای کسانی که بیمارند، دعا می‌کنیم. اما فقط وقتی که خودمان بیمار می‌شویم، درد آنها را به‌راستی درک می‌کنیم.

- رنج به ما کمک می‌کند به عنوان ایماندار رشد کنیم و بالغ شویم.
- رنج به ما کمک می‌کند یکدیگر را دوست داشته باشیم و بیشتر مراقب هم باشیم.
- رنج به ما کمک می‌کند به عیسی تکیه کنیم.

پس آزمایش‌ها می‌آیند، آنها واقعیت زندگی هستند. به دیوار برخورد می‌کنیم. این تجربه برای مسیحیان، بسیار عادی است. خدا می‌خواهد از همهٔ اینها استفاده کند تا در ایمان خود ثابت‌قدم باشیم و بالغ شویم. پس در پرتو این اطلاعات چگونه دعا کنیم؟ به هر حال، چه تعداد دعا در کلیسا می‌شنویم که چیزی در این راستا می‌گوید:

- خدایا، بیماری دوستم را شفا بده.
- خدایا، تعطیلات خوبی داشته باشیم.
- خدایا، شغلی پیدا کنم.
- خدایا، مرا در این آزمایش سربلند کن.

اما آیا این چیزی است که خدا می‌خواهد؟ آیا او می‌خواهد جو و ما در میانهٔ مشکلات این‌گونه دعا کنیم؟ پاسخ، واقعا تعجب‌برانگیز است.



«اگر از شما کسی بی‌بهره از حکمت است، درخواست کند از خدایی که سخاوتمندانه و بدون ملامت به همه عطا می‌کند، و به وی عطا خواهد شد» (یعقوب ۵:۱).

چیزی که در این آیه غیرمعمول می‌باشد، این است که ما معمولا انتظار داریم مردم برای شفا، رستگاری یا کمک خدا، برای رفع عامل رنج‌ها دعا کنند. اما یعقوب پایداری در آزمایش را به دعا برای حکمت ربط می‌دهد (من قصد دارم در این فصل بیشتر در این باره صحبت کنم، اما در کتاب بعدی خود، نگاه مفصل‌تری به آن خواهم داشت).

حکمت، این است که از خدا بخواهیم که در یک موقعیت خاص به ما کمک کند که بفهمیم چه چیزی درست و واقعی است.

حکمت، همان چیزی است که ایوب در بحبوحهٔ تنش‌های وحشتناک خود از خدا درخواست می‌کند (ایوب ۱۲:۲۸ و ۲۳ و ۲۸). اما حکمت را در کجا می‌توان یافت؟ مکان فهم کجاست؟ فقط خداست که طریق آن را می‌داند، تنها اوست که از مکان آن آگاه است و او به انسان گفت: «اینک حکمت، ترس خداوند است، و فهم، دوری جستن از شرارت» (ایوب ۲۸:۲۸).

وقتی در حال رنج کشیدن هستیم، درخواست حکمت، کمی عجیب به نظر

می‌رسد. معمولا وقتی دچار دردسر هستیم، دعاهای ما چیزی شبیه اینها هستند:

خدایا به من کمک کن!

خدایا این مشکل مرا رفع کن!

خدایا مرا از این وضعیت خلاص کن!

خدایا اگر فقط همین یک‌بار مرا نجات دهی، قول می‌دهم دیگر انجامش ندهم!

بسیاری از ما وقتی صحبت از تغییر شغل، جابه‌جایی خانه یا گرفتن یک تصمیم بزرگ باشد، به درخواست حکمت از خدا فکر می‌کنیم. اما یعقوب حکمت را وقتی صحبت از آزمایش در میان است، درخواست می‌کند. در میانهٔ مشکلات و دردسرها؛ خانواده و دوستان غیرایماندار چه توصیه‌ای به ما می‌کنند؟ حکمت آنها چیست؟ در مواجهه با رنج شدید چه صحبتی دارند؟ آنها عصبانی می‌شوند. شاید بگویند از خدا متنفرند. اما چه حکمت و دیدگاه خداپرستانه و مفیدی را در یک موقعیت خاص بیان می‌کنند؟ ما نمی‌توانیم حکمت خود را از دنیا به دست آوریم. هنگام مشکلات باید برای حکمت به سوی خدا برویم.



«امّا آن حکمت که از بالاست، نخست پاک است، سپس صلح‌آمیز و ملایم و نصیحت‌پذیر، و سرشار از رحمت و ثمرات نیکو، و بَری از تبعیض و ریا» (یعقوب ۱۷:۳).

«زیرا خداوند است که حکمت می‌بخشد و از دهان اوست که دانش و فهم بیرون می‌آید» (امثال ۶:۲).

«ترس خداوند آغاز حکمت است، و شناخت آن قدوس، بصیرت» (امثال ۱۰:۹).

«پسرم، عسل بخور چراکه نیکوست؛ عسل از شانه به کامت شیرین خواهد بود. و بدان که حکمت نیز از بهر جان تو چنین است؛ اگر آن را بیابی، آینده‌ای روشن خواهی داشت و امیدت زایل نخواهد شد» (امثال ۲۴:۱۳-۱۴).

STOP از این آیات چه چیزی دربارهٔ حکمت می‌آموزیم؟

در تاریک‌ترین لحظات باید به سوی خدا برویم. از او درخواست حکمت کنیم تا بتوانیم از میان مه بگذریم و پی ببریم او می‌خواهد در این مشکلات، چیزی به ما بیاموزد.



«آیا درخواست حکمت، این‌چنین است؟ این کمی آسان به نظر می‌رسد. باید چیزی فراتر از این باشد؟»

بله هست.



«امّا با ایمان درخواست کند و هیچ تردید به خود راه ندهد، زیرا کسی که تردید دارد، چون موج دریاست که با وزش باد به هر سو رانده می‌شود» (یعقوب ۱:۶).

در آیهٔ شش، کلید درخواست حکمت از خدا دیده می‌شود. نباید تردید به خود راه دهیم. باید با ایمان درخواست کنیم و اعتماد داشته باشیم خدا صدای ما را می‌شنود. نباید به نیکی خدا در زندگی‌هایمان شک کنیم. وقتی با دشواری‌های زندگی روبه‌رو می‌شویم، دچار نگرانی و هراس می‌گردیم؛ دلهره و نگرانی فقط به این دلیل است که شک می‌کنیم خدا به وعده‌هایش عمل کند.

شاید حکمت خدا را درخواست کنیم، اما واقعا آن را نمی‌خواهیم. در واقع ما می‌خواهیم خدا بر اساس حکمت ما عمل کند. هنگام کریسمس با فهرستی از درخواست‌ها به عنوان یک پدر نزد او می‌رویم و وقتی چیزی کاملا متفاوت به دست می‌آوریم، حالمان بد می‌شود و ناخشنود می‌گردیم. اما باید اعتماد کنیم که خدا برای زندگی‌های ما همه چیز را تحت کنترل دارد. شاید آن را نبینیم، شاید موافق آن نباشیم، اما خدا آن را تحت کنترل دارد.

کسانی که نسبت به این حقایق تردید دارند، همچون کسانی هستند که توسط باد به هر سو پرتاب می‌شوند و باد آنها را به این‌سو و آن‌سو می‌راند. به عبارت دیگر افراد بی‌ثبات، کسانی هستند که با همان نشانه‌های اولیه از مشکلات می‌گریزند. شاید خدا به سرعتی که ما دوست داریم، پاسخ ما را نمی‌دهد.

شاید خودمان را گرفتار مسئلهٔ بغرنجی کرده‌ایم و خدا بلافاصله به نجات ما نمی‌آید. شاید پر از ترس و تردید هستیم که آیا ایمانمان حقیقی و راستین است؟ بسیاری از ما حکمت خدا را دریافت نمی‌کنیم؛ چون نگرانی، تلخی، حسادت، ترس و تردید، مدام ما را آزار می‌دهند. بالا و پایین می‌شویم، بی‌ثبات هستیم. آیا عجیب است که چرا کلیسا مملو از کسانی است که برای چیزهای خاص دعا کرده‌اند و دلسرد و سرخورده شده‌اند، چون پاسخ دلخواه خود را نگرفته‌اند؟ ما با خدا مانند ماشین خودکار فروش اجناس رفتار می‌کنیم. دعا می‌کنیم و درخواست می‌کنیم، اما پاسخی دریافت نمی‌کنیم. پس این ماشین ایرادی دارد. بسیاری از ما تصمیمات به‌شدت بدی می‌گیریم و می‌گوییم برایش دعا کرده‌ام، اما شاید فقط یکی دو بار با ایمان ضعیف دعا کرده باشیم. کسانی که کتاب مقدس را زیاد نمی‌خوانند، زمان منظمی را به پرستش اختصاص نمی‌دهند، در کلیسا با قوم خدا رابطه برقرار نمی‌کنند؛ سپس وقتی دچار دردسر می‌شوند، فکر می‌کنند با دعاهای کوتاه می‌توانند

همه چیز را سامان دهند. این مسیحیت نیست. این سحر و جادوست. شاید بروید و برای خودتان یک پای خرگوش (برای خوش‌یُمنی) پیدا کنید. اما بی‌فایده است. خودتان را اذیت نکنید. خدا به این نوع دعاها پاسخ نمی‌دهد.

اگر حکمتش را می‌خواهیم تا در مشکلات تصمیم درستی بگیریم، باید بدون تردید خواستار آن شویم. باید به فیض، راستی و محبت او اعتماد کنیم.



«ای عزیزان، از این آتشی که برای آزمودن شما در میانتان برپاست، در شگفت مباشید، که گویی چیزی غریب بر شما گذشته است» (اول پطرس ۱۲:۴).

STOP این آیه چگونه به ما کمک می‌کند تا به کسی مانند جو کمک کنیم، کسی که در ایمان مسیحی خود به دیوار برخورد کرده است؟

پس یک مسیحی وقتی خبر بدی مانند ابتلا به سرطان را می‌شنود، ابتدا شوکه می‌شود. بعد می‌ترسد، عصبانی می‌شود، شاید هم احساس کند بی‌یاور و تنهاست. اما وقتی به عنوان یک مسیحی به آن نگاه کنیم، متوجه می‌شویم امیدی وجود دارد. ما مسیح را داریم. می‌توانیم صلح و آرامش داشته باشیم. می‌توانیم از مشکل عبور کرده و تصویر بزرگ‌تری ببینیم. دنیا نمی‌تواند این کار را کند. دنیا برای زمان حال زندگی می‌کند. تشخیص این بیماری برای غیرایماندار مرگ است. مسیحی، تصویر بزرگ‌تری می‌بیند.

شاید شغلی که می‌خواستیم را پیدا نکنیم.

شاید یک موقعیت خاص، آن‌طور که می‌خواستیم پیش نرفته باشد.

شاید رابطه‌ای طبق برنامه جلو نرفته باشد.

شاید جایی که در بیست سالگی فکر می‌کردیم خواهیم بود، نباشیم.
هرگز اجازه ندهید کسی به شما بگوید شیطان شما را آزمایش می‌کند. شیطان بدون اجازهٔ خدا کاری نمی‌کند. خدا برای هدفی بزرگ‌تر اجازهٔ آزمایش را می‌دهد و ما باید از این فرصت خوشحال باشیم، حتی اگر برخلاف منطق ماست.
او نمی‌گوید از رنج خوشحال باشید، بلکه می‌گوید از چیزی خوشحال باشید که این آزمایش برای شما به انجام می‌رساند. اما خدا می‌تواند از همهٔ آنها برای رشد و کمال ما استفاده کند. آنها برای خیریت خودمان هستند. حتی وقتی به دیوار برخورد می‌کنیم و احساس ضعف و کاستی داریم، شاید فرصتی برای رشد معنوی ما باشد. جو چگونه می‌تواند کاری فراتر از حد توانش انجام دهد و با شادی در میانهٔ این آزمایش‌ها زندگی کند؟ زیرا خدا همه چیز را می‌داند.



«یقین دارم آن که کاری نیکو در شما آغاز کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید» (فیلیپیان ۱:۶).



زندگی مسیحی آسان نیست. ما در جنگ هستیم. این جنگ در مورد شماست که خدا یا شیطان را بپرستید. به نظر می‌رسد همه چیز بر علیه ماست. هر روز، دنیا، نفْس و شیطان علیه ما می‌جنگند و در پی آن هستند که هوش و حواس ما را پرت کنند و ما را فریب دهند تا مسیح را انکار کنیم. این بسیار مهم است.

با این وجود ما به‌خوبی می‌دانیم پیروزی ما تضمین شده است؛ پس باید به مانند شکست‌خوردگان رفتار نکنیم و بگوییم جدال دشواری است، بلکه بگوییم ما می‌جنگیم!

هر مسیحی در زندگی به دیوار برخورد می‌کند، با آزمایش روبه‌رو می‌شود. این به هیچ وجه غیر عادی نیست؛ بنابراین مسیحیان باید یاد بگیرند پایداری کنند و ثبات قدم داشته باشند، زیرا آن‌ها به کار خدا اعتماد دارند. خدا از این موقعیت‌ها برای ساخت شخصیت ما استفاده می‌کند و ما را بیشتر به شباهت عیسی درمی‌آورد. این‌ها به رشد و بلوغ ما کمک می‌کنند و ما باید از خداوند حکمت بخواهیم تا به او نزدیک شویم. بدون ترس و بدون تردید بخواهید و تا پایان استوار بمانید.



جنگ برای جو تازه آغاز شده است. وقتی عیسی را به عنوان منجی پذیرفت، کاملا هیجان‌زده بود که بخشیده و پذیرفته شده است. لحظهٔ بزرگی بود. برای سختی‌های پیش رو آماده نبود. گاهی همراه دوستان، فرزندان و حتی درون خودش به دیوار برخورد می‌کرد. گاهی صداهایی بر سر او فریاد می‌کشند؛ بلندترین صداهایی که به او می‌گویند از عیسی دست بکشد. بعضی صداها هم به او می‌گویند او به اندازهٔ کافی خوب نیست، پیروز نخواهد شد، فقط تسلیم شود و دیگر تلاش نکند تا کسی باشد که نیست. جو باید یک چیز را متوجه شود، این که او نمی‌تواند به‌تنهایی پیش برود. او برای کمک، راهنمایی و انگیزه گرفتن به سایر مسیحیان نیاز دارد.

«جو! با همین روند ادامه بده. جنگ‌های دیگری پیش رو داری...»



IX 9Marks

کلیساهای سالم بسازیم

آیا کلیسای شما سالم است؟

هدف ناین مارکس (۹ نشانه)، تجهیز رهبران کلیسا با دیدگاهی کتاب‌مقدسی و تولید منابع کاربردی به منظور نمایش جلال خدا در میان ملت‌ها از طریق کلیساهای سالم است.

به همین منظور، می‌خواهیم به کلیساها کمک کنیم تا در نُه نشانهٔ سلامتی که اغلب نادیده گرفته می‌شوند رشد کنند:

۱. موعظهٔ تشریحی
۲. الهیات کتاب‌مقدسی
۳. درک کتاب‌مقدسی از خبر خوش
۴. درک کتاب‌مقدسی از تبدیل شدن انسان‌ها
۵. درک کتاب‌مقدسی از بشارت
۶. درک کتاب‌مقدسی از عضویت کلیسا
۷. درک کتاب‌مقدسی از تادیب یا انضباط کلیسایی
۸. شاگردی و رشد کتاب‌مقدسی
۹. رهبری کتاب‌مقدسی کلیسا

در ناین مارکس، ما مقاله، کتاب، نقد و بررسی کتاب و یک مجلهٔ آنلاین تهیه می‌کنیم. ما همچنین کنفرانس برگزار می‌کنیم و در ضبط مصاحبه و تولید منابع دیگری فعالیت داریم تا کلیساها را برای نمایش جلال خدا تجهیز کنیم.

برای دسترسی به منابع ما به بیش از شصت زبان مختلف، از وب‌سایت ما دیدن کنید و برای دریافت رایگان مجلهٔ آنلاین ما ثبت‌نام نمایید. فهرست کامل وب‌سایت‌های زبان‌های دیگر ما در وب‌سایت زیر موجود است:

9marks.org/international

CHURCH IN HARD PLACES
کلیسا در مکان‌های سخت

کلیسا در مکان‌های سخت؟

در فقیرترین جوامع جهان، زندگی بسیار دشوار است. امید به زندگی پایین، میزان جرم و جنایت بالا، اعتیاد به مواد مخدر و الکل گسترده، و مشکلات سلامت روان، سوءاستفاده و غفلت فراگیر است. بسیاری از کلیساها در این جوامع به آموزش‌هایی که هم مقرون‌به‌صرفه و هم متناسب با شرایطشان باشد دسترسی ندارند و رهبران کلیسا اغلب احساس می‌کنند از نظر آموزش و منابع، به اندازهٔ کافی مجهز نیستند. در عین حال، این جوامع ویژگی‌های ارزشمندی نیز دارند. حس عمیق تعلق، همبستگی و وفاداری در آنها دیده می‌شود و بسیاری از مردم با افتخار این مناطق را خانهٔ خود می‌دانند.

«**کلیسا در مکان‌های سخت**» در تلاش است تا شاهد تاسیس و احیای کلیساها در فقیرترین جوامع جهان باشد. «کلیسا در مکان‌های سخت»، خادمین را برای پایداری و ثمربخشی در خط مقدم خدمت شبانی از طریق موارد زیر تجهیز می‌کند:

حمایت و تاثیرگذاری

ما می‌کوشیم بر خدمات و سازمان‌های انجیل‌محور تاثیر بگذاریم تا رهبران کلیساهای سالم را در جوامع فقیر یا دورافتادهٔ سراسر جهان آموزش داده و از آنان حمایت کنند.

آموزش

ما با ارائهٔ برنامهٔ کارآموزی، برگزاری کارگاه‌ها و سایر دوره‌های آموزشی، رهبران کلیساهایی را که در مکان‌های سخت خدمت می‌کنند تجهیز می‌کنیم.

منابع

ما منابعی تولید می‌کنیم که به‌طور ویژه برای تجهیز کلیساها و پاسخگویی به نیازهای منحصربه‌فرد خدمت در مکان‌های سخت طراحی شده‌اند.

پشتیبانی

ما به کسانی که در مسیر بنا کردن کلیساهای سالم در مکان‌های سخت خدمت می‌کنند، مشاوره، مربی‌گری و حمایت مستمر ارائه می‌دهیم.

www.churchinhardplaces.org

اغلب اوقات، ذهن ما چنان به نظر می‌رسد که در نبردی تاریک و تنهایی گرفتار شده است؛ جنگی میان آنچه می‌خواهیم انجام دهیم و آنچه می‌دانیم باید انجام دهیم. خدا دور به نظر می‌رسد و ما احساس ناپاکی می‌کنیم.

بسیاری بر این باورند که عیسی قرار است تمام مشکلاتشان را از میان بردارد. این کتاب به ما کمک خواهد کرد تا برای آنان توضیح دهیم که زندگی روحانی، میدان جنگ است.

این دومین عنوان از مجموعهٔ «گام‌های اول» از سازمان 9Marks است که به دشواری‌های بنیادین و روزمره‌ای می‌پردازد که هر مسیحی با آنها روبه‌رو می‌شود و این پرسش را بررسی می‌کند: «چرا زندگی مدام سخت‌تر می‌شود؟»

در خدمات مکاشفه این افتخار را داریم تا این مجموعهٔ ارزنده را در نشر مکاشفه ترجمه و در اختیار جامعهٔ فارسی‌زبان قرار دهیم.

مکاشفه

WWW.MOKASHEFEH.COM

اغلب اوقات، ذهن ما چنان به نظر می‌رسد که در نبردی تاریک و تنهایی گرفتار شده است؛ جنگی میان آنچه می‌خواهیم انجام دهیم و آنچه می‌دانیم باید انجام دهیم. خدا دور به نظر می‌رسد و ما احساس ناپاکی می‌کنیم.

بسیاری بر این باورند که عیسی قرار است تمام مشکلاتشان را از میان بردارد. این کتاب به ما کمک خواهد کرد تا برای آنان توضیح دهیم که زندگی روحانی، میدان جنگ است.

این دومین عنوان از مجموعهٔ «گام‌های اول» از سازمان 9Marks است که به دشواری‌های بنیادین و روزمره‌ای می‌پردازد که هر مسیحی با آنها روبه‌رو می‌شود و این پرسش را بررسی می‌کند: «چرا زندگی مدام سخت‌تر می‌شود؟»

در خدمات مکاشفه این افتخار را داریم تا این مجموعهٔ ارزنده را در نشر مکاشفه ترجمه و در اختیار جامعهٔ فارسی‌زبان قرار دهیم.

IX 9Marks
www.9marks.org

مکاشفه